بسم الله الرحمن الرحیم

زبان فارسی (۱)

سال اوّل دبیرستان

۱۳۹۱

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی**

نام کتاب : **زبان فارسی (۱) سال اوّل دبیرستان ـ ۲۰۱/۲**

شورای برنامه‌ریزی : **دکتر محمّدرضا باطنی، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر حسن احمدی‌گیوی، دکتر علی سلطانی‌گردفرامرزی، مؤلّفان کتاب و کارشناسان گروه**

مؤلّفان : **دکتر علی‌محمّد حق‌شناس، دکتر تقی وحیدیان کامیار، احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر حسین داودی، دکتر محمّدرضا سنگری، دکتر حسن ذوالفقاری، غلامرضا عمرانی و دکتر حسین قاسم‌پورمقدّم**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارهٔ کلّ چاپ و توزیع کتاب‌های درسی**

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب‌سایت: www.chap.sch.ir

صفحه‌آرا : **محمّد پریسای**

طراح جلد : **صادق صندوقی**

ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادّهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش)**

تلفن: ۵ ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**

سال انتشار و نوبت چاپ : **چاپ شانزدهم ۱۳۹۱**

ISBN 964-05-0098-4 شابک ۴-۹۸-۰۰-۰۵-۹۶۴



«... آیات قرآن کریم این‌قدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در سایر کتب دیگر نباشد. اسلام با تخصّص، با علم، کمال موافقت را دارد لکن تخصّص و علمی که به خدمت ملّت باشد، به خدمت مصالح مسلمین باشد.»

امام‌خمینی (ره) ــ ۱۳۶۰/۳/۴

فهرست

معلمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره‌ی مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران ـ صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ ـ گروه درسی مربوط و یا پیام‌نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

سخنی با دبیران محترم و دانش‌آموزان عزیز:

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌ی بسیار دور، آثار مکتوب گران‌قدری از آن برجای مانده که دربردارنده‌ی ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النّهرین و تمام شبه‌قارّه‌ی هندوستان بوده است و نه‌تنها ایرانیان علاقه‌مند که بسیاری از غیر ایرانیان، با شوق و شور، این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، زبان حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظّم رهبری، رمز هویّت ملّی ماست.

مهم‌تر از همه این‌که ادبیّات ایران ــ که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ما در جهان است ــ به این زبان سروده و نوشته شده ؛ پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوّب برنامه‌ی درسی جدید زبان و ادبیّات فارسی، به منظور تسهیل در آموزش هر یک از این دو مقوله ــ «زبان» و «ادبیّات» ــ، محتوای کتاب‌های فارسی این دوره در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیّات فارسی» تهیّه و تنظیم شده است. البتّه این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیّات نخواهد بود ؛ زیرا گسستن و انفکاک این دو عملاً ممکن نیست امّا برای آن‌که محدوده‌ی نسبی این دو در آموزش مشخّص شود، رویکردی جداگانه برای هرکدام بایسته به‌نظر می‌رسید. تقویت و به‌کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیّات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیّات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به‌گونه‌ای درهم تنیده ارائه شود. مباحث درهم تنیده‌ی کتاب، در چهار حوزه‌ی زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیّه شده است که به تفکیک، ساختار هر یک را در قالب نکاتی اساسی یادآور می‌شود. البتّه این تفکیک تنها به منظور روشن شدن ساختار کتاب است و حال آن‌که در آموزش، باید همه‌ی مطالب با هم دیده شود. ضمناً در لابه‌لای این مباحث «فعّالیّت»هایی به‌منظور تقویت بیشتر مهارت‌های گوش کردن و گفت‌وگو پیش‌بینی شده است تا دانش‌آموزان در کلاس اجرا کنند.

الف) زبان‌شناسی

برای این‌که دانش‌آموزان با ماهیّت زبان، سبک‌های زبانی، گونه‌های زبان و به‌طور کلی علم زبان‌شناسی آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر نیم‌سال، دو درس برای این منظور درنظر گرفته شده است. این مباحث ضمن آن که درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله‌ی زبان آشنا می‌سازد، به‌طور غیرمستقیم در فهم دستور فعلی کتاب حاضر نیز یاریگر اوست. آموزش همزمان سه زبان فارسی، عربی، انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیْری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

فراگرفتن دستور زبان فارسی، نه‌تنها سبب بهتر اندیشیدن می‌شود که در کارِ نوشتن نیز یاریگر ماست. گزافه نیست اگر بگوییم کسی که دستور می‌داند و به نوشتن می‌پردازد مانند نوازنده‌ای است که علاوه بر تجربه و مهارت، شناختی علمی از دقایق و رموز موسیقی دارد و کسی که دستور نمی‌داند و دست به قلم می‌برد همانند نوازنده‌ای است که از موسیقی شناختی ندارد و نوازندگی را فقط از طریق تجربه فراگرفته است. شک نیست آن‌که آگاه است، موفّق‌تر است ؛ لذا بر همه‌ی کسانی که دست به قلم می‌برند، لازم است که دستور بدانند و بر ما معلّمان زبان و ادبیّات فارسی است که دستور زبان را نه‌تنها برحسب وظیفه بلکه با علاقه‌ای درخور قدر بلند زبان شیرین فارسی تدریس کنیم و دانش‌آموزان را نیز به فراگیری آن مشتاق سازیم.

کوشش شده است که دستور زبان دوره‌ی دبیرستان، بر مبنای نظریّه‌ی علمی «ساخت‌گرایی» نوشته شود و در مواردی نیز که نظریّه‌های دیگر ازجمله «نقش‌گرایی» و «گشتاری» در تحلیل قضایای دستوری موفّق‌تر بوده‌اند از آن نظریّه‌ها استفاده شود و در عین حال در حدّ امکان از دستور سنّتی نیز فاصله گرفته نشود و در تدوین آن نکات زیر مورد نظر بوده است :

۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است ؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه‌شعر و نه فارسیِ روزگار گذشته (در کتاب ادبیّات فارسی، ذیل متون به ویژگی‌ها و تفاوت‌های فارسی گذشته با فارسی امروز اشاره خواهد شد).

۲) علم، به توصیف واقعیّات می‌پردازد. در زبان نیز توصیف آن‌چه واقعیّت دارد ــ البتّه واقعیّت فراگیر نه موردی و استثنایی ــ مورد نظر است. گرچه با گذشته‌ی زبان و سلیقه‌ی شخصی و زیبایی و حتّی منطق مغایرت داشته باشد، برای مثال چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یک‌دیگر. پس هرچه در فارسیِ نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیّت دارد، درست است و در این دستور، چیزی که واقعیّت ندارد تجویز نمی‌شود.

۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است ؛ مثلاً در تعریف فعل به‌جای این‌که بگوییم : «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود : «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و در تعریف مفعول به‌جای گفتن «کلمه‌ای است که فعل بر آن واقع شود» گفته می‌شود : «آن گروه اسمی که بعد از آن نشانه‌ی «را» بیاید یا بتوان بعد از آن «را» افزود، مفعول است.» و نیز اسم کلمه‌ای است که بتوان آن را جمع بست یا پیش از آن، واژه‌های «این» و «آن» را افزود یا یکی از نقش‌های نهادی، مفعولی و... را بپذیرد.

هر زبانی نیز قواعد ویژه‌ی خود را دارد و قواعد زبان‌های دیگر را نمی‌توان بر آن تحمیل کرد ؛ مثلاً «علی

داناست» چون فعل دارد، جمله‌ی اسمیّه نیست و به استناد زبان عرب نمی‌توان آن را جمله‌ی اسمیّه نامید.

۴) در این روش آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال یک دوره دستور فارسی تدریس شود ؛ منتها در سال اوّل، ساده و مختصر و در سال‌های بعد به‌تدریج گسترده‌تر. بنابراین در سال اوّل و دوم بعضی از مطالب، ناتمام به‌نظر می‌رسد ولی در سال‌های بعد، تکمیل می‌گردد.

۵) موارد نگفته در هر بحث فراوان است و جای بسیاری مطالب، خالی. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز درنظر گرفته شده است. بنابراین تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب ــ هر چند سودمند به‌نظر آید ــ و هم‌چنین از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

۶) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جدّاً پرهیز گردد و تا حدّ امکان از اصطلاحات دستور سنّتی به‌دلیلِ انسِ بیشتر همکاران و مدرّسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به‌کار رفته یا این‌که اصطلاح برای دانش‌آموزان آشناتر بوده است.

۷) به قواعد فعّال زبان بیشتر توجّه شده است ؛ مثل به‌کارگیری «ی» نسبت که با آن می‌توان از هر اسمی صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعّال نیست.

۸) تمرین‌های کتاب به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با درنظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمّیّت دارند و شایسته است به شیوه‌ای در خور، به هر دو توجّه کافی مبذول شود.

۹) روش این کتاب از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله‌ی پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی. بنابراین اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجّه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه، مطلوب خواهد بود.

۱۰) در تدوین کتاب، دستور دوره‌ی راهنمایی نیز که طیّ آن، دانش‌آموزان با برخی نکات و اصطلاحات دستوری آشنا شده‌اند، مورد توجّه قرار گرفته است.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش زبان فارسی طبق مصوّبات کمیسیون نگارش شورای برنامه‌ریزی و در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره‌ی راهنمایی با توجّه به نکات زیر تهیّه و تنظیم شده است :

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه‌ی استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه‌ی مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجّه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعّالیّت‌های یاددهی و یادگیری تدارک دیده شده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و با سیر از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه‌ی ارزش‌یابیِ تکوینی در خلال درس‌ها استفاده شده است.

۸) در خلال دروس از نمونه‌های نثر امروز به‌عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه‌ی نمونه‌های فارسی

معیار که با مسائل آموزشی مرتبط است استفاده شده و به‌طور غیرمستقیم مفاهیمی از مسائل نگارش، آموزش داده می‌شود.

۹) تعدادی نکته‌ی نگارشی با عنوان «بیاموزیم» به دنبال درس‌های کتاب زبان فارسی آمده است.

۱۰) چکیده‌ی مفاهیم اصلی هر درس در پایان همان درس آمده است.

۱۱) به‌منظور بازنگری در آموخته‌های قبلی و ارتباط دادن آن‌ها با آموزش‌های جدید، طیّ یک درس، نکات نگارشی دوره‌ی راهنمایی به همراه تمرین‌هایی به اجمال بیان شده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه‌ی درسی زبان و ادبیّات فارسی آشنا شدن دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، کسب مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیبانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی در قالب خطّ تحریری است. به‌منظور تحقّق این هدف مهمّ زبان‌فارسی، به‌طور مشخّص در هر نیم سال، دو درس املا، درنظر گرفته شده است که ضمن آموزش چند نکته‌ی املایی و بحث و گفت‌و‌گو درباره‌ی آن‌ها، از دروس تعیین شده از هر دو کتاب ادبیّات فارسی ۱، و زبان فارسی ۱ (کتاب حاضر) املای تقریری گفته می‌شود. متن املا در دوره‌ی متوسّطه، با توجّه به پیشرفت نسبی دانش‌آموزان، عمدتاً از «گروه کلمه»های دروس خوانده شده خواهد بود. به همین منظور، در پایان هر یک از چهار درس املای کتاب «گروه کلمه»ها استخراج و درج شده‌اند تا پس از مطالعه و مرور به‌صورت املای تقریری مورد استفاده قرار گیرند. علاوه بر این، در خلال درس‌ها نیز تعدادی نکته‌ی املایی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا آرام آرام دانش‌آموزان با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند.

توصیه‌هایی برای تدریس و ارزش‌یابی درس زبان فارسی (۱)

۱) درس‌ها به‌ترتیب شماره‌ی آن‌ها تدریس شود. ممکن است برخی از همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یک‌جا و بدون توجّه به نظم کتاب تدریس نمایند که این‌کار از کلّی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به لحاظ ماهیّت مهارتی و کاربردی این درس‌ها سعی شود تکرار و تمرین و توالی در آن‌ها رعایت گردد. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام فعّالیّت‌ها و تمرین‌های نمونه‌ی کتاب و نمونه‌های مشابه مهارت‌های آموزش داده شده را در دانش‌آموز تقویت کنند تا ملکه‌ی آنان گردد. تکیه بر این تمرین‌ها تأثیر به‌سزایی در فراگیری مهارت‌های زبانی خواهد داشت.

۳) از گفتن املای تلفیقی (نوشتن متن جدید با کلمات کتاب) جدّاً پرهیز شود.

۴) املا با خطّ تحریری نوشته شود و دانش‌آموزان تشویق شوند املای تقریری خود را در دفتر املا پاک‌نویس نمایند.

۵) متن املا از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اوّل: یک یا دو بند (پاراگراف) از دروس منثور بر مبنای یک‌چهارم تعیین شده از کتاب ادبیّات فارسی (۱)؛ بخش دوم، حداکثر بیست گروه کلمه از نمونه‌های مندرج در پایان هر درس املا. نظر به این‌که درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه‌ی کلّیّه‌ی کتاب‌های درسی هر پایه‌ی تحصیلی ــ نه‌تنها فارسی ــ هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کلّ کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. در بخش دوم املا به کمک گروه کلمه ارزش‌یابی از این قسمت عملی خواهد بود. مقدار

متن پیشنهادی برای املا، جمعاً حدود بیست سطر چاپی، مناسب به‌نظر می‌رسد.

۶) دبیران محترم در تدریس این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن آن‌که آموزش هر یک از مهارت‌های گوناگون این کتاب روش خاص و معیّن را می‌طلبد.

۷) در تدریس کتاب، بیشترین سهم را باید به دانش‌آموزان اختصاص داد و تا جایی که ممکن است معلّم نقش راهنما را بر عهده داشته باشد. فعّال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری و به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است و توجّه نکردن به آن ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی را موجب می‌شود.

۸) به‌دلیل روش خاصّ ارائه‌ی دستور زبان، ممکن است احساس شود در هر بخش موارد دستوری کامل گفته نشده است. این کار طیّ سه سال انجام خواهد شد ؛ بنابراین، توصیه می‌شود مباحث دستوری به همان اندازه که در کتاب آمده است مطرح شود نه بیشتر از آن. مباحث دستوری به‌تدریج در سال‌های بعد گسترش خواهد یافت.

۹) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همگی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درسی یا مادّه‌ای نباید تحت‌الشّعاع مادّه‌ی دیگر قرار گیرد.

تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۵ براساس نظرگاه‌ها، پیشنهادها و با حضور نمایندگانی از دبیران کشور صورت پذیرفته است.

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

اهداف کلّی آموزش زبان فارسی در پایه‌ی اوّل متوسّطه

الف: دانش و اطّلاعات

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه‌ی این کتاب نسبت به موارد زیر آشنایی پیدا کنند :

۱) پدیده‌ی زبان و نقش آن در روابط اجتماعی
۲) زبان معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملّی، دینی و فرهنگی
۳) نمونه‌های زبان فارسی امروز و گذشته
۴) ارزش‌ها و مسائل اجتماعی از طریق متون زبانی
۵) شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن
۶) ساختار زبان فارسی معیار
۷) ساختمان کلمات فارسی و انواع آن در زبان فارسی معیار
۸) ساختمان جملات و نقش کلمات

ب: نگرش‌ها و گرایش‌ها

۱) ایجاد علاقه و نگرش مثبت به طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار
۲) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به زبان فارسی
۳) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به پاسداری از زبان فارسی و گسترش آن
۴) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی

پ: مهارت‌های ذهنی

۱) توانایی شناخت گونه‌ها و سبک‌های زبانی

۲) توانایی تشخیص زبان علمی و زبان ادبی

۳) توانایی تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی

۴) توانایی استدلال و تشخیص ساختار درست کلمات و ترکیب‌های زبان فارسی

۵) توانایی تشخیص شیوه‌های ساده‌نویسی و مقایسه‌ی آن با نوشته‌های متکلّفانه

۶) توانایی تشخیص نامه‌های اداری و دوستانه

۷) توانایی تشخیص نوشته‌ی درست از نادرست (ویرایش)

۸) توانایی تشخیص جایگاه مناسب علایم سجاوندی

۹) توانایی خلاصه کردن متون زبانی و ادبی

ت: مهارت‌های عملی

۱) توانایی به کارگیری مهارت‌های زبانی کسب شده در دوره‌های راهنمایی و ابتدایی

۲) توانایی درک صحیح شنیده‌ها و متون دیداری

۳) مهارت در به‌کارگیری نکات املایی و نگارشی

۴) توانایی سریع و صحیح‌خواندن متون

۵) مهارت در گفت‌وگو و فنّ بیان به زبان فارسی معیار

۶) توانایی به‌کارگیری زبان علمی و ادبی در جای مناسب

۷) توانایی نگارش نامه‌های اداری، دوستانه و پیام‌های کوتاه

۸) توانایی به کارگیری مقایسه و توصیف در نوشته‌های خود

۹) مهارت به کارگیری درست ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی

۱۰) توانایی ساده‌نویسی و خلاصه‌نویسی

۱۱) توانایی نگارش خاطرات و یادداشت‌های روزانه

۱۲) توانایی ویرایش فنّی یک متن ساده

درس اوّل

زبان

☐ زبان چیست؟
☐ زبان چه فایده‌ای دارد؟
☐ بدون زبان زندگی انسان چگونه است؟

زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجودِ انسان است. پدیده‌ای است که، پس از قرن‌ها بحث و بررسی، هنوز آن را آن‌گونه که باید نشناخته‌ایم ؛ هر چند استفاده از آن بسیار آسان است ؛ به این دلیل که ما این کار را از سالِ اوّل زندگی و به‌تدریج شروع می‌کنیم و طرز استفاده از آن‌را هم به‌طور طبیعی فرا می‌گیریم، بی‌آن که به درس ومدرسه نیاز داشته‌باشیم.
از سوی دیگر شناخت زبان دشوار است. یکی از دشواری‌های شناخت زبان پیچیدگی و گستردگی بیش از حدّ آن است.

زبان به این دلیل پیچیدگی دارد که باید ذهنِ انسان را، همراه با تمامِ رازها و رمزهای حیاتِ مادّی و معنویِ او ــ چه در سطحِ فردی و چه در سطحِ اجتماعی ــ در خود بگنجاند.
اگر انسان از زبان بی‌بهره بود، نه می‌توانست به تفکّر بپردازد، نه هیچ علمی به دست آورد و نه فکر و علم خود را به دیگران منتقل کند.

> **فعّالیّت ۱**
> فکر کنید و بگویید :
> اگر انسان از زبان بی‌بهره بود، چه اتّفاقی می‌افتاد؟

گفتیم زبان گستردگی هم دارد ؛ زیرا باید همه‌ی جلوه‌های دیگرِ هستی را، در خود بگنجاند ؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی.

دشواریِ شناختِ زبان تنها ناشی از پیچیدگی و گستردگیِ بیش از حدّ آن نیست ؛ دشواری دیگر شناخت زبان، این است که ما می‌پنداریم چون طرزِ استفاده از زبان را می‌دانیم، پس خودِ آن را هم می‌شناسیم. به همین دلیل نیز سعی در شناختِ زبان را اغلب بیهوده می‌انگاریم. حال آن که واقعیّت غیر از این است. چه، از یک طرف، شناختِ زبان ــ با آن‌همه پیچیدگی و گستردگی ــ به مراتب بیشتر از هر موضوعِ دیگری به صرفِ وقت، فکر و نیرو نیاز دارد ؛ از طرف دیگر، تا کسی زبان را به خوبی نشناسد، نمی‌تواند برای شناختِ موضوعات دیگر، از آن به خوبی استفاده کند.

آیا می‌دانید که اگر در یک زبان، برای «چیز»ی کلمه‌ای به‌کار برود، اهل آن زبان نیز برای آن چیز وجودی قائل می‌شوند؟ مثلاً، پیش از آن‌که کلمه‌ی «کیوی» در زبانِ فارسی پیدا شود، بودونبودِ این میوه برای فارسی زبانان یک‌سان بود. عجیب‌تر آن‌که اگر اهلِ همان زبان کلمه‌ای را به کار ببرند که برای آن بیرون از ذهنشان چیزی وجود نداشته باشد، برای آن کلمه وجودی خارجی قائل می‌شوند! مثلاً، به صِرفِ این‌که کلماتِ سیمرغ و دیو از گذشته‌های دور واردِ زبانِ فارسی شده است، ما فارسی زبانان می‌انگاریم که حتماً در آن زمان‌ها پرندگانی به نامِ سیمرغ و موجودی به نامِ دیو وجود داشته است.

گاه با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که پاسخ دادنِ به آن‌ها در گروِ شناختِ زبان است ؛ مثلاً اگر کسی از ما بپرسد که چرا حرف زدن را خود یاد می‌گیریم ولی نوشتن را باید در مدرسه بیاموزیم، به‌شرطی می‌توانیم به او پاسخ دهیم که به شناختِ زبان مجهّز باشیم. پس شناخت زبان به هیچ‌وجه با توانایی استفاده از آن یکی نیست. همین‌طور است اگر از ما بپرسند وقتی مردمِ شهرهای تهران، یزد، زاهدان، بندرِعباس، لار، بوشهر و ...حرف‌های یکدیگر را به زحمت می‌فهمند، ما چرا می‌گوییم همه‌ی آن‌ها به یک زبان، یعنی به زبانِ فارسی، حرف می‌زنند؟ یا چرا «گفتن» از «نوشتن» برای ما آسان‌تر است؟ و ...

فعّالیّت ۲

گفت‌وگو کنید :

چرا زبان باید آموخته و شناخته شود؟

اکنون ببینیم تعریف زبان چیست؟ زبان‌شناسان برای زبان تعریف‌های متعدّدی پیشنهاد کرده‌اند ؛ ما در این‌جا فقط صورتِ ساده شده‌ی یکی از تعریف‌ها را مطرح می‌کنیم. براساسِ این تعریف، زبان یک نظام است و کارِ اصلیِ آن ایجادِ ارتباط میانِ انسان‌هاست. مقصود از این ارتباطِ زبانی، عمدتاً انتقالِ پیام از یک فرد به افرادِ دیگر است.

در این تعریف منظور از نظام، مجموعه‌ی به‌هم پیوسته ولی پیچیده‌ای است که طبق قاعده از اجزای کوچک‌تری ساخته شده باشد. اجزای سازنده‌ی نظامِ زبان در درجه‌ی اوّل، نشانه است و نشانه هر لفظی است که معنایی داشته باشد.

با توجّه به این‌که انتقالِ پیام در ارتباطِ زبانی معمولاً در قالبِ جمله صورت می‌گیرد، می‌توان هر جمله را نمونه‌ای کوچک از نظامِ بزرگِ زبان دانست ؛ مثلاً جمله‌ی «عیدِ شما مبارک باد!» در حدِّ خود یک نظام است ؛ چون می‌تواند درکلّیّتِ خویش دست‌کم میانِ دو نفر از افرادِ انسانی رابطه برقرار کند و پیامی را در مایه‌ی شادباشِ عید از یکی به دیگری منتقل کند. این مجموعه‌ی به‌هم پیوسته طبقِ قاعده از اجزای کوچک‌تری ساخته شده که عبارت‌اند از : «عید»، «نقش نمای اضافه[1]»، «شما»، «مبارک» و «باد». هریک از این اجزا یک نشانه است ؛ زیرا از لفظی تشکیل شده است که معنایی را می‌رساند.

تعریفِ بالا به‌خوبی نشان می‌دهد که زبان، برخلافِ آن‌چه بعضی‌ها می‌پندارند، نه توده‌ای بی‌نظم و قاعده از کلمات است که در ذهن انسان انباشته شده باشد و نه حتّی مجموعه‌ای از قواعدِ دستوری است که آن را بی‌هیچ نظم و ترتیبی به حافظه سپرده باشند. بلکه دقیقاً یک نظامِ واحد است. این‌که چرا این نظامِ واحد در هر جا به شکلی دیگر درمی‌آید بی‌آن‌که خودش تغییر یابد، سؤالی است که همراه با ده‌ها سؤال دیگر، امسال و سال‌های بعد به آن می‌پردازیم.

خودآزمایی

۱) چرا استفاده از زبان آسان است؟

۲) چرا شناخت زبان دشوار است؟

---

۱) در درس بیست و هفتم با «نقش‌نمای اضافه» بیشتر آشنا خواهیم شد.

۳) سه کلمه بگویید که وجود خارجی داشته‌اند ولی برای ما از زمانی وجود پیدا کرده‌اند که نام آن‌ها وارد زبان فارسی شده است.

۴) آیا شناخت زبان با توانایی استفاده از آن یکی است؟

۵) ارکان اصلی تعریف زبان را بیان کنید.

۶) با ذکر چند مثال قابلیّت‌های زبان را در زندگیِ روزمرّه بنویسید ؛ مثال : به رادیو گوش می‌دهیم.

درس دوم

جمله

«زنبور عسل حشره‌ای کوچک و مفید است؛ پیوسته در تکاپو و تلاش است؛ برروی گل‌های گوناگون می‌نشیند؛ شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد؛ عصاره‌ی آن‌ها را با هم می‌آمیزد و عسل می‌سازد.»

نوشته‌ی بالا شامل چند بخش است:

زنبور عسل حشره‌ای کوچک و مفید است.

[زنبور عسل] پیوسته در تکاپو و تلاش است.

[زنبور عسل] بر روی گل‌های گوناگون می‌نشیند.

[زنبور عسل] شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد.

[زنبور عسل] عصاره‌ی آن‌ها را با هم می‌آمیزد.

[زنبور عسل] [از آن‌ها] عسل می‌سازد.

هرکدام از این بخش‌ها را یک «جمله» می‌نامیم.

هر جمله دو قسمت دارد: نهاد، گزاره.

نهاد	گزاره
زنبور عسل	شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد.
زنبور عسل	برروی گل‌های گوناگون می‌نشیند.
زنبور عسل	عصاره‌ی آن‌ها را با هم می‌آمیزد.

تقسیم‌بندی جمله را با رسم نموداری به شکل زیر نشان می‌دهیم:

جمله

نهاد — گزاره

زنبور عسل — شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد.

نهاد کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره‌ی آن خبری می‌دهیم ؛ یعنی «**صاحب‌خبر**» است.

مثلاً در جمله‌ی :

«زنبور عسل، شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد.» درباره‌ی زنبور عسل خبر داده‌ایم پس **زنبور عسل** صاحب خبر است.

گزاره خبری است که درباره‌ی **نهاد** داده می‌شود.

مثلاً در همان جمله، «**شیره‌ی بهترین گل‌ها را می‌مکد**» خبری است که درباره‌ی **زنبور عسل** بیان کرده‌ایم.

هر **گزاره** یک **فعل** دارد که هسته‌ی آن است ؛ مانند «**می‌مکد**» در این جمله :

زنبور عسل شیره‌ی بهترین گل‌ها را **می‌مکد**.

هر **فعل** نیز دارای یک **شناسه** است که همیشه با آن است : شناسه، نشانه‌ی فعل است و همانند نهاد شخص فعل را معیّن می‌کند، مثل « ـَ د » درمی‌مکد. به همین دلیل شناسه را **نهاد پیوسته** می‌نامیم.

فعّالیّت

با دلیل بگویید :

چرا شناسه نهاد پیوسته است.

شناسه‌ی فعل، معمولاً در شمار (= مفرد و جمع) با نهاد مطابقت دارد ؛ به عبارت دیگر :

مفرد	مفرد	جمع	جمع
اسب	می‌دوَد	اسبان	می‌دوَند

می‌بینیم که در دو جمله‌ی بالا آن‌جا که «**اسب**» مفرد است، شناسه‌ی **ـَ د** آمده و چون جمع بسته شده، شناسه هم **ـَ ند** شده است.

در مورد اشخاص دیگر فعل نیز بین نهاد پیوسته (= شناسه) و نـهادِ جدا[1]، از نظر شمار، هماهنگی وجود دارد :

نهاد مفرد	فعل مفرد	شناسه‌ی مفرد	نهاد جمع	فعل جمع	شناسه‌ی جمع
من	می‌رو	ـَ م	ما	می‌رو	یم
تو	می‌رو	ی	شما	می‌رو	ید
او	می‌رو	ـَ د	ایشان	می‌رو	ـَ ند

پس هرگاه نهاد[2]، کلمه‌ی من باشد، شناسه‌ی فعل ـَ م است. هرگاه نهاد، ما باشد، شناسه‌ی فعل یم است ؛ به همین ترتیب تو، او، شما، ایشان در صورت نهاد بودن، شناسه‌ی خاصّ خود را دارند.

(من) .... ـَ م
(تو) .... ی
(او) .... ـَ د / [3] ∅ [4]
(ما) .... یم
(شما) .... ید
(ایشان) .... ـَ ند

گفتیم نشانه‌ی فعل، شناسه است ؛ آیا نهاد هم نشانه‌ای دارد؟

---

۱) گروه اسمی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و با شناسه مطابقت دارد «نهاد جدا» است.
۲) از این پس، مراد از نهاد، نهاد جدا است.
۳) نشانه‌ی «/» به معنی «یا» است.
۴) نشانه‌ی ∅ : برای تکواژ صفر به کار می‌رود. با این نشانه در درس هشتم بیشتر آشنا خواهید شد.

در جمله‌ی «آن پسر توپ را به فرهاد می‌دهد» نهاد کدام است؟ چرا؟

به دو دلیل :

الف : «توپ را به فرهاد می‌دهد» خبر و «آن پسر» صاحب‌خبر است.

ب : اگر آن پسر را جمع ببندیم، فعل هم جمع بسته می‌شود :

آن پسران توپ را به فرهاد می‌دهَند.

یعنی هر نهاد معمولاً با فعل خود مطابقت می‌کند.

هر جمله دارای دو بخش نهاد و گزاره است. هسته‌ی گزاره، فعل است و نشانه‌ی فعل شناسه و نشانه‌ی نهاد، مطابقت آن با شناسه است.

نهاد معمولاً پیش از گزاره می‌آید و اگر محذوف باشد آن را با «ــ» نشان می‌دهیم.

بیاموزیم

جمله‌های زیر با هم چه تفاوتی دارند؟ کدام یک از آن‌ها بهتر است؟

الف : ☐ پروین اعتصامی شاعر متعهّد و برجسته‌ی ایران است.

ب : ☐ پروین اعتصامی شاعره‌ی متعهّد و برجسته‌ی ایران است.

باید دانست :

جمله‌ی «الف» بهتر است ؛ زیرا در زبان فارسی، برخلاف زبان عربی، به کسی که شعر بگوید ــ چه زن باشد چه مرد ــ «شاعر» گفته می‌شود. پس کاربرد کلماتی چون شاعره، مدیره، محترمه، این‌جانبه و ... در زبان فارسی، نامناسب است.

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر، جمله‌ها را مشخّص کنید و نهاد و گزاره‌ی هر جمله را تعیین نمایید.

علمای بزرگ دایم در لشکرگاه، رفت‌وآمد داشتند و غزّالی از برخورد با آن‌ها بهره‌ها می‌یافت. با بعضی از آن‌ها مناظره می‌نمود و شاید از بسیاری از آن‌ها استفاده می‌کرد. این آشنایی با علمای مختلف، نام و آوازه‌ی او را بلند می‌کرد و خواجه نظام‌الملک وی را هر روز بیشتر درخور احترام و نواخت می‌یافت.

۲) برای این گزاره‌ها نهاد بیاورید :

- ☐ .... و .... از شاعران بزرگ ایران هستند.
- ☐ .... اثر جاودانه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی است.
- ☐ .... بر ضدّ ضحّاک ستمگر قیام کرد.
- ☐ .... نهاد اجباری جمله است.
- ☐ .... معمولاً در شمار با شناسه مطابقت دارد.

۳) برای این نهادها، گزاره‌های مناسب بیاورید :

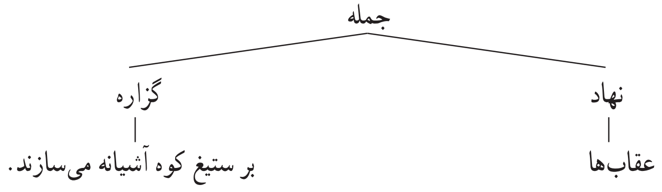
- ☐ گلستان سعدی ....
- ☐ برادر بزرگم، فریدون، ....
- ☐ مولانا جلال‌الدّین ....
- ☐ دانشگاه ....
- ☐ نهاد ....
- ☐ پسرعموی حسن ....

۴) در هر یک از تمرین‌های زیر، واژه‌ها را به‌طور مناسب در جمله‌ی نمونه، جانشین‌سازی کنید. هرجا لازم است تغییرات دیگری نیز بدهید ؛ در هر تغییر، نهاد و شناسه را مشخّص کنید. جمله‌های جدید را مطابق نمونه، زیر نمودار بنویسید.

مثال:

جمله‌ی اوّل) عقاب‌ها بر ستیغ کوه آشیانه می‌سازند.

- ☐ پرندگان بلند پرواز
- ☐ عقاب
- ☐ آن‌ها

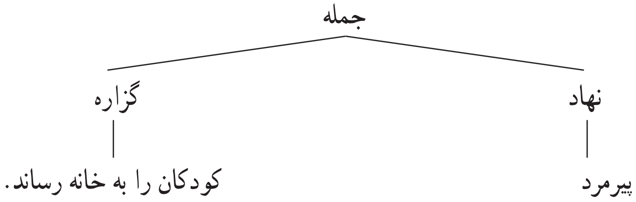


جمله‌ی دوّم) پیرمرد کودکان را به خانه رساند.

☐ کودک را

☐ می‌رساند

☐ رسانده بود



جمله‌ی سوّم) انسان آگاه وظیفه‌اش را به خوبی انجام می‌دهد.

☐ اعضای جامعه

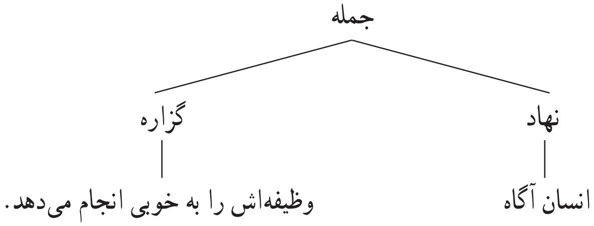
☐ دانش‌آموز

☐ ما

☐ همه‌ی اعضای خانواده

☐ شما

☐ من



۵) در یک بند بنویسید که زبان چگونه پدیده‌ای است.

مروری بر نگارش دوره‌ی راهنمایی

در دوره‌ی راهنمایی با برخی از مهارت‌های نگارشی آشنا شدیم. قبل از پرداختن به مهارت‌های تازه‌تر، باید مطمئن شویم آن‌ها را خوب فراگرفته‌ایم. پس با هم یک‌بار دیگر این مهارت‌ها را به‌طور مختصر، مرور می‌کنیم.

۱) یکی از تمرین‌های مناسب نگارشی تبدیل گفتار به نوشتار است. ما می‌توانیم آن‌چه را به زبان می‌آوریم، روی کاغذ بنویسیم. فقط توجّه داشته باشیم :

الف) کلمات را شکسته به‌کار نبریم. ب) مطالب زاید را حذف کنیم.

پ) از تکرار بپرهیزیم. ت) اصل رسایی نوشته را رعایت کنیم.

۲) در نوشتن باید به اصل ساده‌نویسی و کوتاهی جملات توجّه کنیم.

۳) نوشته‌ی ما باید اجزای اصلی چیزی را که درباره‌ی آن می‌نویسیم، دربر بگیرد ؛ آن‌چنان‌که گویی خواننده آن را در مقابل خود می‌بیند.

۴) هرگاه بخواهیم چیزی را توصیف کنیم، باید به‌اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، دوری و نزدیکی و سایر خصوصیّات آن توجّه کنیم.

۵) در توصیف یک صحنه یا منظره علاوه بر وصف کلّی اشیا، به طرز قرار گرفتن آن‌ها، دوری و نزدیکی و رابطه‌ی آن‌ها با هم توجّه کنیم.

۶) برای نشان دادن ظاهر یک فرد از ویژگی‌های ظاهری مثل اعضای چهره، قد، چاقی و لاغری او صحبت می‌کنیم و برای توصیف حالات روحی و عاطفی فرد، به رفتار او با دیگران توجّه می‌کنیم.

۷) هرکس در نوشتن شیوه‌ای دارد.

۸) یادداشت کردن خاطرات روزانه یکی از راه‌های مؤثّر برای تقویت مهارت نویسندگی است.

۹) یکی از راه‌های تمرین نویسندگی نوشتن **شرح حال** است.

۱۰) گاهی می‌توان برای خیال‌انگیز کردن نوشته از شیوه‌ی **جان بخشیدن به اشیا** استفاده کرد.

۱۱) **بازسازی وقایع و رویدادها** یکی از راه‌های تمرین نویسندگی است.

۱۲) دقّت در **انتخاب مناسب‌ترین واژه** از نکاتی است که هنگام نوشتن همواره باید به آن توجّه داشته باشیم.

۱۳) باید **عناصرِ زیباییِ سخن** را بشناسیم و آن‌ها را در نوشته‌های دیگران تشخیص دهیم.

فعّالیّت

فکر کنید و پاسخ دهید :

به نظر شما چه عناصری برای زیبایی سخن وجود دارد؟

۱۴) **نامه‌نگاری** یکی از آسان‌ترین و ارزان‌ترین راه‌های ارتباط است. نامه‌ها برحسب نوع نگارش و گیرنده‌ی آن‌ها به نامه‌های **دوستانه**، **رسمی** و **اداری** تقسیم می‌شوند.

۱۵) **خلاصه‌نویسی**، گزارش و تهیّه روزنامه‌ی دیواری از راه‌های کسب مهارت در نویسندگی هستند.

* * *

با تمرین‌های فراوان این مهارت‌ها را در خود تقویت کنید و مطمئن باشید، نوشتن و نویسندگی در گرو عمل کردن به این مهارت‌ها، تمرین زیاد، بهره‌گیری درست از حسّ بینایی و شنوایی و مطالعه‌ی فراوان است.

بیاموزیم

با مقایسه‌ی کلمات زیر، املای کدام‌یک مناسب‌تر است؟ چرا؟

الف) رأی، مؤسّس، جزء

ب) رأی، مؤِسّس، جزءِ

* * *

می‌دانیم :

۱) همزه (ء) یکی از حرف‌های الفبای زبان‌فارسی است. این حرف مانند سایر حرف‌ها در خطّ فارسی حرکت‌گذاری نمی‌شود ؛ بنابراین، همان‌طورکه می‌نویسیم «کاتب» نه «کاتِب»، بهتر است بنویسیم «سائل» نه «سائِل».

۲) حرکت‌گذاری همزه در کلمات ردیف «ب» زاید است ؛ زیرا برای همزه نشانه‌ی ـــِ (کسره) گذاشته شده است ؛ در این صورت، «رأی» خوانده می‌شود «رأِی» و ...

۳) در املای کلماتی مانند «منشأ حیات» و «جزءِ اوّل»، نشانه‌ی ـِ کسره، نیست. به این نشانه «نقش‌نمای اضافه» می‌گویند. در درس‌های بعد با نقش نمای اضافه بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

۱) داستان عامیانه‌ی زیر را از زبان گفتاری به زبان نوشتاری بنویسید ؛ سپس تفاوت‌های نوشته‌ی خود را با این نوشته بیان کنید.

یکی بود یکی نبود غیر خدا هیشکی نبود. یه پیرمرد خارکنی بود که هر روز می‌رف بیابون و خار جمع می‌کرد. یه روز وختی داش خارا رو جمع می‌کرد، یهو چشش افتاد به یه کوزه‌ی پر اشرفی. اونو ورداشت و رف به خونه‌شون . شب که شد به زنش گفت : این کوزه بایس مالِ حاکم باشه که توی بیابون قایمش کرده ؛ پس بهتره اونو ببرم بدم به حاکم. حاکم حتماً پاداش خوبی بهم می‌ده. زن که دید شوهرش چه‌قدر ساده‌دله، نصف‌شب

اشرفی‌ها رو ورداشت و جاشون کلوخ ریخت. فردا صُب زود خارکن به جای این‌که به صحرا بره رف به قصر حاکم؛ به قصر که رسید متوجّه شد اشرفیا نیس. امّا راه برگشت هم نداشت. با ترس‌ولرز پیش حاکم رفت و گفت: من یه خارکن پیرم و یه گاو دارم و شیرش‌رو با این کلوخ‌ها وزن می‌کنم و به مردم می‌فروشم. برا این‌که مطمئن باشم کم‌فروشی نمی‌کنم، می‌خواستم کلوخ‌هام رو با وزنه‌ی دربار آزمایش کنم و از درستی وزن اونا خیالم راحت بشه.

حاکم که دید پیرمرد چه‌قد درست‌کاره، اونو تشویقش کرد و یه مشت اشرفی بهش داد. پیرمرد خوش‌حال و شنگول به خونه برگشت.

۲) درباره‌ی «نقش مطبوعات در زندگی بشر» پنج سؤال طرح کنید.

۳) شرح‌حال پنجره‌ی کلاس را از زبان خودش بنویسید.

۴) با رسم نمودار بخش‌های اصلی جملات زیر را مشخّص کنید:

الف) هیزم‌شکن به جنگل می‌رود.

ب) زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است.

۵) متن زیر را اصلاح کنید.

پژوهشگر محترمه، خانم ایران نژاد درباره‌ی دیوان پروین‌اعتصامی شاعره‌ی مشهور ایران چنین سخن گفت: «ما مدینه‌ی فاضله‌ای از ارزش‌های اخلاقی را در دیوان پروین می‌بینیم.»

درس چهارم

جمله و اجزای آن

به چند جمله‌ی زیر توجّه کنید :

۱) علی آمد.

۲) علی دوستش را دید.

۳) علی خوشحال است.

۴) علی با دشمن جنگید.

۵) علی کتاب را از دوستش گرفت.

گفتیم که جمله دو بخش اساسی دارد : نهاد و گزاره. در جمله‌ی اوّل علی نهاد و آمد گزاره است. گزاره‌ی این جمله فقط فعل است.

در جمله‌ی دوم فعل با جزء دیگری (مفعول) همراه شده است و در سومین جمله نیز فعل با جزء دیگری (مسند) به‌کار رفته است. در جمله‌ی چهارم فعل همراه یک جزء (متمّم) به‌کار رفته است. در جمله‌ی پنجم فعل همراه دو جزء (مفعول و متمّم) آمده است.

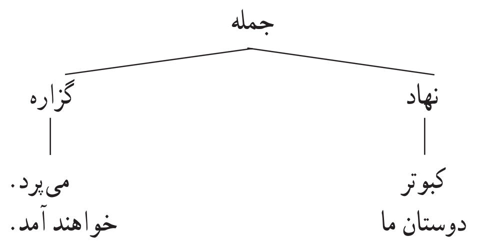
بنابراین گاهی گزاره فقط از فعل تشکیل می‌شود. مانند :

آن کودک   می‌خندد.

کبوتر   می‌پرد.

دوستان ما   خواهند آمد.

این جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :



و گاه گزاره علاوه بر فعل یک یا چند جزء دیگر نیز ممکن است داشته باشد.

۱) مشرکان بت‌ها را می‌پرستیدند.

۲) ایران سرزمین دلیران است.

۳) علی با دشمن می‌جنگد.

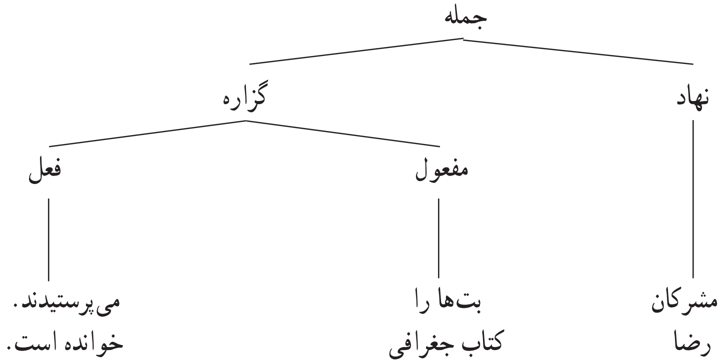
۴) فردوسی بیشتر داستان‌های شاهنامه را از روایت‌های پهلوی گرفته است.

در جمله‌ی اوّل گزاره از فعل و مفعول، در جمله‌ی دوم گزاره از فعل و مسند، در جمله‌ی سوم گزاره از فعل و متمّم و در جمله‌ی چهارم گزاره از فعل، مفعول و متمّم تشکیل شده است.

* در جمله‌ی اوّل گزاره علاوه بر فعل مفعول نیز دارد.

> مفعول، گروه اسمی است که پس از آن نشانه‌ی «را» باشد یا بتوانیم این نشانه را به آن بیفزاییم.

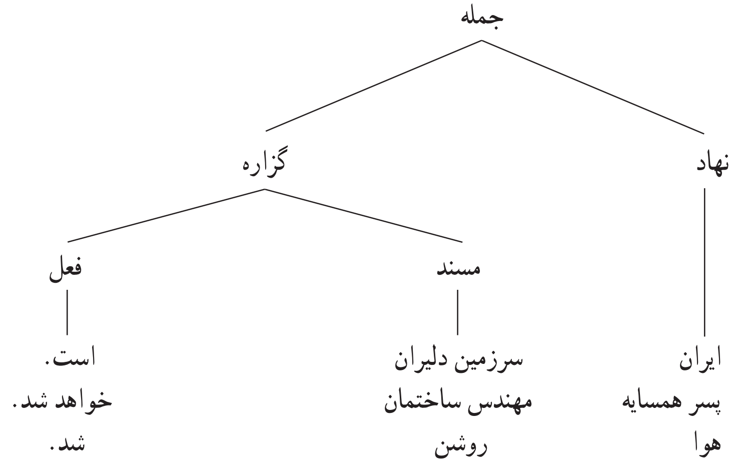
این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم:



* در جمله‌ی دوم گزاره علاوه بر فعل مسند نیز دارد.

> مسند کلمه یا گروهی از کلمات است که فعل اسنادی به آن نیاز دارد.

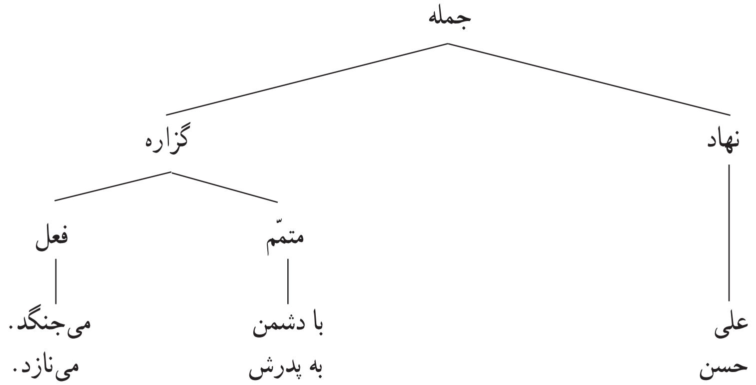
این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :



* در جمله‌ی سوم گزاره علاوه بر فعل **متمّم** نیز دارد.

> **متمّم** گروه اسمی است که پس از حرف اضافه بیاید و معنای فعل بدون آن ناتمام باشد. برخی از حرف‌های اضافه عبارتند از : از، به، با، بر، برای، در، درباره‌ی و...

این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :

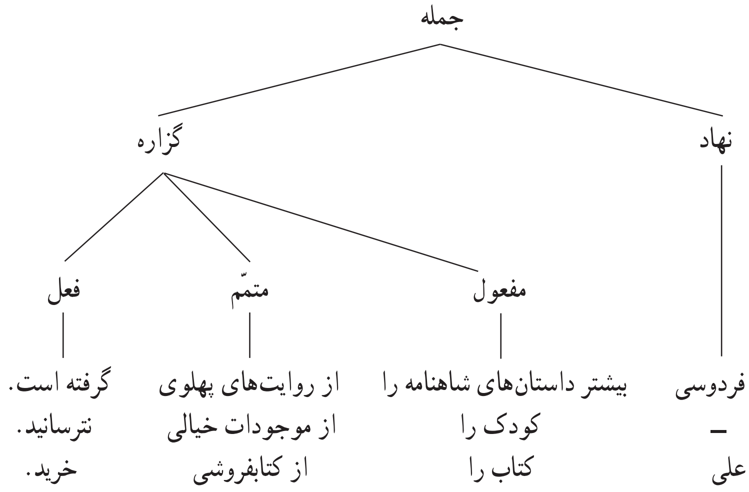


* در جمله‌ی چهارم گزاره علاوه بر فعل، **مفعول** و **متمّم** نیز دارد[1].

---

۱) مفعول، متمّم و مسند کلماتی هستند که برخی از فعل‌ها به آن‌ها نیاز دارد.

این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :



توجّه:

۱) به هرکدام از جمله‌هایی که تاکنون خوانده‌اید می‌توان یک یا چند گروه قیدی نیز افزود. گروه قیدی را می‌توان از جمله حذف کرد. مانند :

سالیانی دراز مشرکان بت‌ها را می‌پرستیدند.

ایران همیشه سرزمین دلیران بوده است.

علی مردانه با دشمن می‌جنگد.

قید در هر جای جمله باشد جزئی از اجزای گزاره است.

با گروه قیدی در درس‌های آینده آشنا می‌شوید.

خودآزمایی

۱) نام هر یک از اجزای جمله‌های زیر را بنویسید.

☐ قدر وقت را بدانیم.

☐ مدیر آموزشگاه شاگردان را نشناخت.

☐ تجربه‌های بسیاری از سفر برگرفتیم.

☐ متصدّی موزه جوانی بود سی‌ساله.

□ زندگی چیست؟ (= چه است؟)
□ زبان فارسی را اسلام به هند برد.

«خدمات متقابل اسلام و ایران»

□ کودکان داوطلب فروش نشریه‌ی «نسیم شمال» می‌شدند.
□ پیام تبریکی به معلّم خود بنویسید.
□ مرغان دریایی پریده بودند.

۲) با هریک از فعل‌های زیر یک جمله بسازید و اجزای آن را مشخص کنید.

□ می‌نشینند.
□ شکست.
□ می‌بینند.
□ می‌دوخت.

۳) خصوصیّات جسمی و روحی یکی از دوستان خود را در دو بند توضیح دهید.

۴) کلمات زیر را با املای مناسب‌تر آن‌ها با خطّ تحریری بنویسید.

سؤال، مسائل، مبدأ، لؤلؤ، نئون، پروتئین

ویرایش

نوشته‌های زیر را با هم مقایسه کنید :

مجتبی مینوی بسال ۱۲۸۲ هـ ش درتهران متولّد شد، خاندان او از علماء تراز اوّل تهران بودند و گذشته‌گان او در این شهر مقام روحانی برجسته‌ای داشتند او در شهر سامره تحصیل ابتدائی را شروع و پس از بازگشت به تهران در دارلفنون و دارالمعلّمین مرکزی به تحصیل ادامه داد.

* * *

استاد مجتبی مینوی به سال ۱۲۸۲ هـ. ش. در تهران متولّد شد. خاندان او از علمای طراز اوّل تهران بودند و گذشتگان او در این شهر مقام روحانی برجسته‌ای داشتند.

او تحصیل ابتدایی را درشهر سامره شروع کرد و پس از بازگشت به تهران، در دارالفنون و دارالمعلّمین مرکزی به تحصیل ادامه داد.

چه تفاوتی میان این نوشته‌ها وجود دارد؟

در نوشته‌ی اوّل علایم نگارشی به درستی به‌کار نرفته و قسمت اوّل نوشته از قسمت دوم آن جدا نشده است. هم‌چنین چند اشتباه نگارشی و غلط املایی در متن دیده می‌شود که همگی در نوشته‌ی دوم اصلاح شده است.

هر نوشته باید ازجهات گوناگون محتوا، بیان، صحّت و اعتبار، دقّت، نظم، آراستگی، علایم نگارشی و ... بازبینی شود. این بازبینی را در اصطلاح «ویرایش» یا «ویراستاری» و کسی که این کار را انجام می‌دهد «ویراستار» می‌نامند.

ویراستار باید ضمن رعایت سبک صاحب نوشته یا مترجم خطاهای دستوری، حشو، تکرار و گزافه‌گویی و عبارت‌های بی‌شیرازه و پریشان راسامان دهد ؛ زیرا نوشته هرچند علمی و دقیق باشد، اگر زبانی ساده، شکلی آراسته و بیانی متناسب نداشته باشد، بی‌تأثیر،

دل‌گزا و خسته‌کننده خواهد بود. گفتیم ویرایش به همه‌ی جنبه‌های یک اثر از محتوا، ساخت، زبان و نظم و ترتیب ظاهری آن تعلّق می‌گیرد و به همین اعتبار انواعی دارد :

۱) ویرایش فنّی (آراستگیِ ظاهری و نظم و ترتیب بخشیدن به اثر)

۲) ویرایش تخصّصی (که ناظر بر جنبه‌ی علمی یا تخصّصی اثر است)

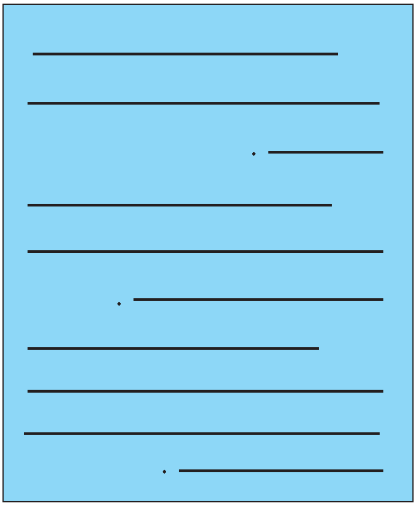
۳) ویرایش زبانی و ساختاری (که مربوط به جنبه‌های دستوری و نگارشی و املایی است)

شما نیز باید نوشته‌ی خود را پس از نگارش، از جهات گوناگون ویرایش و پالایش کنید. یکی از جهات ویرایش، ویرایش فنّی و یکی از کارهایی که در ویرایش فنّی انجام می‌گیرد، رعایت نشانه‌های نگارشی است که دراین کتاب با آن بیشتر آشنا می‌شوید. با انواع دیگر ویرایش ومهارت‌های ویراستاری در سال‌های آینده آشنا خواهید شد.

☐ بند (پاراگراف)

در هر نوشته برای بیان مطلب از چند بند استفاده می‌کنیم. هر بند از چند جمله تشکیل می‌شود و یک مطلب خاص را بیان می‌کند ولی در کل، مجموعه‌ی بندها باهم ارتباط موضوعی دارند.

نخستین سطر هر بند به اندازه‌ی یک سانتی‌متر بیش‌تر از بقیّه‌ی سطرها ازحاشیه فاصله دارد.



☐ علایم نگارشی

به جمله‌ی زیر توجّه کنید :

«پدر علی از راه رسید.»

این جمله رابه چند شکل می‌توان نشانه‌گذاری و معنی کرد :

۱) پدر، علی از راه رسید؟

۲) پدر، علی از راه رسید.

۳) پدرِ علی از راه رسید.

۴) پدرِ علی از راه رسید؟

یا جمله‌ی : «بخشایش لازم نیست اعدامش کنید» این رأی قاضی را می‌توان با کمک علایم نگارشی دوگونه خواند و اجرا کرد :

۱) بخشایش ؛ لازم نیست اعدامش کنید.

۲) بخشایش لازم نیست ؛ اعدامش کنید.

پس می‌بینید که با یک علامت (؛) می‌توان جان کسی را خرید یا...

فعّالیّت

چرا باید هر نوشته‌ای ویراستاری شود؟

شما نیز تاکنون در خواندن بسیاری از درس‌ها یا کتاب‌ها با این مشکل مواجه بوده‌اید. پس با شناخت علایم نگارشی و کاربرد آن‌ها، از این پس سعی کنید درست بنویسید و درست بخوانید. برای نشانه‌گذاری نوشته‌های خود می‌توانید از جدول زیر استفاده کنید.

جدول نشانه‌گذاری

ردیف	نشانه	نام	موارد استفاده
۱	.	نقطه	۱) درپایان همه‌ی جمله‌ها به جز جمله‌های پرسشی و تعجّبی : هوا ابری است. شاید درک این مسئله دشوار باشد. ۲) پس از هر حرفی که به صورت نشانه‌ی اختصار به‌کاررفته باشد : ابن سینا متولّد سال ۴۲۸ هـ.ش.
۲	،	ویرگول	۱) میان عبارت : او با تلاش بسیار صادقانه، به مقصود رسید. ۲) پس از منادا : خدایا، مرا عفو کن. ۳) هرجا کلمه یا عبارتی به عنوان توضیح، درضمن جمله یا عبارتی دیگر آورده شود : سهراب سپهری، شاعر معاصر، به نقّاشی علاقه‌ی فراوان داشت.

			همان‌جا، زیر آن درخت، نشسته بودم. ۴) بین چند کلمه که اسناد واحدی باشد : فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از بزرگان شعر فارسی هستند. ۵) بین دو کلمه که ممکن است خواننده آن‌ها را با کسره‌ی اضافه بخواند : پدر، حسن را سرزنش کرد. ۶) میان جمله‌های غیرمستقل که در مجموع جمله‌ی کاملی را تشکیل می‌دهند : اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی.
۳	:	دونقطه	۱) قبل از نقل قول : صاحب نظران آموزشی می‌گویند : شرط درست نوشتن، درست فهمیدن است. ۲) هنگام برشمردن اجزای یک چیز : آثار جلال‌آل احمد عبارت‌اند از : خسی درمیقات، مدیر مدرسه، سه‌تار و ... ۳) جلوی کلماتی که می‌خواهیم آن‌ها را معنی کنیم : نغز : دل‌کش
۴	؟	علامت سؤال	۱) درپایان جمله‌های پرسشی : آیا تاکنون کتاب گلستان سعدی را خوانده‌ای؟ ۲) برای نشان دادن مفهوم تردید یا استهزا : وفات حافظ در ۷۲۱ (؟) اتّفاق افتاد. او نابغه (؟) است.
۵	!	علامت تعجّب یا خطاب	۱) درپایان جمله‌ی تعجّبی، تأکیدی، عاطفی : عجب روزگاری است! ۲) پس از اصوات : هان! ای دل عبرت بین
۶	« »	گیومه	۱) سخنی که به‌طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود : پیامبر فرمودند : «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است». ۲) اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی یا فنّی (فقط بار اوّل). «صور خیال» از اجزای اصلی شعر است.
۷	؛	نقطه ویرگول	۱) برای جداکردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به‌نظر می‌رسند ولی در یک عبارت طولانی، با یک‌دیگر بستگی معنایی دارند : دانش‌آموز باید درس بخواند ؛ منظّم باشد و به سخنان معلّم گوش فرا دهد. ۲) در بیان توضیح و مثال پیش از کلمه‌های «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و... : هنگام نگارش باید خوب دید ؛ یعنی، دقّت داشت و هوشیار بود.
۸	ـ	خط فاصله	۱) درمکالمه‌ی بین اشخاص داستان‌ها یا نمایش‌نامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گوینده : ـ کجا بودی؟ ـ کتاب‌خانه. ـ چه کتابی انتخاب کردی؟

			ـ خدمات متقابل اسلام و ایران. ۲) هنگامی که دو کلمه بر روی هم دوجنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند : مباحث اجتماعی ـ روانی گاه بسیار به هم پیوند می‌خورند. ۳) به معنی «تا» و «به» برای بیان فواصل زمانی و مکانی قطار تهران ـ مشهد حرکت کرد. گروه سنّی ۷ ـ ۱۳ سال می‌توانند این کتاب را بخوانند. ۴) برای جداکردن عبارت معترضه : حضرت علی ــ علیه‌السّلام ــ فرمود... ۵) هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر نگنجد، با قراردادن یک خطّ فاصله بقیّه‌ی آن را در سطر بعد می‌نویسیم : درنگارش‌هایی که جنبه‌ی ادبی دارند استفاده از احساس و عاطفه، صُوَر ــ خیال، صمیمیّت، شیوه‌های مهّم پرورش مطلب هستند.
۹	...	سه نقطه	۱) برای نشان دادن جملات و کلمات محذوف : کنایه، استعاره، مجاز، تشخیص و... جنبه‌هایی از صور خیال را تشکیل می‌دهند. ۲) سخن ناتمام : شما... شما... زبانم لال... ۳) برای نشان دادن کشش هجا در گفتار : سقف هر ...ی ریخت. آها... ی حسین، کجایی؟ ۴) افتادگی کلمه یا کلماتی از یک نسخه‌ی خطّی : اوّل‌چیزی که نگاه کنند روز قیامت نماز بُوَد. اگر تمام باشد و به شرط بُوَد بپذیرند و دیگر ... چنان که باشد بپذیرند.
۱۰	[ ]	قلّاب	۱) مطالبی که جزءِ اصل کلام نباشد : معلّم : خوشحالم که اعلام کنم کلاس شما بین سایر کلاس‌های مدرسه بالاترین نمره را کسب کرده است. [ابراز احساسات دانش‌آموزان کلاس] ۲) در تصحیح متون کلمات الحاقی یا توضیحات احتمالی در قلّاب گذاشته می‌شود : گفت : من مردی طرّارم، [تو] این زر به من امانت دادی... ۳) دستورهای اجرایی در نمایش‌نامه‌ها : حسین [با نیش‌خند] فکر می‌کنید این کار به صلاح شما باشد؟

۱۱	( )	کمانک (پرانتز)	۱) معنی و معادل یک کلمه : زندگی نامه (بیوگرافی) و حسب حال (اتوبیوگرافی) دو حوزه‌ی مهّم نگارشی هستند. ۲) توضیح بیشتر : بنای واقع گرایی (همان رئالیسم درمکاتب ادبی غربی) بر حقیقت‌گویی است. ۳) ذکر تاریخ، شهرت، تخلّص، نام سابق و … ابن سینا (۳۷۰ ـ ۴۲۸ هـ.) از نوابغ شرق و جامع علوم گوناگون بود.
۱۲	/	ممیّز (خطّ مورب)	۱) برای جداکردن روز، ماه، سال : خواهشمند است درتاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۴ در محلّ مدرسه حضور به‌هم رسانید. ۲) برای جدا کردن مصرع‌های یک بیت : آی آدم‌ها / یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند در آب
۱۳	*	ستاره	۱) برای توضیح یک کلمه در پاورقی ۲) درآغاز یک سطر به نشانه‌ی شروع مطلب جدید
۱۴	←	پیکان	برای نشان دادن نتیجه‌ی ترکیب چند جزء یا تجزیه‌ی یک کلمه : «از پا افتادن» از چند بخش تشکیل شده است ←از (حرف اضافه) + پا (اسم) + افتادن(مصدر)
۱۵	"	ایضاً	علامت جملات و کلمات مشابه : کتاب «زبان فارسی» سال اوّل دبیرستان " " " دوّم "
۱۶	{ }	آکلاد (دو ابرو)	برای نشان دادن انشعاب : اسم‌ها از نظر ساخت چهار دسته‌اند : { ساده / مشتق / مرکّب / مشتق ـ مرکّب
۱۷	=	تساوی	برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب : آمدم که تو را ببینم = برای دیدن تو آمدم.

خودآزمایی

۱) نوشته‌ی زیر را به‌دقّت بخوانید و بندهای آن را مشخص کنید و سپس ضرورت به‌کارگیری علایم نگارشی را در بند اوّل آن توضیح دهید.

همه‌ی ما به نوشتن نیاز داریم

ما در زندگی روزانه با نزدیکان، دوستان، هم‌شاگردان و معلّمان و کسان دیگر به زبان پیام‌هایی را ردّ و بدل می‌کنیم. این پیام‌ها، خواه حضوری خواه تلفنی، شفاهی است. در لحظاتی نیز با خود و در دل سخن می‌گوییم که همان گفتار درونی است. روزگاری بود که آدمیان تنها از راه پیام‌های زبانیِ حضوری با یکدیگر رابطه‌ی کلامی برقرار می‌کردند. درآن روزگار هنوز خط اختراع نشده بود. درجهان معاصر نیز جامعه‌هایی بودند ــ و شاید هنوز هم باشند ــ که همان حال را داشتند و برای پیام‌رسانی کلامی تنها از گفتار استفاده می‌کردند. امّا در عصر ما تصوّر این که بدون بهره‌گیری از پیام‌های زبانی نوشتاری بتوان چرخ زندگی اجتماعی و بین‌المللی را گرداند محال است و حذف نوشته‌ها از زندگی یعنی حذف همه‌ی مکاتبات، همه‌ی مطبوعات، همه‌ی کتاب‌ها، همه‌ی آگهی‌ها، همه‌ی اسناد حقوقی و بازرگانی، خلاصه همه‌ی آن چیزهایی که در حیات مادّی و معنوی ما و حتّی در معاش عادی روزانه‌ی ما تنیده شده‌اند. موادّی گفتاری چون برنامه‌های صدا و سیما یا نوارهایی که روی آن‌ها سخنان یا ترانه‌هایی ضبط شده است نیز ابتدا نوشته می‌شوند و حذف نوشته آن‌ها را نیز از دست‌رس ما خارج می‌سازد.

شما خود در زندگی بارها نیاز به نوشتن را احساس کرده‌اید و برای یکی از دوستانتان که به قصد اقامت موقّت یا دایم، به شهر یا کشوری دیگر نقل مکان کرده است نامه نوشته‌اید. حتّی شاید برایتان پیش‌آمده باشد که نیاز به درد دل پیداکرده باشید و محرم‌راز در دسترس نیافته باشید. در چنین شرایطی، اگر آن‌چه در ضمیر دارید، به روی کاغذ آورید، دلتان سبک می‌شود و از بار غم آزاد می‌شوید. بسیاری از جوانان هستند که با مکاتبه، از راه دور، دوست می‌گیرند یا با شاعران و نویسندگان و مطبوعات و صداوسیما مکاتبه می‌کنند و از این راه عواطف خود را بیان می‌کنند یا درخواست‌های خود را در میان می‌گذارند یا مشکلات خود را مطرح می‌سازند یا چیزهایی می‌پرسند و پاسخ می‌خواهند. در حقیقت، نوشتن هم به نیازهای فردی شما جواب می‌دهد و هم به نیازهای اجتماعی شما در حوزه‌های گوناگون پاسخ می‌دهد.

ممکن است گفته شود که بی‌سوادان در جوامع امروزی زندگی می‌کنند، بی آن‌که از نوشتن در رفع نیازهای فردی و اجتماعی خود کمک بگیرند. امّا نباید فراموش کرد که آنان، به هرحال، نیاز به نوشتن را احساس می‌کنند، ولی برای رفع این نیاز از دیگران یاری می‌خواهند. دیگران برای آنان نامه می‌نویسند، فرم پُر می‌کنند، به‌عنوان معتمد، یعنی کسی که مورد اعتماد است، صحّت ثبتِ اسناد معاملاتی آن‌ها را تصدیق می‌کنند و در مواردی ازاین قبیل، عینکِ سوادآور آنان می‌شوند.

۲) با مراجعه به جدول نشانه‌گذاری در هریک از عبارت‌های زیر نشانه‌ی مناسب را به‌کار ببرید.

☐ هنگامی که بخواهند از مزایای صرفه‌جویی و پس‌انداز سخن گویند معمولاً ضرب‌المثل اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی را به‌کار می‌برند

☐ گاندی در حالی به وطن بازگشت ۱۹۱۷ که شهرت خاص و عام یافته بود

☐ برای درست‌نوشتن باید واژگان مناسب اسم فعل قید صفت را خوب بشناسیم

☐ عوامل مهمّ تربیت عبارت‌اند از خانواده مدرسه معلّم اجتماع کتاب و

☐ دکتر محمّدمعین به سه زبان زنده‌ی دنیا آشنایی داشت عربی فرانسه و انگلیسی به چهار زبان باستانی نیز مسلّط بود پهلوی فارسی باستان اوستا و سنسکریت در دستور زبان و نیز لغت فارسی نظیر نداشت از این‌جا در می‌یابیم که او چه پایگاه بلند علمی و ادبی داشته است

☐ چند دکّان کوچک نانوایی قصّابی عطّاری دوقهوه‌خانه و یک سلمانی ... مجموعه‌ی شهر را تشکیل می‌داد.

۳) با مراجعه به جدول نشانه‌گذاری چهار مثال برای کاربرد قلّاب [ ]، ستاره *، پیکان ← و ممیّز/ پیدا کنید.

۴) دو مورد استفاده‌ی نادرست از علایم نگارشی را در یک روزنامه نشان دهید.

شکل‌های زبان

۱) شکل‌های گوناگون هر زبان چه نام دارد؟
۲) زبان چه ویژگی‌هایی دارد؟
۳) لهجه با گویش چه تفاوتی دارد؟
۴) گونه در زبان چیست؟

یکی از شگفتی‌های زبانِ انسان این است که هرچند نظامِ یگانه‌ای است، شکل‌های بسیار متنوّعی به خود می‌گیرد ؛ به فرض، اگر شما از تهران حرکت کنید و راه خود را از طریقِ قم، کاشان، یزد و کرمان به سوی بم، جیرفت و کهنوج تا بندرعبّاس ادامه دهید، خواهید دید که مردم هریک از این شهرها به شکلِ خاصّی سخن می‌گویند ولی همه‌ی آن‌ها خود را اهلِ یک زبان یعنی زبان فارسی می‌دانند.

این گوناگونی در عینِ یگانگی عمدتاً در زبان‌های انسانی به چشم می‌خورد و نه در پدیده‌های دیگری که از آن‌ها نیز گاه به نام «زبان» یاد می‌کنند ؛ مثلِ «زبانِ زنبورِ عسل» یا «زبانِ رایانه» یا «زبانِ ریاضیّات» یا «زبانِ رنگ‌ها» و . . .

زبانِ انسان ذاتاً با این قبیل پدیده‌ها فرق دارد ؛ چه در زبانِ انسان ویژگی‌هایی شگفت‌انگیز و حتّی اعجازآمیز هست که در هیچ یک از پدیده‌های دیگر یافت نمی‌شود. تعدادِ ویژگی‌های ذاتیِ زبانِ انسان زیاد است و ما در این‌جا فقط به سه ویژگی اشاره می‌کنیم.

مهم‌ترین ویژگیِ زبانِ انسان دو ساختی بودنِ آن است ؛ بر خلافِ زبان‌های دیگر که همگی تک ساختی‌اند. در زبان‌های انسانی یک بار صداهای بی‌معنی با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های معنی‌دار را می‌سازند که به آن‌ها **نشانه** می‌گوییم ؛ بارِ دیگر نشانه‌های معنی‌دار

با هم ترکیب می‌شوند و در نهایت، پیام‌های کاملی را می‌سازند که آن‌ها را **جمله** می‌خوانیم؛ مثلاً، در زبانِ فارسی ما یک بار صداهای فاقد معنیِ «آ» ، «ر» و «د» را با هم ترکیب می‌کنیم و نشانه‌ی معنی‌دارِ «آرد» را می‌سازیم. بار دیگر این نشانه‌های معنی‌دار را با نشانه‌های معنی‌دارِ «را» و «بیخت» (که هر دو مثل «آرد» از صداهای فاقد معنی ساخته شده‌اند) ترکیب می‌کنیم در نتیجه جمله‌ی «آرد را بیخت» ساخته می‌شود. ویژگیِ دو ساختی موجب می‌شود که زبان‌های انسانی به چنان امکاناتِ پیچیده و گسترده‌ای دست یابند که نظیر آن‌ها در زبان‌های دیگر هرگز یافت نمی‌شود.

دومین ویژگیِ زبانِ انسانی زایاییِ فوق‌العاده و سومین ویژگیِ آن نابه‌جایی است. به‌سببِ ویژگیِ زایایی، ما می‌توانیم به کمک نظام زبان، که خود محدود است، جملاتِ نامحدود بسازیم؛ حتّی جملاتی که از پیش وجود نداشته‌اند؛ مثلِ جمله‌ی «ابرها پاورچین پاورچین وارد شدند» که احتمالاً این جمله را پیش از این از کسی نشنیده‌ایم. همچنین، به سببِ ویژگیِ نابه‌جایی، ما می‌توانیم درباره‌ی چیزهایی حرف بزنیم که اکنون حاضر نیستند یا حتّی اصلاً وجود ندارند؛ مثلاً، می‌توانیم درباره‌ی زندگیِ حافظ که دیگر در میان ما حضور ندارد، حرف بزنیم یا درباره‌ی آدمِ برفی که از اصل وجود نداشته است، سخن بگوییم. به هرحال، همین ویژگی‌ها، همراه با ویژگی‌های دیگری که از آن‌ها حرفی به میان نیاورده‌ایم، سبب می‌شوند که زبان‌های انسانی به کلّی با زبان‌های دیگر تفاوت داشته باشند.

فعّالیّت ۱

برای هر کدام از ویژگی‌های زبان نمونه‌های دیگری بیان کنید.

شکل‌های گوناگون هر زبان را به نام‌های گونه، لهجه و گویش از یکدیگر باز می‌شناسند.

گونه به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که هرکدام در جا و موقعیّتِ معیّنی به‌کار می‌روند. ما در هر موقعیّت با گونه‌ی زبانیِ مختصِّ همان موقعیّت حرف می‌زنیم؛ مثلاً، در حضورِ معلّمِ خود از یک گونه‌ی زبانی استفاده می‌کنیم، در میان دوستانِ خود از گونه‌ای دیگر و در جمعِ خانواده باز هم از یک گونه‌ی سوم، ولی از آن‌جا که همگی این گونه‌های مختلف را در جای خودشان به کار می‌بریم، متوجّهِ تفاوت‌های بسیار زیادِ آن‌ها با یک‌دیگر

نمی‌شویم. تنها کافی است جای گونه‌های زبان را به عمد عوض کنیم تا به تفاوت‌های عظیم آن‌ها پی ببریم. هیچ تصوّر کرده‌اید که اگر هنگام سخن گفتن با معلّمِ خود از همان گونه‌ی زبانی استفاده کنید که در جمع دوستانتان آن‌را به کار می‌برید، چه پیش خواهد آمد؟

لهجه به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که فقط در تلفّظ با هم فرق دارند ؛ مثلاً، وقتی یک اصفهانی به فارسیِ تهرانی حرف می‌زند، می‌گوییم لهجه دارد. همین طور، بعضی کردها، لرها یا آذری‌ها ممکن است با لهجه‌ی کردی، لری یا آذری به فارسی صحبت کنند.

گویش به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که علاوه بر تلفّظ، در انتخابِ کلمات و قواعدِ دستوری نیز با هم فرق داشته باشند ؛

فعّالیّت ۲

جمله‌ی «امروز کجا می‌روید؟» را به گویش محلی خود بگویید.

گویش‌های هر زبانی را معمولاً به چهاردسته تقسیم می‌کنند : یکی **گویش‌های جغرافیایی** که هریک مثلاً به ناحیه‌ای تعلّق دارد ؛ مثل گویش‌های یزدی، کاشانی، همدانی، لاری، شیرازی و مانندِ آن‌ها. دیگری **گویش‌های اجتماعی** که هریک به طبقه یا قشر اجتماعیِ خاصّی متعلّق است ؛ مثل گویش‌های واعظان و بازاریان و غیره. سوم **گویش‌های تاریخی** که هریک مختصِّ دوره‌ی خاصّی از ادوارِ گذشته‌ی یک زبان است ؛ مثل گویش‌های فارسی در دوره‌های پیش یا پس از حمله‌ی مغول، بعد از صفوی، بعد از مشروطه و جز این‌ها و چهارم **گویش‌های معیار**، مثل گویش‌های معیار گفتاری و نوشتاری و نظایر آن.

فعّالیّت ۳

درباره‌ی تفاوت گویش و لهجه با ذکر مثال در کلاس گفت‌وگو کنید.

می‌بینیم که هر زبانِ یگانه چه شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. این خود نشان می‌دهد که زبانِ انسانی در معرضِ تغییر و تحوّل است. تغییر و تحوّلِ زبان یا ناشی از قرار

گرفتن آن در موقعیّت‌ها، مکان‌ها و زمان‌های مختلف است یا از استفاده‌های مختلفِ طبقات و گروه‌های اجتماعی یا اشخاصِ منفرد از آن ناشی می‌شود. این که چرا هر زبانی، با وجود همه‌ی این شکل‌های گوناگون و تغییر و تحوّل‌های فراوان، همچنان به عنوانِ زبانی یگانه برجا می‌ماند، مطلبی است که در درس‌های آینده درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

خودآزمایی

۱) شکل‌های مختلف یک زبان را بیان کنید.

۲) تفاوت معنایی کلمه‌ی «زبان» را در نمونه‌های زیر بیان کنید.

خوراک زبان، زبان رنگ‌ها، زبان فارسی، زبان پرندگان

۳) دو ساختی بودن زبان چه فایده‌ای دارد؟

۴) برای هریک از ویژگی‌های زایایی و نابه‌جایی زبان دو مثال بزنید.

۵) جملاتی از احوال‌پرسی معمول خود را با لهجه یا گویش محلّی بگویید سپس آن جملات را به فارسی معیار بنویسید و تفاوت آن‌ها را بررسی کنید.

۶) چهار جمله را که دربردارنده‌ی مفاهیم اساسی درس است بنویسید و نهاد و گزاره‌ی هر یک را با رسم نمودار معلوم کنید.

چرا املا می‌نویسیم؟

راستی تاکنون فکر کرده‌اید چرا املا می‌نویسیم؟ در سال‌های گذشته هفته‌ای نبود که یک املا ننویسیم. گرچه ما در آن سال‌ها هدف و فایده‌ی درس املا را به خوبی نمی‌دانستیم امّا از تبدیل کردن «گفته» به «نوشته»، لذّت می‌بردیم. معلّم کلمات را با صدایی رسا براساس فارسیِ معیار جمله جمله ادا می‌کرد و این برای ما نمونه و الگو بود. سعی می‌کردیم تلفّظ صحیح کلمات را در درس املا به پیروی از او بیاموزیم.

هرگاه معلّم، املا می‌گفت هم «گوش می‌کردیم» هم درباره‌ی جمله‌ها «می‌اندیشیدیم»، هم به معنی هر کلمه و جمله «توجّه می‌کردیم» و هم آن‌ها را «می‌نوشتیم» و قبل از تحویل دادن ورقه نوشته‌ی خود را آهسته «می‌خواندیم» و «اصلاح می‌کردیم» ؛ چه همکاری همه‌جانبه‌ای!

بنابراین اگر موفّق شده‌ایم که مهارت‌های «گوش کردن»، «بیان کردن»، «نوشتن» و «خواندن» را در کنار هم کسب کنیم، به کمک «املای تقریری» بوده است. «تقریر» به معنی بیان کردن است و «املای تقریری» آن است که معلّم متن املا را به تدریج قرائت کند و ما آن را بنویسیم.

اگر اکنون می‌توانیم کلماتی را که در سال‌های گذشته خوانده‌ایم، بی‌غلط بنویسیم، به یاری درس املا بوده است. اگر معلّم هر جمله را بیشتر از دو بار تکرار نمی‌کرد، برای آن بود که بیشتر دقّت کنیم و از حافظه کمک بگیریم تا بتوانیم در یادداشت کردن سخنان دبیران و دیگران ــ چه در کلاس درس و چه در محیط‌های علمی و اجتماعی دیگر ــ سرعت عمل داشته باشیم. البتّه امسال هرهفته درس املا نداریم و این درس چند هفته یک‌بار خواهد بود. امسال به متن‌ها و گروه کلماتی خواهیم پرداخت که در کتاب‌های درسی پایه‌ی اوّل

(فارسی و غیر آن) آمده‌اند و برای ما تازگی دارند و لازم است نوشتن صحیح آن‌ها را بیاموزیم.

پس به کمک املای تقریری :

۱) مهارت گوش کردن را کسب می‌کنیم.

۲) با تلفّظ صحیح کلمات و جملات آشنا می‌شویم.

۳) دقّت و حافظه‌ی خود را تقویت می‌کنیم.

۴) شنیده‌ها را بهتر درک می‌کنیم.

۵) گفتار را به نوشتار تبدیل می‌کنیم.

۶) شنیده‌ها را درست، زیبا و خوانا می‌نویسیم.

فعّالیّت

از متن درس‌های یک تا شش کتاب‌های زبان و ادبیّات (۱) با توجّه به گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املای شماره‌ی یک

تحکیم و استواری، قالب شعر، علایم سجاوندی، مروارید و لؤلؤ، راز و رمز حیات، زیاده‌روی و اغراق، آماده و مجهّز، اکثر و عمدتاً، شیره و عصاره، بغض و کینه، هیئت رئیسه، قلب و فؤاد، خلأ اساسی، لاغر و نحیف، مختص و مربوط، وابستگی و تعلّق، قشر و طبقه، تغییر و تحوّل، مقاصد و اَغراض، ایجاز و اختصار، متألّم و دردمند، تقریر و بیان، به مقتضای علایق، نوشته‌های منثور، تلطیف ذهن، گلگشت مصلّا، انیس و مونس، منابع و مآخذ، تداعی معانی، اسف و اندوه، سفاهت و نادانی، ظرایف ادبی، نکات بلاغی، مقایسه‌ی آثار، عواطف و احساسات، التذاذ ادبی، ابتر و ناقص، نعت و منقبت، نثر متکلّفانه، تکلّف و

تصنّع، عزّت و ذلّت، لذّت‌بخش و تأثیرگذار، غنا و ثروت، نثر مرسل و مسجّع، حوادث خارق‌العاده، داستان‌های اساطیری، نخجیرگاه دشمن، بردگی و اسارت، هور و ماه، عناصر خیال‌انگیز، تضادّ و طباق، پسر تهمینه، شاه سمنگان، هماورد کاووس، آغاز فاجعه، تلخیص داستان، مشبّه و مشبّهٌ‌به، ضرب‌المثل عامیانه، لطیفه‌ی ادبی، تجزیه و تحلیل، کمدی و تراژدی، رذیلت‌های اخلاقی، تضادّ و تعارض، تعزیه و مرثیه، رثای شهیدان، خشمگین و غضبناک، فضایل مشترک، سمک و قطران، اوقات فراغت، اُعجوبه و شگفت‌آفرین، بذل و بخشش، سودمند و مغتنم، طلایه و پیشرو سپاه، آماده‌سازی و تعبیه، چابک و عیّار، غدر و خیانت، هول و وحشت، همراه و بدرقه، تیغ و سلیح، اعزاز و اکرام، ثمرت و نتیجه، سیلی و قفازدن، خبث طینت، لعل آبدار، از قضا و اتّفاق، بیماری صرع، درست و بعینه، تهی‌دست و مفلس، غریب و آواره، سپاس‌گزاری و تقدیر، قصد و عزیمت، هدیه و خلعت، تواضع و افتادگی، سَنْجَق و پرچم.

بیاموزیم

کدام یک از دوجمله‌ی زیر را درست‌تر می‌دانید؟

الف) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایش‌های متعدّد، شناخته شد.

ب) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایشات متعدّد، شناخته شد.

باید دانست :

جمله‌ی «الف» درست‌تر است ؛ زیرا در آن کلمه‌ی فارسی «آزمایش» با نشانه‌ی جمع فارسی یعنی «ها» به کار رفته است امّا در جمله‌ی «ب» همین کلمه با نشانه‌ی جمع عربی یعنی «ات» همراه شده که بهتر است از به کار بردن آن پرهیز کنیم. به کار بردن کلمه‌ی «تحقیقات» به سبب عربی بودن کلمه‌ی «تحقیق» جایز و رایج است.

برای هریک از کلمات فارسی زیر جمله‌ای بنویسید :

- ☐ سفارش‌ها (به جای سفارشات)
- ☐ گزارش‌ها (به جای گزارشات)
- ☐ پیشنهادها (به جای پیشنهادات)
- ☐ گرایش‌ها (به جای گرایشات)

یادآوری:

به‌جای استفاده از کلمه‌ی «فرمایشات» و مشابه آن می‌توانیم همه‌جا شکل مفرد آن را به کار ببریم (فرمایش = فرمایش‌ها). مثال :

- ☐ از فرمایشات جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.
- ☐ از فرمایش جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.

ویژگی‌های فعل (۱)

فعل پنج ویژگی دارد :

۱. شخص ۲. زمان ۳. گذر ۴. معلوم و مجهول ۵. وجه[1]

۱. شخص

به جمله‌های زیر توجّه کنید :

جمله‌ی یکم : دانش‌آموزان داستان‌های زیبایی نوشته بود ـَ ند.

جمله‌ی دوم : کودکی در امتداد راه جنگلی، هراسان می‌دوید ∅.

جمله‌ی سوم : نخستین بار از زبان مادرم قصّه‌های اصیل ایرانی را شنید ـَ م.

چنان که می‌بینیم در آخر همه‌ی فعل‌های سه جمله‌ی بالا جزئی آمده است که **شناسه** نام دارد و شخص هر فعل را معیّن می‌کند. **شناسه** همیشه همراه فعل می‌آید. شناسه‌ها همان‌طورکه در درس دوم خواندیم شش تاست.

	شخص و شمار	فعل مضارع	شناسه	فعل ماضی	شناسه
مفرد	اوّل شخص یا گوینده	می‌شنو	َم	می‌شنید	َم
	دوم شخص یا شنونده	می‌شنو	ی	می‌شنید	ی
	سوم شخص یا دیگری	می‌شنو	َد	می‌شنید	∅
جمع	اوّل شخص یا گویندگان	می‌شنو	یم	می‌شنید	یم
	دوم شخص یا شنوندگان	می‌شنو	ید	می‌شنید	ید
	سوم شخص یا دیگران	می‌شنو	َند	می‌شنید	َند

۱) دو ویژگی وجه و معلوم و مجهول را سال آینده می‌خوانیم.

به اختلاف شناسه‌ها در سوم شخص مفرد توجّه کنید ؛ شناسه‌ی سوم شخص مفرد مضارع ـَ د است امّا در سوم شخص مفرد ماضی، به جز ماضی التزامی، علامتی ندارد. نداشتن علامت را با ∅ نشان می‌دهیم : فرهاد به مدرسه می‌روَد. فرهاد به مدرسه رفت ∅

۲. زمان

۱) ملک‌الشّعرای بهار، سال‌ها در مجلّه‌ی نوبهار، مقالات ارزنده‌ای می‌نوشت.

۲) این روزها، جوانان با تمرین و پشتکار، خوب می‌نویسند.

۳) در مورد فنّ نویسندگی، یک مقاله‌ی چهارصفحه‌ای بنویسید.

۴) یکی از دانش‌آموزان سال اوّل داستان زیبایی نوشته بود.

۵) محمّدبن منوّر، کتاب ارزنده‌ی «اسرارالتّوحید» را در احوال جدّ خویش نوشت.

به فعل جمله‌های بالا دقّت کنید ؛ همه بر نوشتن دلالت دارند امّا اصل فعل در جمله‌ی ۱ و ۵ «نوشت» است که آن را «بن ماضی» می‌نامیم و در جمله‌ی ۲ و ۳ «نویس» است که آن را «بن مضارع» می‌گوییم.

فعل جمله‌ی ۴ از «نوشته + بود» درست شده امّا نوشته صفت مفعولی است و از «نوشت +ه» ساخته شده است.

پس همه‌ی این فعل‌ها از دو بن ماضی یا مضارع درست شده‌اند :

نویس   بن مضارع

نوشت   بن ماضی

بنابراین، باید ابتدا بن فعل را بشناسیم :

۱) بن ماضی = مصدر بدون ـَ ن پایانی ←
- دیدَن = دید
- کاشتن = کاشت
- بردن = بُرد

۲) بن مضارع = فعل امر مفرد بدون بـ آغازی ← { بِبین = بین، بِکار = کار، بِبر = بر }

صفت مفعولی هم ــ چنان که دیدیم ــ این گونه ساخته می‌شود : { بن ماضی + ه، دید + ه = دیده، داشت + ه = داشته، نوشت + ه = نوشته }

هر فعل ۳ زمان اصلی دارد : { ماضی (گذشته)، مضارع (حال و آینده)، آینده }

به ساخت زمان‌های مختلف از مصدر «شناختن» توجّه کنید :

بن ماضی = شناختن بدون ــَن پایانی ← شناخت

بن مضارع = بشناس بدون «بـ» آغازی ← شناس

صفت مفعولی = بن ماضی + ه / ـه (ــِ = e) ← شناخته

فعّالیّت

ده فعل از تمرین اول درس پنجم انتخاب کنید و بن ماضی و مضارع آن‌ها را بیان کنید.

❊ انواع ماضی

۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه‌های ماضی

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناختم	شناختی	شناخت
جمع	شناختیم	شناختید	شناختند

۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می‌شناختم	می‌شناختی	می‌شناخت
جمع	می‌شناختیم	می‌شناختید	می‌شناختند

۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته بودم	شناخته بودی	شناخته بود
جمع	شناخته بودیم	شناخته بودید	شناخته بودند

۴) ماضی التزامی= صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته باشم	شناخته باشی	شناخته باشد
جمع	شناخته باشیم	شناخته باشید	شناخته باشند

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته‌ام	شناخته‌ای	شناخته (است)
جمع	شناخته‌ایم	شناخته‌اید	شناخته‌اند

در ماضی نقلی سوم شخص مفرد، معمولاً (است) حذف می‌شود : فرهاد به مدرسه رفته (است).

* انواع مضارع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می‌شناسم	می‌شناسی	می‌شناسد
جمع	می‌شناسیم	می‌شناسید	می‌شناسند

۲) مضارع التزامی = بـ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	بشناسم	بشناسی	بشناسد
جمع	بشناسیم	بشناسید	بشناسند

* آینده

آینده = خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی

	اوّل شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	خواهم شناخت	خواهی شناخت	خواهد شناخت
جمع	خواهیم شناخت	خواهید شناخت	خواهند شناخت

بیاموزیم

در جملات زیر، چه تغییری حاصل شده است؟

الف) (احمد کتاب دارد. کتاب را خواندم.)، (کیف قهوه‌ای است. آن را خریدم.)

ب) کتابِ احمد را خواندم. کیفِ قهوه‌ای را خریدم.

با کمی دقّت درمی‌یابیم جملات ردیف «ب» مختصر شده‌اند؛ چون از دو جمله به یک جمله کاهش یافته‌اند. توضیح آن که:

۱) «کتابِ احمد» مضاف و مضافٌ‌الیه است. با اضافه شدن «کتاب» به «احمد» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است.

۲) «کیفِ قهوه‌ای» موصوف و صفت است. با اضافه شدن «کیف» به «قهوه‌ای» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است. به نشانه‌ی ـــِ در مثال‌های بالا «نقش نمای اضافه» می‌گوییم.

خودآزمایی

۱) ساخت اوّل شخص مفرد را در هشت زمان از مصدرهای زیر بنویسید.

مثال از شناختن: شناختم، می‌شناختم، شناخته بودم، شناخته باشم، شناخته‌ام، می‌شناسم، بشناسم، خواهم شناخت.

- ☐ دیدن
- ☐ پذیرفتن

۲) دوم شخص مفرد مصدرهای بالا را نیز به ترتیب بسازید.

۳) سوم شخص جمع مصدرهای بالا را نیز به همان ترتیب بسازید.

۴) از فعل‌های : نشسته است، می‌نگریست، نمی‌پذیرد، می‌دود، طبق نمونه، مصدر، بن ماضی، بن مضارع و صفت مفعولی بسازید.

فعل	مصدر	بن ماضی (= مصدر مرخّم)	بن مضارع	صفت مفعولی
آورده است	آوردن	آورد	آور	آورده

۵) فعل‌های زیر را با حفظ شخص به زمان‌های گذشته‌ی ساده، نقلی و بعید برگردانید و مشخّص کنید در کدام فعل‌ها پس از تغییر، شناسه‌ی ـَ د به ∅ بدل شده است.

می‌نویسد، می‌رود، بروند، خواهیم آمد، می‌آیند، خواهند شنید.

۶) تصویر روی جلد کتاب (زبان فارسی ۱) را در یک بند توصیف کنید.

۷) برای نشان دادن دو ساختی بودن زبان سه مثال بنویسید.

۸) املای صحیح کلمات زیر را بنویسید.

تهییه‌ی لباس، تعین قیمت، تحقیق و برّسی، عماق دریا، تلاتم دریا، نامه‌ی مذبور، راجب درس، تشکّر و سپاس‌گذاری، وحله‌ی اوّل.

نگارش علمی، نگارش ادبی

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

«اسطوره» در لغت به معنی افسانه و قصّه است و در اصطلاح به قصّه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخیِ نامعلومی دارد. مضمون اساطیر معمولاً آفرینش انسان، خلقت جهان، جنگ‌ها و نبردهای اقوام، سرگذشت خدایان، قهرمانان دینی و ملّی و ... است. نویسندگان و شعرا از این اساطیر در نوشته‌ها و اشعار خود استفاده می‌کنند.

زال، اسکندر، رستم، سیمرغ، رخش و ... از اساطیر ایرانی هستند.

(غلامحسین یوسفی)

□ □ □

ما چه می‌دانیم؟ راز موجودات جهان را که می‌داند؟

آفتاب غروب در میان ابرهای سرخ می‌درخشید، پایان روزی طوفانی بود و باران در مجمر سوزان مغرب، چون شراره‌های آتش به نظر می‌رسید.

غوکی در کنار آبگیری بر آسمان می‌نگریست؛ مبهوت و آرام اندیشه می‌کرد......

(ویکتور هوگو)

□ □ □

□ آیا زبان و بیان این دو نوشته با هم یکی است؟

□ خوب فکر کنید و تفاوت آن‌ها را بیان کنید.

زبان نوشته‌ی اوّل، از نظر بیان، علمی است؛ زیرا، هر لفظی به معنای روشنِ حقیقی خود به‌کار رفته است. این نوشته صریح، دقیق، گویا و بی‌ابهام است. ضمناً در مقایسه با نوشته‌ی دوم، در آن هیچ‌یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود.

زبان نوشته‌ی دوم ادبی است؛ چون نویسنده، با وصف غروب آفتاب به‌کمک تشبیه می‌خواهد پایانی غم‌انگیز را بیان کند؛ برای مثال، نویسنده مغرب را به مجمرِ (آتشدان) سوزانی تشبیه کرده است. پیام نوشته نیز به‌طور غیر مستقیم و غیرصریح بیان شده است.

می‌بینید که زبان ادبی با زبان علمی فرق دارد.

چنان‌که ملاحظه کردید، دو نوشته‌ی بالا دو زبان متفاوت دارند. پس زبان به اعتبار شیوه‌ی بیان، به زبان علمی و زبان ادبی تقسیم می‌شود.

زبان علمی صِرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی به کار می‌رود، امّا زبان ادبی به آفرینش زیبایی‌های ادبی اختصاص دارد.

برای آن‌که با این دو زبان و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها بیشتر آشنا شوید، به مثال‌های زیر توجّه کنید :

در زبان علمی، «سرو» نام درختی است، «لعل» جواهری قرمز رنگ است و «سنبل» نام گلی است ؛ حال آن‌که، در زبان ادبی، «سرو» بر قامت راست و کشیده و متناسب، لعل بر لب و سنبل بر موی تابدار دلالت می‌کند.

در این عبارت کوتاه دقّت کنید :

« یک تک بوته‌ی کوتاه مغیلان وسط یک بیابانِ دراز، یک قصیده‌ی بلند است.»

(خسی در میقات، جلال آل احمد)

نویسنده تک بوته‌ی مغیلان را به یک قصیده‌ی بلند تشبیه کرده و با آوردن واژه‌های «کوتاه»، «بلند» و «دراز» تناسبی زیبا پدید آورده است. این واژه‌ها، خواننده را به تأمّل برمی‌انگیزد.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده تعمّد دارد مخاطب را به خود الفاظ، روابط و مناسبات ظریف آن‌ها متوجّه سازد ؛ یعنی، از زبان برای زیبایی آفرینی استفاده کند. به عکس، در نوشته‌های علمی، نویسنده، می‌کوشد مطالب را به‌گونه‌ای بیان کند که خواننده، بی‌نیاز از تأمّل در الفاظ، مقصود را دریابد.

بنابراین، در نوشته‌های علمی چند پهلو نوشتن، به‌طوری که بتوان از هر کلمه برداشت‌های متعدّدی کرد، عیب و نقص به شمار می‌آید. در حالی که همین ویژگی، در نوشته‌های ادبی حسن و زیبایی می‌آفریند.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده از آرایه‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان، عواطف و احساسات درونی بهره می‌گیرد ؛ زیرا زبان معمولی به خوبی از عهده‌ی بیان تجربیّات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی بر نمی‌آید. به این نوشته دقّت کنید :

« ترس سایه‌ای گذرا بر خاطرم افکند. همچون گذر سایه‌ی گنجشک دیرکرده‌ای در نیمه‌ی روز چلّه‌ی تابستان بر دشتی بایر.»

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

نویسنده در این نوشته برای ترس «سایه» قایل شده و آن را از نظر «گذرا» بودن، به «سایه‌ی گنجشک» ، گنجشکی که از یاران جدامانده، تشبیه کرده است.

فعّالیّت

یک بند از درس اوّل کتاب ادبیات (۱) را با یک بند از درس اوّل کتاب زبان فارسی (۱) مقایسه کنید و تفاوت آن‌ها را از نظر زبان و بیان بگویید.

زبان ادبی تنها مراد و مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و حتّی او را به واکنش و هم‌حسّی وادارد و با خود همراه و همدل سازد.

در وصف زیر که نمونه‌ای از توصیف حالات جانوران است، نویسنده با بچه خرگوش‌هایی که درون لانه حضور شکارچی را احساس می‌کنند، هم‌حسّی حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد. او واکنش‌های آن‌ها را در عالم خیال چنان به وصف درمی‌آورد که گویی خود در موقعیّت آن‌ها قرار دارد :

خرگوش‌های کوچک ــ دوتایی ــ ناگهان از خواب جستند. گوش‌هایشان راست شد، چشمانشان برقی زد و لرزشی زیر پوست نرم تنشان راه یافت. از بیرون صدایی شنیده بودند ؛ از بالای سوراخ کلوخی به درون افتاده بود. قلبشان تند تند می‌زد و صدای آن توی سوراخ می‌پیچید. نفس‌نفس می‌زدند. خطری را نزدیک خود حس می‌کردند، مادرشان نبود و تنهایی بیشتر آن‌ها را می‌ترساند... یک بار دیگر صدایی به گوششان رسید، انگار برف‌ها زیر پای کسی فشرده می‌شد. آن‌ها یخ کرده بودند و از ترس خود را به انتهای لانه می‌فشردند.

(خرگوش‌ها، ایرج پزشک‌نیا)

زبان به اعتبار شیوه‌ی بیان دوگونه است :

۱) علمی

۲) ادبی

زبان علمی برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق و صریح به کار می‌رود، امّا زبان ادبی به آفرینش آثار ادبی اختصاص دارد.

خودآزمایی

۱) با مقایسه‌ی دو نوشته‌ی زیر، تفاوت آن‌ها را بنویسید :

□ *زبان وسیله‌ی اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند، از فکر بارور و زنده و آفریننده بی‌بهره‌اند ؛ بنابراین، هرقدر در تقویت این بنیادِ مهمّ زندگی غفلت شود، در پرورش فکر مردم سهل‌انگاری شده است. کسانی که حدّ و رسم معانی کلمات و مرزِ آن‌ها برای خودشان روشن نیست چگونه می‌توانند درست بیندیشند و چه چیز را می‌توانند مطرح کنند؟*

حاصل پریشانیِ فکری، بی‌گمان، پریشان‌گویی است.

(**مجلّه‌ی یغما**، سال ۲۵، شماره‌ی ۲، غلامحسین یوسفی)

□ □

□ *غروب، غم رنگ و خونین و خورشید در زیر پلک غبار، اشک خونین می‌بارد. همهمه‌ها و قهقهه‌ها فروکش کرده ؛ طوفان در دشت نمی‌وزد و موج خون بر کناره و کرانه‌ی گودال تا قلّه‌ی بلند تاریخ بالا می‌زند. زمین می‌لرزد ؛ التهابی مبهم گستره‌ی دشت را پوشانده است. آب ایستاده است و خاک موج برداشته ...*

(**سوگ سرخ**، محمّدرضا سنگری)

۲) زمان فعل‌های دو متن تمرین قبلی را تعیین کنید.

۳) درباره‌ی یکی از سه پدیده‌ی زیر دو مطلب (هریک پنج سطر) یکی به زبان علمی و دیگری به زبان ادبی بنویسید.

□ ماه □ پروانه □ زمستان

۴) برجستگی‌های ادبی و زیبایی‌های هنری یک حکایت از گلستان سعدی را بنویسید.

۵) در نوشته‌های زیر غلط‌های املایی را بیابید و آن‌ها را اصلاح کنید.

□ او به سِمَت کتابدار دبیرستان منسوب شده است.

□ سهراب سپهری از شاعران مآثر ایران است.

□ حقیقت علم، کمک به هم نوع خیش و کسب رضایت باری تعالا است.

□ سنگ‌های خورد را از زمین زراعی جم کرد.

ویژگی‌های فعل (۲)

۳. گذر: ناگذر و گذرا

۱) علی آمد.

۲) علی کتاب را آورد.

۳) علی خوش‌حال شد.

۴) علی از دوستش رنجید.

۵) علی کتاب را به دوستش بخشید.

برای جمله‌های بالا یک نمودار بکشید و تفاوت جمله‌ها را با هم بررسی کنید.

تفاوت آن‌ها در چیست؟

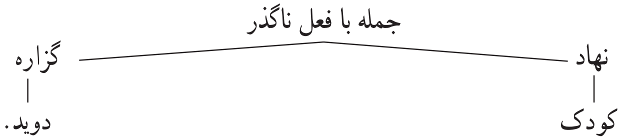
فعل آمد در جمله‌ی ۱ تنها با نهاد به‌کار رفته است. این نوع فعل را ناگذر می‌نامیم.

فعل‌های آورد، شد، رنجید و بخشید در جمله‌های ۲، ۳ ، ۴ و ۵ به جزء یا اجزای دیگری هم نیاز دارند. این گونه فعل‌ها را گذرا می‌نامیم[1].

بنابراین، فعل‌ها از نظر ویژگی گذر دو گونه‌اند : ناگذر و گذرا.

* فعل‌های ناگذر

که فقط به نهاد نیاز دارند و معمولاً از مصدرهایی مانند رفتن، آمدن، نشستن، برخاستن، خوابیدن، دویدن، چرخیدن، گریستن، پوسیدن و... ساخته می‌شوند.



۱) مصدرهای شکستن، پختن، ریختن، بریدن، گداختن، گسستن و ... هم می‌توانند ناگذر و هم گذرا به‌کار روند. به فعل‌هایی که این‌گونه ساخته می‌شوند، دو وجهی می‌گویند : شیشه شکست. علی شیشه را شکست.

* فعل‌های گذرا

۱) فعل‌های گذرا به مفعول: که به مفعول نیاز دارند و از مصدرهای : شناختن، آوردن، بردن، دیدن، پوشیدن، کاشتن، پاشیدن، بافتن، دوختن، داشتن، ساختن و… ساخته می‌شوند.

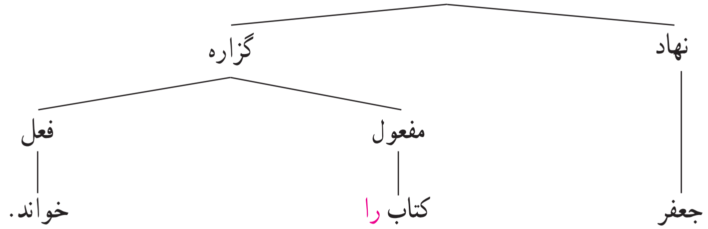
اگر به بن مضارع برخی افعال ناگذر «ان» بیفزاییم، بن مضارع گذرا به دست می‌آید. بن ماضی این نوع فعل‌ها نیز چنین ساخته می‌شود :

بن مضارع گذرا شده + د ← بن ماضی ؛ مانند :

- پر + ان + د
- دو + ان + د
- بار + ان + د

به جای «د» گاهی «ید» به کار می‌رود : پرانید، دوانید

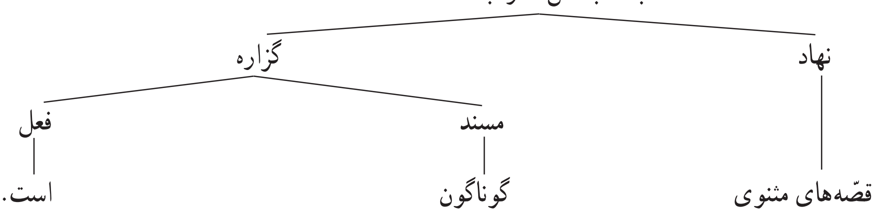
جمله با فعل گذرا به مفعول



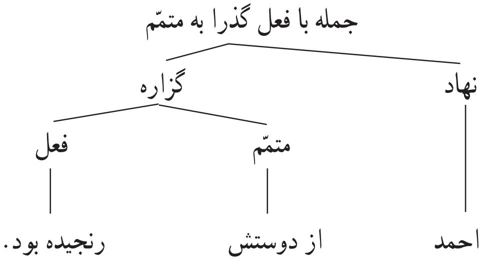
> **فعّالیّت**
>
> فکر کنید و پاسخ دهید :
>
> با فعل‌های بخشید، پوشید و گسست جمله بسازید و تفاوت آن‌ها را بیان کنید.

۲) فعل‌های گذرا به مسند: که به مسند نیاز دارند و از مصدرهای بودن و شدن و گردیدن و هم معنی‌های آن‌ها ساخته می‌شوند. (است، گشت و گردید)

جمله با فعل گذرا به مسند



۳) **فعل‌های گذرا به متمّم**: که به متمّم نیاز دارند و از مصدرهای جنگیدن، رنجیدن، نازیدن، ترسیدن، برخوردن و ... ساخته می‌شوند[1].



توجّه:

ملاک تشخیص فعل، کاربرد آن در جمله است.

بیاموزیم

جمله‌های زیر را بررسی می‌کنیم :

الف) گاهی که دوست فاضلی را می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

ب) گاهاً دوست فاضلی را که می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

باید دانست :

۱) جمله‌ی «الف» درست و جمله‌ی «ب» نادرست است ؛ زیرا نشانه‌ی «تنوین» مخصوص کلمات عربی است. پس کلماتی مانند «گاهاً، ناچاراً، زباناً، جاناً، دوماً، سوماً و ...» را به‌کار نمی‌بریم و به جای آن‌ها می‌گوییم : «گاهی، به‌ناچار، زبانی، جانی، دوم، سوم» به کاربردن کلمه‌ی «شخصاً» رایج و جایز است چون کلمه‌ی «شخص» عربی است.

---

۱) بعضی از متمّم‌ها را که فعل به آن‌ها نیاز ندارد، متمّم قیدی می‌گویند ؛ مانند : گل در گلدان پژمرد.

۲) کلماتی مانند «تلفناً و تلگرافاً» نیز درست نیستند ؛ زیرا «تلفن» و «تلگراف» کلمات دخیل[1] غیرعربی هستند و آن‌ها را نباید با تنوین به کار برد.
به جای این کلمات بهتر است از چه کلماتی استفاده کنیم؟

خودآزمایی

۱) در جمله‌های زیر، از مصدرهای داخل پرانتز فعل مناسب بسازید.

☐ مادر کودکش را (خوابیدن).
☐ سخنان بزرگمهر را به اطّلاع مردم ایران (رسیدن).
☐ خون جگر دیو سپید را در چشم کاووس (چکیدن).
☐ اکوان دیو قطعه‌ای از زمین را که رستم بر آن خوابیده بود برید و بر سر دست (چرخیدن).
☐ رستم بار دیگر رخش را تا محلّ حادثه (دویدن) و به سرعت خود را به آن‌جا (رسیدن).

۲) نوع فعل را از نظر گذر و ناگذر مشخص کنید.

☐ در نویسندگی مهارت در پروراندن مطلب بسیار مهم است.
☐ نوشته‌ی خوب آن است که نویسنده مقصود خود را خوب بپروراند.
☐ نویسنده‌ی خوب واقعیّات را دقیق می‌بیند.
☐ ایرانیان در طول تاریخ زبان خود را حفظ کرده‌اند.

۳) هریک از فعل‌های زیر را، طبق نمونه، به سه صورت مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی ساده بنویسید.

آورده است ــ می‌دود ــ پذیرفته بود ــ آمده بودند ــ بیفکند ــ برده‌اند ــ می‌سازند

فعل	مضارع التزامی	ماضی التزامی	ماضی ساده
آورده است	بیاورد	آورده باشد	آورد

۴) با کلمات زیر یک نوشته‌ی وصفی در یک بند بنویسید.

بابونه، وحشی، شقایق، آفتاب، نم‌نم، غلتید.

---

۱) به کلمه‌ای که فارسی نیست ولی در زبان فارسی داخل شده و رواج یافته است «دخیل» می‌گویند.
کلمه‌ی دخیلِ عربی مانند «کتاب»، «مداد» و . . . کلمه‌ی دخیلِ غیرعربی مانند «پُست»، «کلاس» و . . . .

مقایسه

نوشته‌ی زیر را، از «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» اثر جلال آل‌احمد با هم بخوانیم :

فاصله‌ی میان سگزآباد و ابراهیم‌آباد چهار پنج کیلومتر بیشتر نیست... درست است که زیر لباس و سر و ظاهر نیمه‌شهری ابراهیم‌آبادی‌ها همان اخلاق دهاتی، همان خشونت، همان تندی نگاه، همان پوست آفتاب‌سوخته، همان پنجه‌های زُمخت و کار کرده و همان خطّ سفید بالای پیشانی و حلقه‌ی گردن سگزآبادی‌ها را می‌توان دید امّا در ابراهیم‌آباد نوعی تظاهر به شهری شدن دیده می‌شود... سگزآبادی هنوز چپق می‌کشد و کیسه توتون جزو لوازم جهازی زنش بوده است. گیوه‌ی بافت محل به پا می‌کند، کلاه نمدی به سر می‌گذارد، قبای کوتاه سه‌چاک و یخه‌گِرد دارد که روی آن شال می‌بندد، و پا به سن که گذاشت، ریش می‌گذارد ؛ امّا ابراهیم‌آبادی سیگار می‌کشد و قوطی برنجیِ سیگار در جیب دارد، لباسش را یا در شهر دوخته یا زنش را وادار کرده به سلیقه‌ی شهری‌ها برایش بدوزد ؛ کفش چرمی به‌پا می‌کند، کِپی[1] به سر دارد، پیراهنش یخه‌برگردان است و روی گلو تنگ، دکمه‌اش می‌کند... جالب‌تر زن‌ها هستند که در سگزآباد شلیته[2] می‌پوشند، پیراهن کوتاه و یخه‌ی چاک‌دار و جلیقه‌ی پولکی دارند، سربند بسته‌اند، و پای برهنه به کوچه می‌روند... امّا زن‌های ابراهیم‌آباد همه چادر نماز سر می‌کنند، پیراهن بلند می‌پوشند، و کفش به پا دارند...

نویسنده حدود نیم قرن پیش دو جماعت روستایی (سگزآباد و ابراهیم‌آباد) را با هم «مقایسه» و نوع زندگی و آداب و رسوم آن‌ها را به ما نشان داده است. ما این گونه با زندگی مردم این دو روستا آشنا می‌شویم و نیز درمی‌یابیم که سگزآبادی‌ها خصوصیّات سنّتی خود را حفظ کرده‌اند (تا آن زمان) در حالی که ابراهیم‌آبادی‌ها از سنّت‌های خود دور شده‌اند. یکی از راه‌های پروردن نوشته «***مقایسه***» است. شما نیز گاه به‌ناچار برای آن که مفهوم و

---

۱) نوعی کلاه دارای لبه‌ی جلو

۲) نوعی دامن کوتاه و پرچین

موضوع مورد نظرتان را روشن‌تر بیان کنید یا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و درجات و مراتب دو چیز را بهتر نشان دهید، از مقایسه استفاده می‌کنید ؛ زیرا مقایسه حدّ و مرز دو یا چند مفهوم را بهتر و دقیق‌تر بیان می‌کند.

البتّه باید توجّه داشته باشید که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می‌گیرد که از هر نظر قابل مقایسه باشند ؛ مثلاً بین دو انسان، دو شاعر، چند تفکّر، چند شئ و... .

شما در نوشته‌ی جلال آل‌احمد مقایسه‌ی خصوصیّات متفاوت مردمان دو روستا را مشاهده کردید، امّا گاه غرض از مقایسه بیان وجوه مشترک و شباهت‌هاست.

در این صورت، نویسنده مفاهیم غیرقابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس می‌سازد.

در نوشته‌ی زیر، نویسنده با مقایسه‌ی شعر، نقّاشی، پیکرتراشی و موسیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را نشان می‌دهد :

«کلامی که از زیبایی و آراستگیِ لفظی عاری باشد اصلاً شعر نیست ؛ زیرا شعر آفرینش زیبایی به‌وسیله‌ی واژه‌هاست همان‌گونه که نقّاشی و پیکرتراشی آفرینش زیبایی به‌وسیله‌ی رنگ و سنگ و فلز است با این تفاوت که مصالح کار شاعر در آفرینش شعر یعنی واژه‌ها برخلاف رنگ و سنگ دارای دو بعد است : لفظ و معنا و از این نظر شاعری با نقّاشی و پیکرتراشی و موسیقی متفاوت است و به همین دلیل (دوبعدی بودن واژه‌ها) شاعر درعین حال که دست به آفرینش زیبایی می‌زند می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و پیامی را ابلاغ کند. حال آن که موسیقی‌دان و نقّاش و مجسّمه‌ساز به سبب یک‌بعدی بودن موادّ کارشان (صدا، رنگ، سنگ) نمی‌توانند چنین رسالتی داشته باشند.»

در قلمرو زبان و ادبیّات فارسی

(تقی وحیدیان کامیار)

نویسنده با این مقایسه کوشیده است مفاهیم غیرقابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس سازد.

فعّالیّت

یک قطعه شعر نیمایی را با یک قطعه شعر سنّتی مقایسه کنید و تفاوت‌های آن‌ها را بگویید.

در ادبیّات گذشته و خصوصاً ادبیّات عرفانی از این شیوه بسیار استفاده می‌شده است. در تمثیل نیز از مقایسه بهره می‌گیریم. چنان‌که در درس طوطی و بقّال (کتاب ادبیّات ۱) مولانا برای بیان یک مفهوم والای عرفانی از تمثیل استفاده کرده است. این کار مولانا مطلب را برای ما پذیرفتنی می‌سازد و به ما کمک می‌کند که مقصود بلند و عرفانی وی را به راحتی دریابیم.

در قرآن کریم نیز، بارها و بارها از شیوه‌ی مقایسه و تمثیل استفاده شده است:

«مَثَل کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند، هم‌چون دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه و خداوند برای هر کس که بخواهد [پاداش را] چند برابر می‌کند» (بقره ۲۶۱)

گاه، با مقایسه‌ی دو امر، ویژگی‌های هر یک بیان می‌شود.

بِرتُولد برشت شاعر و نمایش‌نامه‌نویس معاصر آلمانی، نمایش‌نامه‌های «حماسی» و «درام» را با هم مقایسه کرده است:

درام

- ☐ صحنه‌ی حادثه را مجسّم می‌کند.
- ☐ احساسات تماشاگر را جلب می‌کند.
- ☐ به تماشاگر تجربه می‌آموزد.
- ☐ و...

حماسه

- ☐ صحنه‌ی حادثه را حکایت می‌کند و تماشاگر را به حال خود باقی می‌گذارد.
- ☐ تماشاگر را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد.
- ☐ به تماشاگر معرفت می‌بخشد.
- ☐ و...

مقایسه یکی از راه‌های پروردن معانی است که معمولاً بین دو امر با اعتباری تقریباً یک‌سان انجام می‌شود. غرض از مقایسه روشن کردن معنی و مفهوم، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های درجات و ویژگی‌های دو امر است.

بیاموزیم

دو جمله‌ی زیر را با هم مقایسه می‌کنیم :

الف) پیامبر اسلام ــ صلّی‌اللّه عَلیهِ و آله ــ فرمود : من «معلّم» برانگیخته شده‌ام.

ب) پیامبر اسلام ــ صَلّی‌اللّه ــ فرمود : من «معلّم» برانگیخته شده‌ام.

* * *

با کمی دقّت درمی‌یابیم جمله‌ی «الف» درست است ؛ زیرا «صلّی‌اللّه عَلیهِ و آله» یک جمله‌ی دعایی عربی به معنی «درود خداوند بر او و آلش باد» است و در فارسی بسیار رواج دارد. اگر کلمه‌ی «علیه» را از این جمله حذف کنیم، جمله‌ی دعایی ناقص می‌شود و معنای آن چنین است : پیامبر اسلام «درود خداوند باد» فرمود...

گاهی به اختصار می‌نویسیم : پیامبر (ص) فرمود ... هنگام خواندن این نشانه‌ی اختصاری نیز باید بگوییم پیامبر ــ صلّی‌اللّه عَلیهِ و آله ــ فرمود... .

خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از دو موضوع زیر به شیوه‌ی مقایسه یک بند بنویسید.

☐ فرد، اجتماع

☐ خانه، مدرسه

۲) یک نمونه مقایسه را در کتاب‌های درسی خود پیدا کنید که وجوه تشابه یا اختلاف دو امر را نشان می‌دهد.

۳) نمونه‌ای از آیات قرآنی را با راهنمایی معلّم خود بیابید که در آن دو چیز مقایسه شده باشد.

۴) به نظر شما «آزادی» را با چه چیزهایی می‌توان مقایسه کرد؟

۵) کاربرد درست کلمات زیر را بنویسید.

جاناً، دوماً، سوماً، تلفناً، زباناً، تلگرافاً، باغات، گرایشات

۶) با مقایسه‌ی دو تصویر صفحه‌ی بعد، موارد تفاوت و تشابه آن‌ها را بنویسید.





گروه اسمی (۱)

خبرنگار روزنامه جریان حادثه را از مردم محل پرسید.

اجزای گزاره را در جمله‌ی بالا مشخّص کنید.

می‌بینید که جز فعل، سه‌جزءِ دیگر جمله از گروه‌های اسمی تشکیل شده است. گروه اسمی ــ همچنان که در درس‌های پیش دیدیم ــ در جایگاه‌های نهاد، متمّم، مفعول و... به کار می‌رود.

پس گروه اسمی را بیشتر بشناسیم.

جمله‌های زیر را در نظر بگیرید :

۱) علی کتاب خرید.

۲) علی دو کتاب خرید.

۳) علی دو کتاب جغرافی خرید.

۴) علی این دو کتاب گران قیمت جغرافی را خرید.

می‌بینید که مفعول در جمله‌ی اوّل، تنها یک اسم است و در جمله‌های بعدی، واژه‌های دیگری همراه با آن آمده و آن را گسترش داده است. مفعول در هر چهار جمله‌ی بالا گروه اسمی است ؛ گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند یک یا چند وابسته داشته باشد. وجود هسته اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.

گروه اسمی می‌تواند در جمله، نهاد، مفعول، متمّم، مسند و... واقع شود.

درخت میوه داد.

درختِ کهن‌سال میوه داد.

درخت کهن‌سال زردآلو میوه داد.

همین درخت کهن‌سالِ زردآلو میوه داد.

همین دو درخت کهن‌سالِ زردآلو میوه داد.
در جمله‌های بالا، نهادها، گروه اسمی هستند و هسته‌ی همه‌ی آن‌ها درخت است.
گروه اسمی در جمله‌های زیر، مفعول واقع شده است:
روزی صیّادی از رودخانه ماهی گرفت.
روزی صیّادی از رودخانه ماهی بزرگی گرفت.
روزی صیّادی از رودخانه ماهی‌های بزرگی گرفت.
روزی صیّادی از رودخانه ماهی‌های قزل‌آلای بزرگی گرفت.
در جمله‌های بالا، مفعول‌ها، گروه اسمی هستند و هسته‌ی همه‌ی آن‌ها ماهی است.
بنابراین، اسم، هسته‌ی هر گروه اسمی است و می‌تواند پیش یا پس از خود یک یا چند وابسته بگیرد.

اسم

اسم، نشانه‌ی ویژه‌ای با خود ندارد امّا با یکی از راه‌های زیر شناخته می‌شود:
۱) می‌توان آن را جمع بست:
دیروز جایزه‌ی شاگرد ممتاز مسابقه‌ی علمی را دادند.
دیروز جایزه‌های شاگردان ممتاز مسابقات علمی را دادند.
۲) می‌توان به دنبال آن «ی» نکره آورد:
شیری در جنگلی انبوه زندگی می‌کرد.
۳) می‌توان واژه‌های این و آن را پیش از آن به کار برد:
این مطلب را قبلاً از آن استاد نیز شنیده بودم.
۴) می‌توان آن را به عنوان نهاد، مفعول، متمّم و... در جمله به کار برد:
آن ماهیان با دیدن صیّاد از آبگیر گریختند.
ماهیان در جمله‌ی بالا چند علامت اسم را پذیرفته است؟

ویژگی‌های اسم

هر اسم را از جهت‌های زیر می‌توان بررسی کرد :

۱) شمار

۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس)، اسم جنس

۳) عام، خاص

۴) ساخت

۱) شمار

اسم، یکی است یا بیشتر. در صورت نخست، نشانه‌ای همراه ندارد : کتاب روی میز است.
امّا اگر بیش از یکی باشد، یکی از این نشانه‌ها را دارد :

ها تقریباً همه‌ی اسم‌ها را با «ها» می‌توان جمع بست :
انسان‌های آگاه در جهت رشد فرهنگی تلاش‌های زیادی می‌کنند.

ان بیشتر جانداران را می‌توان با ان جمع بست :
پسران و دختران جوانی که امروز در سنگر دانش با دیو نادانی پنجه درافکنده‌اند، پهلوانان سرافراز فردای این مرز و بوم‌اند.

علاوه بر دو نشانه‌ی جمع فارسی ــ که ذکر شد ــ جمع با نشانه‌های عربی و به صورت مکسّر به شرح زیر نیز در بعضی کلمات معمول است :

ات گروهی از اسم‌ها با ات جمع بسته می‌شوند :
دنیای امروز، دنیای تفوّق اطّلاعات و ارتباطات است.

ین این نشانه‌ی جمع نیز در فارسی با بعضی اسم‌ها کاربرد دارد :
ضابطین دادگستری مشغول به کار شدند.

ون این نشانه‌ی جمع نیز گاهی در فارسی به کار می‌رود :
انقلابیّون به مبارزه ادامه دادند.

جمع مکسّر این نوع جمع نیز در فارسی تا حدّی به کار می‌رود :
حمله‌ی مغول از همه‌ی حوادثی که بر اقوام بشری رفته است، سهمگین‌تر و دردناک‌تر بود.

۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس) و اسم جنس

۱) روزی پدرم در باغچه نهالی کاشت.

۲) من هر روز نهال را آبیاری می‌کنم.

۳) کاشتن نهال در شمار بهترین کارهایی است که بشر می‌تواند انجام دهد.

واژه‌ی نهال در جمله‌های بالا سه بار به کار رفته است امّا هر یک از جهتی با دیگری تفاوت دارد :

نهال بار اوّل ناشناس است و نشانه‌ی ناشناس بودنش «ی» همراه آن است.

نهال بار دوم شناس است و نشانه‌ی شناس بودنش «را» است.

نهال بار سوم، نه شناس است و نه ناشناس، در این جا جنس آن مطرح است و از این‌رو هیچ نشانه‌ای ندارد.

بنابراین :

هر اسم می‌تواند از این دیدگاه به یکی از سه صورت زیر به‌کار رود :

معرفه (= شناس) که مهم‌ترین نشانه‌ی آن در مفعول «را» است : کتاب را خریدم. (قبلاً درباره‌ی آن کتاب صحبت شده است).

نکره (= ناشناس) که نشانه‌ی آن «ی» و «ی را» پس از اسم است : کتابی خریدم. کتابی را خریدم.

جنس (نه معرفه، نه نکره) : کتاب خریدم. (جنس کتاب مورد نظر است ؛ یعنی : چیز دیگری نخریدم).

۳) عامّ و خاص

پسر همسایه‌ی ما هوشنگ نام دارد.

واژه‌های «پسر»، «همسایه» و «هوشنگ» هر سه اسم هستند ولی دو کلمه‌ی «پسر» و «همسایه» از جهاتی با «هوشنگ» تفاوت دارند.

الف : پسر و همسایه، جمع بسته می‌شوند :

پدر غزّالی تربیت پسران خویش، محمّد و احمد را در آخرین روزهای عمر به دوستش واگذار کرد.

پیامبر اسلام(ص) حرمت و حقوق همسایگان را همیشه یادآوری می‌فرمودند.

ب : پسر و همسایه، «ی» نکره می‌گیرند :

در یکی از روزهای سال ۴۵۰ هجری در خانه‌ی پیشه‌وری کم مایه امّا پرهیزگار پسری به دنیا آمد.

سنگ پشت، همسایه‌ای داشت که گاه‌گاه در کنار برکه با او دیدار می‌کرد.

پ : پسر و همسایه بر همه‌ی افراد طبقه‌ی خود دلالت می‌کنند ؛

به عبارت دیگر، همه‌ی پسرها «پسر» و همه‌ی همسایه‌ها «همسایه» هستند.

این دسته اسم‌ها را «عام» می‌نامیم.

امّا «هوشنگ»

الف : جمع بسته نمی‌شود : هوشنگ‌ها

ب : «ی» نکره نمی‌گیرد : هوشنگی آمد.

پ : اگر چه صدها پسر به نام «هوشنگ» هستند امّا در هر جا غرض از «هوشنگ» فرد خاصّی است.

این دسته اسم‌ها را «خاص» می‌خوانیم ؛

پس اسم خاص نه نکره می‌شود و نه جمع بسته می‌شود.

یادآوری: گاهی بعضی اسم‌های خاص که برجسته هستند، جمع بسته می‌شوند. در این صورت، نظایر آن‌ها مورد نظر است مانند :

ایران، سرزمین ابن‌سیناها، خواجه نصیرها و غزّالی‌هاست.

فعّالیّت

ده نمونه از انواع اسم را از درس مقایسه بیان کنید.

۴) ساخت

اسم‌ها از جهت ساخت در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند :

اسم ساده: برخی اسم‌ها فقط یک جزء دارند و تقسیم‌پذیر نیستند : آتش، کبوتر، سیاوش، وجدان، گوسفند ؛ این اسم‌ها را ساده می‌نامیم.

اسم مرکّب: پاره‌ای از اسم‌ها به دو یا چند جزء که معنی مستقل دارند، تقسیم می‌شوند : کتابخانه، سفیدرود، چهل‌چراغ ؛ این اسم‌ها را **مرکّب** می‌نامیم.

اسم مشتق[۱]: اسمی است که دست کم یک جزء آن معنای مستقل ندارد ؛ یعنی پیشوند یا پسوند باشد : ترشی، موشک، رفتار، خنده، پوشه ؛ این اسم‌ها را **مشتق** می‌نامیم.

پاره‌ای از وندهایی که اسم مشتق می‌سازند، عبارت‌اند از : زار (گلزار)، گاه (کارگاه)، دان (گلدان)، ـَـ ک (پیچک)، ـِـ (ـه/ه=e) (گردنه)، ـِـ ش (گردش)، ار (خریدار)، بان (باغبان)، چه (باغچه)، ی[۲] (نیکی).

بیاموزیم

«نقش نمای اضافه» را در نمونه‌های زیر بررسی می‌کنیم :

جنابِ عالی، سخنِ معلّم، لبِ تشنه، توپِ بازی

توضیح آن که :

۱) نوشتن نقش نمای اضافه (کسره‌ی اضافه) همه‌جا الزامی نیست امّا رعایت آن به صحیح و سریع خواندن کمک می‌کند ؛ مانند : استاد ساختارِ موردِ نظر را در جمعِ حاضران تشریح کرد.

۲) رعایت نقش‌نمای اضافه در بعضی ترکیب‌ها الزامی است ؛ چرا که اگر آن را ننویسیم، کلمه به شکلی غیر از آن چه منظور ماست، خوانده و معنی می‌شود. مانند «لبِ‌تشنه» که بدون منظور کردن نقش نمای اضافه، لب‌تشنه خوانده می‌شود و معنی آن تغییر می‌کند. هم‌چنین است : اسبِ سواری، قدِ بلند، توپِ بازی، و نیز این جمله‌ها : پدرِ احمد را دید، معلّمِ بچه‌ها را شناخت.

توضیح دهید رعایت نکردن نقش نمای اضافه در نمونه‌های بند ۲ چه تغییری در معنی آن‌ها ایجاد می‌کند.

---

۱) بعضی از اسم‌ها ویژگی‌های مشتق و مرکّب را با هم دارند که به آن‌ها «مشتق ــ مرکب» می‌گویند. مانند : دانش‌آموز (دان + ـِـ ش + آموز)

۲) ی نکره و نشانه‌های جمع، وندهای صرفی هستند و اسم مشتق نمی‌سازند.

خودآزمایی

۱) هسته‌ی این گروه‌های اسمی را مشخّص کنید.

همین دو کتاب جغرافی، خانه‌ی پدری، عامل مهم ترقی نوجوانان، سازمان ملّی توسعه و پیشرفت اقتصادی، هر درخت میوه‌دار، همه‌کس، آهنگ‌های آسمانی، یک گله گوسفند، هر پنج دانش‌آموز.

۲) با یکی از راه‌های چهارگانه‌ای که خواندید مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر اسم است؟

مثال: نوع ← الف) می‌شود آن را جمع بست : نوع‌ها، انواع

ب) ی نکره می‌گیرد : نوعی پارچه

پ) آن و این می‌گیرد : این نوع پارچه

ت) در جمله نقش می‌پذیرد : این نوع را نمی‌پسندید؟ نوع پارچه را عوض کنید.

نوع، قید، اصلی، معرفه، ساختمان، گرفتند، از، پیش‌تر، پیش، پنجم، تعجّب‌آور، شعر، شعرا

۳) اسم‌های زیر را با علامت یا علامت‌های مناسب جمع ببندید؛ مثل ستاره که می‌شود : ستاره‌ها، ستارگان

چشم، گربه، سبزی، کتاب، خانم، عضو، بچه، عقاب، پلنگ، بنده، زانو، ابرو، فرمایش، آشنا، دانشجو، ریاضی، میوه، نکته، بانو، نور، کافر.

۴) جمع مکسّر واژه‌های زیر را بنویسید.

زمان، قلّه، رأی، شاهد، عمل، دعا، کاسب، نتیجه، مادّه، کافر.

۵) با هر یک از کلمه‌های زیر، یک جمله بسازید.

چهارراه، دستمال، خودکار، دانش، ماهی‌کپور، کتابخانه.

۶) ساخت اسم‌های زیر را مشخص کنید.

کاروان، قافله‌سالار، شتر، آویزه، آبدوغ خیار، شترگاو پلنگ، زرّافه، زاغچه، کلاغ، چنار، پلّکان، لبه، هوش، جوشش، جو، پاسبان، گریه.

۷) خاص و عام بودن اسم‌های زیر را ثابت کنید (برخی از آن‌ها بیش از یک مفهوم دارند).

آتش، هوا، افتخار، پول، برنج، قاسم، قاسم‌آباد، هلاک، سلامت، بره، سنگ، چاره، زهره، شمع، سوسن، شهاب، بهرام، مرّیخ، انگیزه.

۸) درباره‌ی طرح زیر یک بند بنویسید.



درس سیزدهم

با چه خطّی بنویسیم؟

همه‌ی ما به خاطر داریم که در پایه‌ی اوّل دبستان پس از آن که کمی با «خواندن» آشنا شدیم، «نوشتن» را نیز آغاز کردیم. در آن سال، شکل نوشتن ما به تقلید از خطّ کتاب فارسی بود. معلّم املا می‌گفت و ما می‌نوشتیم :

من مادرم را دوست دارم. آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید.

امّا از پایه‌ی دوم دبستان به بعد، آموختیم که جملات بالا را به شکل زیر بنویسیم :

من مادرم را دوست دارم. امین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید.

با مقایسه‌ی دو نوشته‌ی بالا درمی‌یابیم که شکل حروف و کلمات نمونه‌ی اوّل درشت، زاویه‌دار و یک نواخت است و حرف‌ها کنار هم چیده می‌شوند امّا شکل حروف و کلمات در نمونه‌ی دوم ظریف، منحنی و متعادل است ؛ حرف‌ها با یک دیگر تناسب و تقارن دارند و «نوشتن» آن‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد ؛زیرا به جای «زاویه»ی حروفی مانند **ب، د، ک**... از «قوس» آن‌ها مانند **ب ، ت ، ک**... استفاده می‌کنیم و «دندانه»های «س» و «ش» را نیز اغلب به‌شکل کشیده «ســ» و «شــ» می‌نویسیم. استفاده از خطّ نوشته‌ی اوّل ــ که به «خطّ نسخ» شبیه است و به آن «شبه نسخ» می‌گویند ــ موجب کندی در «نوشتن» می‌شود ؛ چنان که هنگام نوشتن کلمه‌ی «تخته» با آن خط، مداد چند بار از روی کاغذ برداشته می‌شود، امّا برای نوشتن آن با خطّ نوشته‌ی دوم ــ که به «خطّ تحریری» معروف است ــ مداد را فقط یک بار از روی کاغذ برمی‌داریم : « تخته ».

از مزایای خطّ «شبه‌نسخ» این است که در آن حرف‌ها به شکل واضح و برجسته در کنار یک دیگر قرار می‌گیرند ؛ بنابراین، برای یاد گرفتن الفبای فارسی در پایه‌ی اوّل دبستان چنین خطّی لازم است. خطّ نسخ برای چاپ کتاب و مطبوعات نیز مناسب است و عمل

«خواندن» را آسان می‌کند اما برای نوشتن، این خط مناسب نیست و خطّ تحریری توصیه می‌شود. در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و... نیز خطّ تحریری با خطّ چاپی فرق دارد.

□تحریر در لغت به معنی نوشتن است. «خطّ تحریری» در اصطلاح، خطِّ نوشتن با دست است.

□این خط هر چند به «خطّ نستعلیق ریز» نزدیک است امّا از لوازم مهارت نوشتن به‌شمار می‌رود و نباید صِرفاً خطّ هنری و خوش‌نویسی تلقّی شود.

□خطّ تحریری به سبب ظرافت، زیبایی و سرعتی که در نوشتن آن است، برای دست‌نوشته‌های ما «خطّ معیار» به شمار می‌رود.

فعّالیّت

از متن درس‌های هفت تا دوازده کتاب‌های زبان و ادبیات (۱) با توجّه به گروه کلمه‌های زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املای شماره‌ی دو

مضارع التزامی، خار مغیلان، صُوَرخیال، القا و تفهیم، همهمه و قهقهه، قُرا و دهات، قلاع و دژها، طبیعت قهّار، چشمه و قنات، هُرم آفتاب، نوشته‌ی ابن بطوطه، حلّه‌ای ابریشمین، شخم و ورزاو، تناسب و تقارن، شبه نسخ، خطّ تحریری، نستعلیق ریز، ضابطین دادگستری، اَحرار و آزادگان، مقایسه و تمثیل، قصّه و اسطوره، متحیّر و مبهوت، تعمّد و اجبار، حصول نتیجه، ماهی قزل آلا، قیافه‌ی مأیوس، مظلومیّت و ستم دیدگی، نهضت مقدّس، عروج و ترقّی، آراسته و مزیّن، والیوم و آنتی بیوتیک، مدح قزل ارسلان، قطار سریع‌السّیر، قوام و استحکام، ختام و پایان، فلق و شفق، ظهیر فاریابی، عامّه‌ی مردم، محو و نابود، معاصر و

هم‌زمان، مراعات نظیر، جام عقیقی، نرگس و شقایق، فریادِ خان گزیده‌ها، غمین و محزون، آماده و مسلّح، جلیقه‌ی نجات، زائران منتظر، راست و ریس، محض اطّلاع، درخششی عجیب، خطوط دفاعی، نسیان و غفلت، رزمنده‌ی بولدوزرچی، غوّاصان رزمنده، جزر و مدّ آب، جنگ و معرکه، اُسوه‌ی تقوا، قُرب و بُعد، دو مصراع بیت، ادبیّات تأثیرگذار، حضرت مسیح، اِنعام و بخشش، محرمانه و سِرّی، تبختر و خودخواهی، منقلب و سرگشته، هق هقِ کودک، مشتاق و علاقه‌مند، سرمنزل غایی، قیافه‌ی عبوس، هدیه‌ای تفنّنی، مغازه‌ی مستعمل فروشی، زنده و ذی حیات، بال عقاب‌آسا، جذبه‌ی اسرارآمیز، سرزمین قره قورم، ربّ النوع قلم، زینت بخش اَزهار و گل‌ها، ذوق عارفانه، ثمربخش و بهره‌رسان، دنائت و پستی، گستاخ و مغرور، آمیخته و عجین، ریاحین و گل‌ها، برگ سمن، اعتصام المُلک، شعر تریللو، مشّاطه‌ی صبح، لحن قاطع.

توصیف

در سال‌های گذشته، با توصیف منظره و شیء و چهره آشنا شدیم و دانستیم که یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب «توصیف» است. امّا توصیف تنها در نوشته‌های داستانی و شعر یا گزارش و سفرنامه کاربرد ندارد بلکه در علوم و فنون هم به گونه‌ای مؤثر و فعّال به‌کار می‌رود. گاه ما مجبور می‌شویم در علوم تجربی به جای تعریف یک شیء یا پدیده، به توصیف آن بپردازیم؛ مثلاً در گیاه‌شناسی اجزای گیاه و انواع گیاهان با توصیف شناخته می‌شوند. به نمونه‌ی زیر در وصف علمی «گل» توجّه کنید :

گل در گیاه‌شناسی، قسمتی از رُستنی‌های دانه‌دار و شامل اعضای زایشی گیاه است. گل معمولاً بر ساقه‌ی نازکی به نام دُم گل قرار دارد که برگه در پای آن است. [گل] بیشتر از رشد بعضی جوانه‌های جانبی ــ جوانه‌های گل‌زا ــ پدید می‌آید. ابتدا به صورت غنچه است و سپس شکفته می‌شود. گل کامل از کاس‌برگ، گل‌برگ، پرچم و مادگی تشکیل یافته که همگی در پایین به «نهنج» متّصل‌اند. بیرونی‌ترین جزءِ گل حلقه‌ای است از کاس‌برگ‌ها که به کاسه‌ی گل موسوم است و جام گل را در برگرفته است…

از روی این توصیف می‌توان شکل گل و اجزای آن را رسم کرد. حال، نوشته‌ی توصیفی بالا را با نوشته‌ی زیر که در آن سفر در سرزمین گرمسیری وصف شده است، مقایسه کنید :

شتر آهسته می‌رود… آبادی، از پس گرمایی که بر دشت نشسته است، خود را نشان می‌دهد. آسمان گرفته و ابری است. خاربن‌ها به زمین چنگ زده‌اند. شتر آهسته می‌رود، صبور و تشنه؛ پایش را آرام خم می‌کند و سنگ ریزه‌ها از زیر پای باریک و بلندش سُر می‌خورند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند و هجوم گرمای دشتستان بر لب‌ها تاول می‌نشاند. شتربان دهنه‌ی شتر را می‌گیرد، چشمان گله‌مند و سیاهش را می‌نوازد و هرازگاهی پای بُنه‌ی‌خاری دهنه را شل می‌کند و تا به کوه برسد با کاکل‌سیاه و کلاه‌نمدی یک رو و چشمان درشت و سرگردان حرف می‌زند…

جاده از جنگل‌های کُنار می‌گذرد و از کناره‌ی دریا پیچ می‌خورد. از میان سنگ‌های صیقل خورده می‌گذرد، در گرماگرم دشت سینه پهن می‌کند و به آبادی که می‌رسد، دوشاخه می‌شود.

(کنیزو، منیرو روانی‌پور)

در این وصف، طبیعت قهّار و نامأنوس است، خاربن از تشنگی به خاک چنگ زده است. برلب رهگذر دشتستان تاول می‌نشیند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند... .

عناصرِ خیال در این توصیف نقش اساسی دارند. در این‌گونه توصیف‌ها، برای آن‌که موصوف در برابر مخاطب مجسم گردد و تصویری زنده از آن ارائه شود، از عناصر خیال استفاده می‌کنیم. توصیف ممکن است، به فراخور موضوع انواع متعدّد پیدا کند: از توصیف یک پدیده‌ی علمی تا وصف طبیعت یا عصر و زمانه که در این مجموعه وصف حالات جانوران، افراد انسانی، فضای زندگی اجتماعات مثل محفل، مجلس، خانواده، شهر، مسجد، مدرسه و... جای می‌گیرد. برای هر یک از آن‌ها نیز می‌توان اقسام گوناگون سراغ گرفت؛ مانند طبیعت مأنوس، وحشی، فضای شاد یا ماتم زده یا وحشت‌زا، چهره و قیافه‌ی بشّاش، غمگین، خوش‌حال، مأیوس و... .

حواسّ پنج‌گانه و تجربه‌های حسّی و عاطفی موادّ توصیف را می‌سازد. در عین حال، نویسنده برای بیان هر یک از گونه‌های وصف با کیفیّات و حالات گوناگون، به گنجینه‌ی واژگانِ درخور و متناسبی نیازمند است؛ مثلاً در نوشته‌ی زیر، نویسنده وصف باد و باران سهمناک را با طوفان و تلاطم درونیِ زندانی همراه ساخته و فضایی متناسب با حالات عاطفی قهرمان داستان ایجاد کرده است. می‌بینید که به کارگیری واژگان مناسب به ساخت این فضای خاص، کمک فراوان می‌کند:

باد دست بردار نبود. مشت مشت باران را توی گوش و چشم مأمورین و زندانی‌ها می‌زد. می‌خواست پتو را از گردن گیله مرد باز کند و بارانی‌های مأمورین را به یغما برد. غرّش آب‌های غلیظ جیغ مرغابی‌های وحشی را خفه می‌کرد. گاهی درهم شکستن ریشه‌ی یک درخت کهن زمین را به لرزه درمی‌آورد. یک موج باد از دور با خشاخش شروع و با زوزه‌ی وحشیانه‌ای ختم می‌شد...

(گیله مرد، بزرگ علوی)

در وصف کوتاه زیر، نویسنده توصیفی موجَز و طرح‌گونه از یک دهِ سنّتی را نشان می‌دهد :

دهی مثل همه‌ی دهات : یک لانه‌ی زنبور گلی و به قدّ آدم‌ها، کنار آب باریکه‌ای یا چشمه‌ای یا استخری یا قناتی یعنی که آبادی.

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

این هم وصفی از صحنه‌ای خانوادگی ؛ غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان :

آفتاب لب بام بود و هوا گرم گرم بود. از دیواری که روبه مغرب بود، هُرم آفتاب توی حیاط می‌زد. از آبی که چند دقیقه پیش پاشیده بودند، هنوز نَمی باقی مانده بود و بوی گرم خاکِ نم کشیده، هوا را پر کرده بود و هُرم آفتاب تا این ور حیاط توی ایوان می‌زد.

بچه‌ها ــ دو تا دختر، یکی ده دوازده ساله و دیگری کوچک‌تر ــ توی ایوان روبه‌روی مادرشان به دیوار تکیه داده بودند و از حال رفته بودند ؛ رنگشان پریده بود. دهانشان باز مانده بود و نگاه چشمشان به دست مادرشان دوخته شده بود که هنوز قوّت داشت و میله‌ها را تند بالا و پایین می‌برد و همه، در تنگنای بی‌حالی خود، گیر کرده بودند و به انتظار اذان مغرب ساکت نشسته بودند.

پدر از توی اتاق، همه‌ی این بساط را می‌دید و آهسته ذکر می‌گفت. سماور به جوش آمده بود و بخار آبی که از آن برمی‌خاست، توی اتاق می‌زد...

(سه‌تار، جلال آل احمد)

فعّالیّت

یک توصیف کوتاه درباره‌ی آسمان یا خورشید بگویید.

در نوشته‌ی زیر، ابن بطوطه، جهان‌گرد مراکشی قرن هشتم، با شیفتگی تمام، شهر دمشق را وصف می‌کند :

دمشق بهترین و زیباترین شهر جهان است... این شهر، تا آن‌جا که ما جُسته و دیده‌ایم، نگین بلاد اسلام و عروس شهرهاست. خود را به گُل و ریحان آراسته و در حُلّه‌ی ابریشمین باغ‌ها به جلوه‌گری پرداخته...سایه‌ی گسترده و آب سلسبیل، که هم‌چون مار در پیچ و خم کوچه‌ها فرومی‌پیچد و باغ‌هایی که...

چنان که در نمونه‌ها دیده می‌شود، در توصیف استفاده از هرگونه صفت، فعل و قید

مناسب ضروری است ؛ چرا که می‌توان به کمک آن‌ها به‌طور ظریف و موشکافانه دیده‌ها را بیان کرد. از این‌رو نویسنده باید ضمن بهره‌مندی از هنر مشاهده، الفاظ کافی و درخور را در ذهن داشته باشد تا بتواند در هر موقع و مقام، تعبیری مناسب بیاورد. با این مهارت در سال‌های آینده بیشتر آشنا خواهید شد.

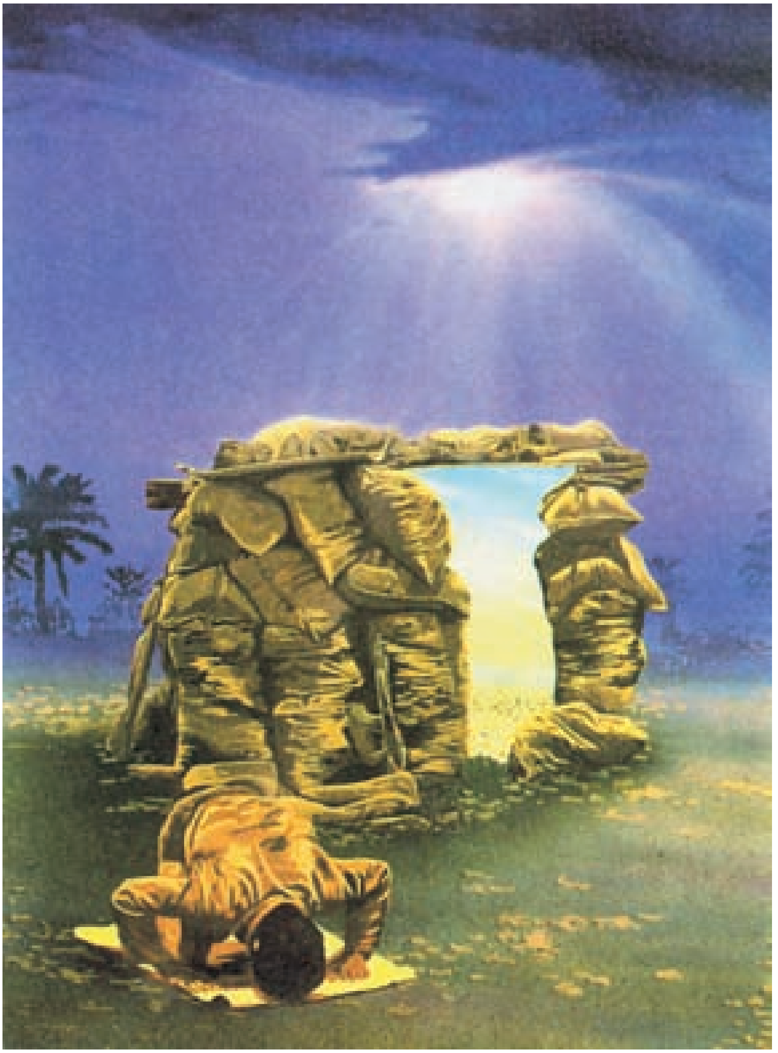
به این نکته نیز باید توجّه داشت که وارد کردن همه‌ی جزئیّات در توصیف نه لازم است و نه همواره مقبول. از میان جزئیات آن‌هایی را باید برگزید که در نشان دادن مقصود نقش مهم‌تری دارند ؛ هم‌چنان که صورتگر از میان خطوط چهره تنها خط‌هایی را درحافظه ترسیم می‌کند که در نشان دادن حالتی به کار می‌آیند.

البتّه، چنان‌که گفتیم، حوزه‌ی توصیف بسیار وسیع و گوناگون است و در نگارش انواع نوشته ــ اعم از علمی و ادبی ــ کاربردهای فراوان دارد. نویسنده‌ی خوب باید این کاربردها را بشناسد ؛ نمونه‌های خوب را بخواند و خود را برای آفرینش ادبی و نگارش خلاق آماده سازد.

> توصیف، یکی از راه‌های رایج پرورش مطلب است که در انواع نوشته‌های علمی و ادبی کاربرد دارد. نویسنده در هر یک از انواع و گونه‌های وصف به گنجینه‌ی واژگانِ درخور و متناسبی نیازمند است. علاوه بر این، استفاده‌ی درست از هرگونه صفت، فعل و قید مناسب برای توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها ضروری است. در توصیف نباید از همه‌ی جزئیّات سخن گفت. بلکه باید تنها به آن دسته از جزئیّات پرداخت که به روشن‌تر شدن مقصود کمک می‌کنند.

خودآزمایی

۱) تصویر زیر را در ده سطر وصف کنید.



۲) بنویسید هر یک از انواع توصیفات زیر برای بیان چه مقصودی است؟

☐ *بهار گذشته دو سال بود که آن‌جا بودم. ماه مِه که رسید، چه بگویم که چه گرمایی شد! خدای من! چنان چیزی را هرگز ندیده بودم. هیچ‌کس توان کار کردن نداشت. کارگرها دراز به دراز تو سایه می‌افتادند و می‌خوابیدند. گوسفندها دراز می‌کشیدند و می‌مردند. بعضی حیوان‌ها واقعاً دیوانه شدند. خورشید از آن بالا چنان برزمین می‌تابید و برق آفتاب چنان وحشتناک بود که احساس می‌کردی، چشم‌هایت می‌خواهند از حدقه بیرون بپرند. خاک ترک می‌خورد و از هم می‌پاشید. محصولات کباب می‌شدند ؛ زیتون‌ها همگی دود شدند و به هوا رفتند.*

درست درِ جهنّم باز شده بود. به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن، نمی‌شد خوابید... شب‌ها همان‌قدر گرم بود که روزها. انگار توی کوره زندگی می‌کردی.

(وطن فروش، سامرست موام، ترجمه‌ی علی‌محمّد حق‌شناس)

* * *

□ *نامه‌ای از برادرم رسید لبریز از مهر و سرشار از خبرهایی که خوابشان را می‌دیدم.*

برف کوه هنوز آب نشده است. به آب چشمه دست نمی‌توان برد. ماست را با چاقو می‌بریم. پشم گوسفندان را گل و گیاه رنگین کرده است. بوی شبدرِ دوچین هوا را عطرآگین ساخته است. گندم‌ها هنوز خوشه نبسته‌اند. صدای بلدرچین یک دم قطع نمی‌شود. جوجه کبک‌ها خطّ و خال انداخته‌اند. کبک دری در قلّه‌های کمانه فراوان شده است.

مادیان قزل، کرّه‌ی ماده‌ی سیاهی زاییده است. توله‌ی شکاری بزرگ شده است. اسمش را به دستور تو پات گذاشته‌ام. رنگش سفید است. خال‌های حنایی دارد. گوشش آن‌قدر بلند است که به زمین می‌رسد. از مادرش بازیگوش‌تر است. پریروز برای کبک به قره‌داغ رفتم و پات را همراه بردم. چیزی نگذشت که در میان علف‌ها و خارها بوی دل‌خواه خود را یافت. در کنار بوته‌ی سبزی ایستاد. تکان نخورد. چشم به گیاه دوخت. اندامش به لرزه افتاد. دست راست را بالا برد. فرصت پیاده شدن نداشتم. دهانه‌ی اسب را رها کردم و تفنگ را سر دست گرفتم. کبک نری به هوا رفت. به زمینش آوردم. لای گَوَن‌ها افتاد. پات رفت و به یک چشم برهم زدن، پرنده را به دندان گرفت و آورد. دهانش به دستم نمی‌رسید. دو دست را بر رکاب گذاشت و کبک را به دستم سپرد.

با کمک پات چندین کبک از تسمه بند زین آویختم و به خانه آمدم. بیا تا هوا تروتازه است، خودت را برسان. مادر چشم به راه توست. آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.

(بخارای من ایل من، محمّدبهمن بیگی)

۳) مفرد جمع‌های مکسّر زیر را بنویسید.

احرار، قلاع، قُرا، ادلّه، نُسَخ، فلاسفه، تجّار، مکاتیب، مکاتب، رعایا، نواحی، معانی، اجانب، اشیا

۴) صحیح کلمات زیر را بنویسید.

استیفا از کار، خورده‌فروشی، تمرِ یادبود، روغن مایه

زبان شناسی چیست؟ (۱)

پیش از این گفتیم، زبان یک نظام است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست و شکل‌های گوناگونی به نام گونه، لهجه و گویش دارد. اکنون باید اضافه کنیم علمی که به شناخت زبان می‌پردازد، **زبان‌شناسی** نام دارد. زبان‌شناسی را مطالعه‌ی **علمی** زبان نیز تعریف کرده‌اند. منظور از کلمه‌ی علمی در این تعریف آن است که زبان‌شناسی ــ مثل همه‌ی علوم دیگر ــ از **روش**‌های رایج در تحقیقات علمی استفاده می‌کند.

باید در نظر داشت که سابقه‌ی مطالعه‌ی زبان به چندین هزار سال پیش باز می‌گردد. در گذشته، زبان را به قصد شناختن خودِ آن مطالعه نمی‌کردند بلکه هدف از مطالعه‌ی زبان حفظ کتب آسمانی و آثار ادبی از دگرگونی‌های ناشی از گذشت زمان بود یا ایجاد ارتباط میان اقوام و مللی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گفتند. مطالعه‌ی زبان به این شیوه را **زبان‌شناسی سنّتی** می‌نامند.

در مقابل زبان‌شناسی سنّتی، **زبان‌شناسی جدید** قرار دارد. زبان‌شناسی جدید زبان را در درجه‌ی اوّل به قصد شناختن خود آن مطالعه می‌کند و فقط به کشف واقعیّات موضوع زبان می‌پردازد تا دریابد زبان به آن‌گونه که هست، چیست و دیگر نمی‌کوشد که آن را تغییر دهد. زبان‌شناسی در این مفهوم مشخّص، علمی است جدید که از آغاز قرن بیستم شروع شده و اینک به پیشرفت‌های زیادی دست یافته است. زبان‌شناسی جدید را به نام زبان‌شناسی **همگانی** یا **ساخت‌گرا** نیز می‌شناسند.

فعّالیّت

فکر کنید و پاسخ دهید.

دستور زبان فارسی امروز با کدام زبان‌شناسی ارتباط نزدیک‌تری دارد؟ چرا؟

مطالعه‌ی زبان به شیوه‌ی جدید و به قصد شناختن خودِ آن، کار آسانی نیست. یکی از مشکلات مطالعه‌ی زبان، تغییر و تحوّل دائمی آن است. برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان عامل زمان را که موجب تحوّل و تغییر در زبان می‌شود، کنار می‌گذارند؛ مثلاً، زبان فارسی را فقط به صورت امروزی آن بررسی می‌کنند؛ از صورت‌هایی نظیر «همی رفتم» و «شنیدستم» و «مر او را حسن گفتندی» و «به باغ اندرون» و مانند این‌ها که همگی به گذشته‌ی زبان فارسی تعلّق دارند، چشم می‌پوشند و مطالعه‌ی آن‌ها را به شاخه‌ای دیگر از زبان‌شناسی می‌سپارند که به زبان‌شناسی تاریخی موسوم است.

وجود گونه‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها و گستردگی بیش از حدّ آن یکی دیگر از مشکلات مطالعه‌ی زبان است، برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان مطالعه‌ی خود را فقط به یکی از شکل‌های گوناگون زبان محدود می‌کنند؛ شکلی که بیشتر برای این کار برمی‌گزینند، یکی از شکل‌های نوشتاری یا گفتاری گویشِ معیار است.

اگر برای این کار یکی از گویش‌های جغرافیایی، اجتماعی و... را انتخاب کنند در آن صورت، حاصل کار آنان را گویش‌شناسی می‌گویند.

بیاموزیم

به نظر شما کدام جمله صحیح است؟ چرا؟

الف) این گیاه دارویی خواصّ زیادی دارد.

ب) این گیاه دارویی خواص‌های زیادی دارد.

کلمه‌ی «خواص» جمع است (جمع خاصّه) و نباید دوباره جمع بسته شود ؛ بنابراین، به جای این که بگوییم و بنویسیم : اَخبارها، اخلاق‌ها، کتب‌ها، طرق‌ها، حواس‌ها، اولادها و... می‌گوییم و می‌نویسیم : اخبار، اخلاق، کتب، طرق، حواس، اولاد و...

یادآوری ۱) می‌توانیم به جای بعضی جمع‌های مکسّر مفرد آن‌ها را همراه با نشانه‌ی جمع فارسی «ها» به کار ببریم ؛ مانند «خبرها» و «کتاب‌ها» به‌جای «اخبار»، «کتب» و...

یادآوری ۲) گاه بعضی از کلماتی که جمع عربی هستند، در فارسی با معنی مفرد به کار می‌روند. مانند طلبه (جمع طالب)، عمله (جمع عامل)، اسلحه (جمع سلاح)، حقوق (جمع حق) و...

خودآزمایی

۱) منظور از علمی بودن زبان چیست؟

۲) زبان‌شناسان برای حلّ مشکل دگرگونی زبان، چه راه‌حلّی اندیشیده‌اند؟

۳) وظیفه‌ی گویش‌شناسی چیست؟

۴) مثال‌های زیر را که در حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی است، به زبان امروز بازنویسی کنید.

- ☐ بارانکی خردخرد می‌بارید، چنان که زمین ترگونه می‌کرد (تاریخ بیهقی)
- ☐ از این ناحیت خرما خیزد از هرگونه و اندر وی حیوانات‌اند عجب گوناگون (حدود العالم)
- ☐ پس یوسف را بدان سر چاه بردند و جامه از او بیرون کردند و رسن به میانِ او اندر بستند. (ترجمه‌ی تفسیر طبری)
- ☐ چون به بصره رسیدیم، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر بازنکرده بودیم.

(سفرنامه‌ی ناصر خسرو)

۵) نوع اسم‌های مشخص شده‌ی تمرین ۴ را تعیین کنید.

گروه اسمی (۲)
وابسته‌های اسم

گروه اسمی شامل چه عناصِری است؟
جای هسته را چه واژه‌ای اشغال می‌کند؟
به مثال‌های زیر توجّه کنید :
۱) سیمین آن انگشتر را پسندید.
۲) سیمین دو انگشتر پسندید.
۳) سیمین کدام انگشتر را پسندید؟
۴) سیمین بهترین انگشتر را پسندید.
۵) سیمین انگشتر زیبا را پسندید.
۶) سیمین انگشتر دیگر را پسندید.
۷) سیمین انگشتر طلا پسندید.
۸) سیمین همان انگشتر را پسندید.

در همه‌ی مثال‌های بالا، مفعول گروه اسمی است که از یک اسم (انگشتر) به عنوان هسته و یک کلمه‌ی دیگر به‌عنوان وابسته تشکیل شده است. پس، هسته‌ی هر گروه اسمی، اسم است و اسم ممکن است به‌صورت گروه اسمی به‌تنهایی بیاید یا با یک یا چند وابسته‌ی پسین و پیشین همراه شود. به عبارت دیگر اسم بدون وابسته هم گروه اسمی حساب می‌شود.

به گروه‌های اسمی بالا توجّه کنید ؛ وابسته‌ای را که پیش از انگشتر (= هسته) آمده است، وابسته‌ی پیشین و وابسته‌ای را که پس از انگشتر آمده است، وابسته‌ی پسین می‌گوییم.

وظیفه‌ی وابسته‌ها توضیح برخی ویژگی‌های هسته‌ی گروه اسمی است.

وابسته‌ها دو دسته‌اند. وابسته‌های پیشین، وابسته‌های پسین.

فعّالیّت

با ذکر مثال درباره‌ی اهمّیّت هریک از عناصِر گروه اسمی گفت‌وگو کنید.

وابسته‌های پیشین

۱) صفت اشاره:

آن گل، این میزها

دو کلمه‌ی «این و آن» وقتی همراه با اسمی بیایند، صفت اشاره هستند و اسم همراه آن‌ها موصوف است.

داستان این دانایان مردم‌گریز، بسیار مانده است به آن داستان

عیسی (ع) که به کوه می‌گریخت. گفتند : «از چه می‌گریزی؟» گفت : «از احمق!»

۲) صفت پرسشی:

کدام داستان؟ چند کودک؟ چه زمان؟

واژه‌های کدام، چند و چه وقتی پیش از اسم بیایند و پرسشی را برسانند، صفت هستند.

کدام شاعر را می‌شناسید که هم‌چون ناصرخسرو شعر برایش سلاح مبارزه باشد؟

چند شاهنامه در کتابخانه موجود است؟

علی چه کتابی در دست داشت؟

۳) صفت تعجّبی:

چه خانه‌ای!   عجب منظره‌ای!

کلمه‌ی چه وقتی با اسم بیاید و تعجّب را برساند، صفت تعجّبی است. کلمه‌ی عجب نیز در صورت همراهی با اسم،

صفت تعجّبی است :

تاریخ به چه بازی‌ها که دست نمی‌زند! چه مردانی که در دامن خود نمی‌پرورد! آن سو چنگیز و تیمور و این روی سکّه محمود تارابی و نجم کبری. عجب حکایتی است این تاریخ!

۴) صفت شمارشی

(۱) شامل: الف : اعداد اصلی مثل : سه گنجشک، دوازده کرم ابریشم

بیست سال تمام هر هفته روزنامه‌ی نسیم شمال در چهار صفحه‌ی کوچک چاپ می‌شد و به دست مردم می‌رسید.

ب : اعداد ترتیبی که با افزودن «ـُمین» به اعداد اصلی درست می‌شود : دومین ستون

ورود هشتمین پیشوای بزرگ شیعه، موجی از رضایت در میان ایرانیان ایجاد کرد.

۵) صفت عالی: همه‌ی صفت‌هایی که «ترین» را به‌دنبال دارند، از این مقوله‌اند :

فرهنگ، میوه‌ی بهترین استعدادها و اندیشه‌ها و کردارهای یک قوم است.

بزرگ‌ترین بخش ادبیّات دوره‌ی مشروطه به مسائل سیاسی روز اختصاص یافت.

۶) صفت مبهم: هر، هیچ، همه، فلان در صورت همراهی با اسم، صفت مبهم‌اند. هم‌چنین چند درصورتی که پرسشی نباشد. هر فرد. هیچ زحمت. همه کار. چند گروه. فلان آدم.

هر شاعری در دوره‌ی مشروطه می‌کوشید تا آتش انقلاب را فروزان‌تر کند.

بیش از چند نفر در تالار سخن‌رانی حاضر نشده بودند.

همه جا را گشتم ؛ هیچ جا را نادیده نگذاشتم امّا اثری از کتاب نیافتم.

ادبیّات معترض همیشه این حسن را داشته که هرگز در خدمت فلان امیر و وزیر قرار نگرفته است.

خودآزمایی

۱) به هر یک از کلمات زیر، وابسته‌های پیشین مناسب را بیفزایید.

مثال: کتاب، این کتاب، هر کتاب، چند کتاب، بهترین کتاب.

در هر مثال، وابسته‌هایی متنوّع و متفاوت به‌کار برید.

کودک

کار

نتیجه

داستان

۲) در نوشته‌های زیر وابسته‌های پیشین را شناسایی کنید ؛ نام آن‌ها را بنویسید و هریک را با پیکان به هسته وصل کنید.

☐ از بررسی در سه ایالت اسلامی و پنج شهر مهم به این نتیجه می‌رسیم که پس از معاویه،

ایالتی که سرنگون شدن رژیم دمشق را می‌خواست و برای اجرای این منظور اقدام کرد، کوفه بود.

□ روزنامه‌ی «مرد امروز» بزرگ‌ترین روزنامه‌ی اجتماعی زمان خود بوده است.

□ «محمّد مسعود» در آن چند روزِ اختفای خود، کوبنده‌ترین مقاله‌ها را در روزنامه‌ی توقیف شده‌ی «مرد امروز» به‌چاپ رساند. این شهامت حتّی مخالفان را هم تحت‌تأثیر قرار داد امّا هیچ‌کس نمی‌دانست که او دارد چه روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد.

□ معلوم نیست آن سخت‌گیری آغاز کار و سپس طرح نقشه‌ی جنگ و اجرای آن با اشاره‌ی دمشق بوده است یا به ابتکار شخص حاکمِ کوفه. شاید رئیس و مأمور هر دو در آن دخالت داشتند امّا یک نکته را از لابه‌لای گفت و شنودهای صحنه‌ی کارزار می‌توان دریافت و آن این است که مردم کوفه در آغاز نمی‌خواستند حادثه، پایانی فجیع داشته باشد.

۳) زبان انسان را با زبان حیوانات مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در یک بند بنویسید.

۴) از بین کلمات زیر آن‌ها را که امروزه معنی مفرد می‌دهند و دوباره قابل جمع بستن هستند، مشخص کنید.

وقایع، جواهر، قصاید، ارباب، اُسرا، حور، لیالی، مراسم.

ساده‌نویسی

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید :

در پیشاور تقریباً همه فارسی می‌دانند، منتها از فروتنی این را اعتراف نمی‌کنند. اگر از کسی بپرسی که فارسی می‌داند یا نه، به فارسی فصیح جواب می‌دهد که با کمال تأسّف زبان فارسی را نمی‌داند و از خنده‌ی ناگهانی‌ات در شگفت می‌شود. من متوجّه شدم که پاکستانی‌ها برخلاف ما، این‌طور ناگهانی نمی‌خندند. آن‌ها آهسته لبخند می‌زنند.

محبّت پاکستانی‌ها نسبت به ما ایرانی‌ها برای من هم تکان‌دهنده بود و هم ناراحت‌کننده. تکان‌دهنده از این جهت که محبّتشان حقیقت دارد. چرا راه دور برویم ؛ من می‌خواستم از یک فروشنده‌ی دوره گرد چند تکّه نی‌شکر بخرم ؛ او چون شنید که من ایرانی هستم، به‌هیچ عنوان حاضر نشد پولش را بگیرد. گفت که من مهمان او هستم و...

* * *

و پیغمبر ما را ــ علیه‌السّلام ــ بر هر که عرضه کردندی، نستدی و گفتندی : «او یتیم است»... پیغمبر را بر حلیمه عرضه کردند، هم نگرفت و گفت : «مرا خود درویشیِ خویش بس است.» تا این همه زنان بنی‌سعد، کودکان را برگرفتند و نیز حلیمه هیچ کودک نیافت و زنان خواستند که بازگردند. حلیمه گفت : «من شرم دارم با این زنان به راه اندر آمدن. هر کسی کودکی یافت و من نیافتم. بروم و آن کودک یتیم برگیرم و ببرم تا از آن زنان، باری، شرم ندارم.»

پس حلیمه با شوی بیامد سوی عبدالمطّلب و پیغامبر را بپذیرفت و از مادر بستد و دیگر روز برفتند.

نوشته‌ی اوّل اثر یکی از نویسندگان معاصر و دومی از تاریخ بلعمی نوشته‌ی ابوعلی بلعمی مربوط به قرن چهارم است. این دو نوشته هزار سال با هم اختلاف زمانی دارند امّا هر دوساده‌اند ؛ زیرا :

☐ زبانِ هر دو نوشته صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است.

□ جملات کوتاه، ساده و روان‌اند.
□ کلمات و عبارت‌های دشوار و پرتکلّف در آن‌ها دیده نمی‌شود.
□ عبارت‌ها و کلمات زاید و به‌اصطلاح «حشو» در آن‌ها دیده نمی‌شود.
□ مقصود دو نویسنده به‌خوبی فهمیده می‌شود.

هر نوشته‌ی ساده‌ای باید این ویژگی‌ها را داشته باشد.

اکنون دو نوشته‌ی دیگر را با هم مقایسه می‌کنیم :

من برای اظهار این سِرّ، فصول مُشبَع اندیشیده بودم و آن را اصول و فروع و اطراف و زوایا نهاده و میمنه و میسره و قلب و جناحِ آن را به حقوق صحبت و ممالحت و سوابق اتّحاد و مخالصت بیاراسته، و مقدّمات عهود و سوالفِ مواثیق را طلیعه‌ی آن کرده و حرمت هجرت و وسیلت غربت را مایه و ساقه گردانیده و بسیجیده‌ی آن شده که بر این تعبیه در صحرای مباسطت آیم و حجاب مخافت از پیکر مراد بردارم و به یُمن ناصیت و برکتِ معونت تو مظفّر و منصور گردم.

(کلیله و دمنه)

*   *   *

علمای بزرگ علم‌النّفس پس از تحقیقات و تفحصّات عمیق بالأخره از این حقیقت مسلّم پرده برداشته‌اند که بین افراد جامعه‌ی بشریّت از نظر لون‌های متفاوت، از لحاظ فراست و هوش و قدرت تفکّر، اختلافی در کُنه امر وجود ندارد. عَلیٰ هذا عدم تعادلی که بین ملل مختلف عالم از لحاظ درجات تمدّن مشهود است، صرفاً نتیجه‌ی مستقیمِ اختلاف محیط زندگی آن‌هاست.

نوشته‌ی اوّل از کلیله و دمنه (قرن ششم) و دومی اثر یکی از نویسندگان معاصر است. این دو نوشته در مقایسه با دو نوشته‌ی گذشته پرتکلّف‌اند ؛ زیرا استفاده از کلمات دشوار در این نوشته‌ها سبب شده است که مقصود نویسنده به‌راحتی دریافت نشود. نویسنده در متن کلیله و دمنه می‌خواهد بگوید (به‌اختصار) :

برای جلب همکاری، با تو طرح دوستی ریختم به این امید که با هم صمیمی شویم و به یاری تو به هدف‌های خود برسم.

در این نوشته، نویسنده اصطلاحاتی رزمی چون میمنه، میسره، قلب، جناح، طلیعه، مایه، ساقه، آراستن، بسیجیدن، تعبیه، صحرا، مظفر و منصور را به‌کار گرفته و درنتیجه نوشته را تکلّف‌آمیز کرده است.

فعّالیّت

متن نامه‌ی پدری به فرزند نوجوانش را در پایان درس بیست و پنجم کتاب بخوانید و ویژگی‌های یک متن ساده را در آن پیدا کرده، بیان کنید.

نکات زیر به ما کمک می‌کند تا بتوانیم ساده بنویسیم :

۱) سعی کنیم همان‌گونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم ؛ تمرین تبدیل گفتار به نوشتار به‌ما کمک می‌کند در این زمینه مهارت‌های کافی را به‌دست بیاوریم. زبان نگارش چون به‌زبان گفتار نزدیک شود، روح و تَحرّک بیشتری می‌یابد.

۲) اگر می‌خواهید مطلبی را نقل کنید که از دیگری شنیده‌اید، ابتدا آن‌را خوب بفهمید و هضم کنید ؛ آن‌وقت فهمیده‌های خود را به زبان خودمانی بنویسید. درصورتی که بخواهیم شنیده‌ها و خوانده‌هایمان را با پاره‌ای از نقل‌قول‌ها به سخنان خود وصله بزنیم، خواننده‌ی تیزبین به سرعت پی می‌برد که آن‌چه می‌خواند، حرف ما نیست و متعلّق به دیگری است.

پس هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیّت احساس می‌شود ؛ زیرا زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلّف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند.

۳) سعی کنید از جملات بلند استفاده نکنید، هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند : مثلاً این نوشته‌ی بلند را می‌توان به چند جمله‌ی کوتاه تبدیل کرد :

رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱ ــ ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان و از افتخارات هندوستان و مشرق زمین و در شمار معدود افرادی است که از قارّه‌ی آسیا جایزه‌ی نوبل ادبیّات را دریافت کرده است.

رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱ ــ ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان است. او از افتخارات هندوستان و مشرق زمین به‌شمار می‌رود. تاگور از جمله‌ی معدود آسیایی‌هایی است که جایزه‌ی نوبل را در ادبیّات به‌دست آورد.

۴) از تکلّف کلامی و شاخ و برگ دادن بی‌مورد به مطالب و عبارت‌های فضل‌فروشانه پرهیز کنیم. این عبارت‌های متکلّفانه و فضل‌فروشانه نوشته را دیریاب می‌سازند. شما از دو عبارت زیر کدام‌یک را می‌پسندید؟

الف) تا آن وقت در سنّی خواهید بود که نخواهید توانست از امکاناتِ مالی خود

بهره‌برداری کنید.

ب) در آن موقع برای استفاده از پول خود، فرصتی نخواهید داشت.

البتّه گاهی مجبوریم مقصود خود را غیرصریح و در لفاف کلمات بیان کنیم؛ مثلاً به‌جای این‌که به پدری بگوییم فرزند شما بی‌تربیت است، می‌گوییم: فرزند شما نیاز دارد که احترام به دیگران را طبق موازین تربیتی فراگیرد.

۵) از کاربرد واژگان و عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه‌کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و اسم‌ها، صفت‌ها، کلمه‌های مترادف و جمله‌های معترضه و تو در تو پرهیز کنید.

۶) از کلّی‌گویی و ابهام دوری کنید.

۷) در نوشته‌های علمی، بهتر است از آرایه‌های ادبی استفاده نکنید (← زبان علمی، زبان ادبی). حتی در نوشته‌های ادبی نیز ازدحام آرایه‌های ادبی، شیوایی کلام را از میان می‌برد و مقصود نویسنده در میان انبوهی از تصاویر خیالی گم می‌شود.

۸) از واژگان و ساخت‌های دستوریِ کهن استفاده نکنید:

ادا تواند کرد ← می‌تواند ادا کند

گفته آمد ← گفته شد

نگهبان دین تواند بود ← می‌تواند نگهبان دین باشد.

از جای بشد ← عصبانی شد

با هم بخشی از کتاب «شرح زندگانی من»، نوشته‌ی «عبداللّه مستوفی» را می‌خوانیم، این کتاب سرمشقی برای نگارش به شیوه‌ی ساده و روان است:

تأسّی جوان‌های طایفه به من

یک‌ماهی بود به‌مدرسه می‌رفتم. یک‌روز عصر میرزا اسماعیل‌خان، پسرعمو و شوهر خواهرم، به‌منزل ما آمده به‌من اظهار داشت پسرش میرزا صادق‌خان (صادق اعتلاء) را مایل است به‌مدرسه‌ی سیاسی بفرستد و از من خواهش کرد که از هر حیث از او مواظبت و برای درس‌های گذشته که حاضر نبوده حاضرش کنم. ضمناً قدری هم شکایت از وضع پاره‌ای مجالس جوان‌های خانواده کرد. بزرگ‌ترین مواظبت‌ها را باید موقعی به‌کار برد که اطفال از بچگی خارج شده، به‌جوانی می‌رسند. این حالت از جهت سن در اشخاص متفاوت است؛

شاید بعضی‌ها هم باشند که پیر شده و به‌این حالت نرسیده باشند. بچه‌ها هرقدر باهوش‌تر باشند، در موقع تحوّل از بچگی به‌جوانی، بیشتر به مواظبت احتیاج دارند. باهوش‌ترین بچه‌ها اگر در سن تحوّل خودرو بار بیاید، مضرترین اشخاص خواهد شد. میرزا صادق خان بسیار باهوش و از یک‌سال قبل وارد دوره‌ی جوانی شده و بسیار لازم بود که هوش این جوان به کارهای علمی و عقلی مصرف شود. مدرسه‌ی سیاسی بهترین وسیله برای این‌کار بود. من از هر حیث به میرزا اسماعیل‌خان اطمینان دادم که این خواهرزاده را مثل برادر مواظبت کنم که از هر حیث خوب از آب بیرون بیاید. چون زمینه‌ی پذیرفته شدن و اندازه‌ی مقدّماتی که مدرسه می‌خواست و اندازه‌ی دانش میرزا صادق خان دستم بود، حاجتی به استعلام قبلی نداشتم. به میرزا اسماعیل خان گفتم: صادق‌خان را فردا صبح به منزل من بفرستید که با هم به مدرسه برویم. از فردا صبح هر روز میرزا صادق خان به منزل ما می‌آمد، سواره یا پیاده با هم به مدرسه می‌رفتیم، عصر با هم به منزل برمی‌گشتیم و تا یکی دو ساعت از شب رفته با هم بودیم. در یکی دو سه ماه اوّل، عادت دادن این جوان به‌کار منظّم و به‌خصوص فراموشاندن مجالس جوانی یکی از کارهای بسیار دقیق و مشکل من بود. ولی بعد از این دوره، میرزا صادق‌خان طرف مذاکره‌ی درسی و کمک کار من شد. همان‌طورکه من در قسمت عربی و ادبی و فقه و حقوق و تاریخ به او کمک می‌دادم، او در فرانسه ــ که خیلی از من پیش بود ــ به من کمک می‌داد. چنان‌که بعد از یکی دو دوره امتحان‌های ماهیانه، آقای صادق اعتلاء شاگرد دوم شد و [این رتبه را] تا آخرِ سال دوم حفظ کرد. فقط در امتحان سال سوم و چهارم میرزا اسحاق خانِ رهبر از او جلو افتاد و او شاگرد سوم مدرسه گردید.

بعد از آمدن صادق اعتلاء به‌مدرسه، میرزا علی‌اکبر خان برادرزاده‌ام نیز به ما دو نفر تأسّی کرده او هم وارد مدرسه شد. ولی پس از یک ماه تحت تأثیر میرزا محمدعلی خان برادر بزرگ‌ترش واقع شد و از مجالس تفریح جوانی و سایر تفریحات خانوادگی نتوانست صرف نظر کند و مدرسه را ترک گفت.

(شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی ج ۲، ص ۷۵)

بیاموزیم

دو ردیف کلمات زیر را با هم مقایسه کنید :

الف) مرغِ سعادت، ظرفِ بزرگ، شکلِ ساختمان، دستِ راست

ب) همایِ سعادت، بویِ گل، نمایِ ساختمان، پایِ برهنه

۱) در کلمات ردیف «الف» فقط نقش نمای اضافه به‌کار رفته است ؛ چون کلمات «مرغ»، «ظرف»، «شکل» و «دست» که مضاف یا موصوف هستند، به حرف صامت ختم شده‌اند (غ، ف، ل، ت...).

۲) در کلمات ردیف «ب» علاوه بر نقش نمای اضافه حرف میانجی «ی» نیز به کار رفته است ؛ چون کلمات «هما»، «بو»، «نما» و «پا» که مضاف یا موصوف هستند، به مصوّت «آ» و «او» ختم شده‌اند.

پس اگر کلمه‌ای به «صامت» ختم شود، در حالت اضافه فقط نقش نمای اضافه می‌گیرد و اگر به«مصوّت»های بالا ختم شود علاوه بر آن، به «ی» میانجی نیز نیازمند است.

خودآزمایی

۱) جملات بلند زیر را به دو یا چند جمله تبدیل کنید.

☐ یکی از بهترین و مؤثّرترین وسایل کسب مهارت در انواع نوشتن، خواندن مطالب گوناگون علمی، ادبی، هنری، فلسفی و دینیِ آموزنده و آگاهی‌دهنده برای استفاده در مواقع گوناگون است.

☐ در هنگام مطالعه باید مطالب مورد نظر را به دقّت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و نکات مهم را یادداشت و گردآوری نماییم.

۲) مقصود نوشته‌ی زیر را به‌طور ساده و در دو سطر بنویسید.

☐ چون ایزد ــ تعالی ــ نگارنده را از کمال عنایت خویش، توفیق مطالعه در آثار جاودانی و کلمات آسمانیِ خداوندگارِ راستین و جانِ جهان معرفت، مولانا جلال‌الدّین محمّد مشهور به مولوی، کرامت فرمود و این موهبت عظیم را ارزانی داشت، در مدّت بیست و دو سال که با این توفیق

هم‌آغوش بود، همواره در تدبّر ابیات مثنوی معنوی دچار مشکل می‌گردید و برای حلّ آن دست در دامان شارحان رموز و مفسّران دقایق آن نامه‌ی الهی می‌زد و به مدد هدایت و راهنمایی آنان، بعضی از آن عقده‌ها گشایش می‌پذیرفت و بسیاری نیز هم‌چنان در پرده‌ی ابهام و غموض نهفته می‌ماند.

(مقدّمه‌ی کتاب فیه ما فیه)

۳) به‌جای واژگان زیر برابرهای مناسب بنویسید.

☐ مستعمل	☐ کاندیدا
☐ کوپن	☐ سوبسید

۴) داستان زیر را به نثر ساده‌ی امروز بازنویسی کنید.

سه کشته‌ی آز

در روزگار عیسی (ع)، سه مرد در راهی می‌رفتند. فراگنجی رسیدند. گفتند: یکی را بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. یکی را بفرستادند. آن مرد بشد و طعام بخرید، با خویش گفت: مرا باید زهر در این طعام کردن تا ایشان بخورند و بمیرند و گنج به من ماند.

آن دو مرد دیگر گفتند: چون این مرد بازآید و طعام بیاورد، وی را بکشیم تا گنج به ما بماند. چون او بیامد و طعام زهرآلود بیاورد، وی را بکشتند. پس طعام بخوردند و هردو بمردند.

عیسی (ع) آن‌جا بگذشت با حواریان. گفت: بنگرید که چگونه هر سه مرد از بهر وی کشته‌اند و وی از هر سه بازمانده.

و این پندی است بر جویندگان دنیا از دنیا.

(نصیحة الملوک، محمّد غزّالی)

۵) با استفاده از صفت‌های تفضیلی ارشد، اعلم، افضل برای هریک جمله‌ای مناسب بنویسید.

۶) دو جمله بنویسید که در یکی کلمه‌ی «چند» صفت مبهم و در دیگری صفت پرسشی باشد.

۷) کلمات «فلان، عجب، همه، هیچ و هر» را در جمله‌هایی جداگانه به‌عنوان صفت پیشین به‌کار برید.

گروه اسمی (۳)
وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین عبارت‌اند از :

۱) نشانه‌ی نکره: ی پس از اسم عام : مردی آمد و کتابی خرید.

۲) نشانه‌ی جمع: ها، ان، ین، ات، ون : خانه‌ها، مردان، مؤمنین، استحکامات، اطّلاعات، انقلابیّون

۳) صفت شمارشی ترتیبی (۲): اعداد ترتیبی که با افزودن ـُـ م به اعداد اصلی ساخته می‌شوند :

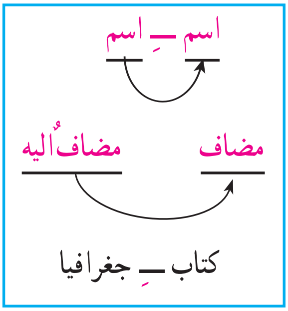
هفت‌خان رستم به پایان می‌رسد. می‌بینیم که در خان دوم مقاومت، در خان سوم زورمندی، در خان چهارم تأیید ایزدی، در خان پنجم تدبیر و چالاکی و در خان ششم و هفتم باز زور بازو و جسارت او به‌کار می‌افتد و او را پیروز می‌گرداند.

۴) مضافٌ الیه: در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره بیاید و سپس اسمی[1] دیگر قرار گیرد، اوّلی را مضاف و دومی را مضافٌ‌الیه می‌خوانیم ؛ مضاف هسته و مضافٌ‌الیه، وابسته است[2].

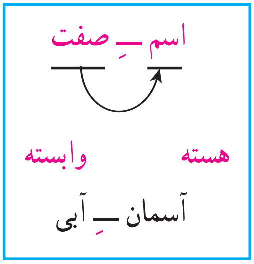
---

۱) یا هر چه در حکم اسم باشد.

۲) وقتی ضمیرهای پیوسته، مضاف‌الیه واقع می‌شوند، نقش نمای اضافه ندارند. مانند : کتابم (به درس ضمیر مراجعه کنید.)



۵) صفت بیانی: در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، نقش نمای اضافه بیاید، واژه‌ی بعد ـ اگر اسم، ضمیر یا صفت شمارشی نباشد ـ صفت بیانی است. هسته‌ی این گروه اسمی را موصوف می‌نامیم.



□ جز صفت شمارشی ترتیبی (۲)، سایر صفت‌های پسین، بیانی‌اند.[1]

یک :

صفت بیانی معمولاً پسوند «تر» می‌پذیرد : آسمان آبی‌تر
مضافٌ‌الیه پسوند «تر» نمی‌پذیرد : کتاب جغرافی

دو :

موصوف معمولاً «ی» نکره می‌پذیرد :کتابی خواندنی
مضاف «ی» نکره نمی‌پذیرد : کتاب علی

---

۱) واژه‌هایی مثل «چندم» و «دیگر» مستثنا هستند.

فعّالیّت

با ذکر مثال وابسته‌های پیشین را با وابسته‌های پسین مقایسه کنید و دربارهٔ جایگاه آن‌ها درگروه اسمی گفت‌وگو کنید.

پر کاربردترین صفت‌های بیانی به شرح زیر است :

۱) بیانی ساده: روشن، خوب، عاقل، کوتاه

۲) فاعلی :
- الف : بن مضارع + ـَـ نده : گوینده، شنونده، رونده
- ب : بن مضارع + ا : بینا، گیرا، شنوا
- پ : بن مضارع + ان : گریان، خندان (تعداد صفت‌های «ب» و «پ» اندک است)

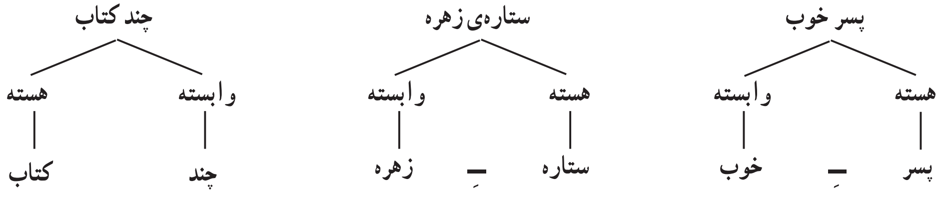
۳) مفعولی: بن ماضی+ ـه، ه (e =) : دوخته، شکسته، بسته، گشوده

۴) لیاقت: مصدر + ی = خوردنی، نوشیدنی، دیدنی

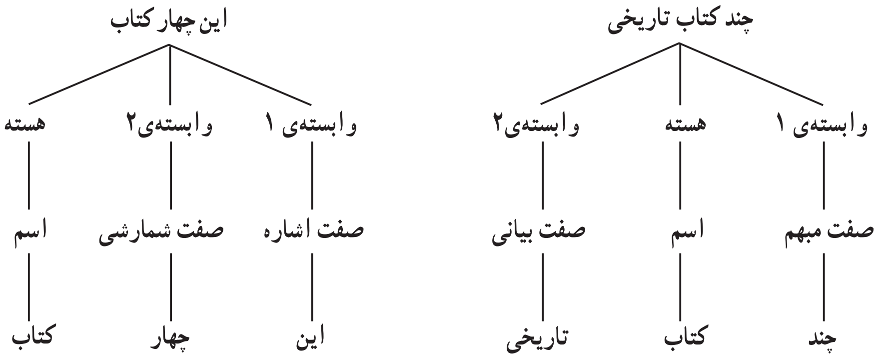
۵) نسبی: اسم + ی = آسمانی، نیلوفری، محمّدی

***

اگر بخواهیم گروه اسمی را با نمودار نشان دهیم، به این شکل می‌نویسیم :



اگر وابسته‌ها بیش از یکی باشد، آن‌ها را به این صورت نشان می‌دهیم :



بیشتر وابسته‌هایی را که **یک یا چند** تا از آن‌ها می‌توانند همراه هسته بیایند، در جدول زیر می‌بینید.

صفت اشاره	صفت پرسشی	صفت تعجّبی	صفت شمارشی ۱	صفت عالی	صفت مبهم	هسته	نشانه‌ی نکره	نشانه‌ی جمع	صفت شمارشی ۲	مضافٌ الیه	صفت بیانی

بیاموزیم

با مقایسه‌ی دو جمله‌ی زیر، بگویید کدام یک درست است؟

الف) چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعه‌ی خود بیفزاییم؟

ب) آیا چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعه‌ی خود بیفزاییم؟

توضیح آن‌که:

۱) جمله‌ی «الف» درست است؛ زیرا با وجود صفت پرسشیِ «چه»، نیازی به آوردن کلمه‌ی «آیا» نیست و جمله کامل است.

۲) کلمه‌ی «آیا» در جمله‌ای مانند «آیا کتاب را خوانده‌اید؟» درست به‌کار رفته و جمله را پرسشی کرده است امّا در جمله‌ی «ب» و جملاتی از این قبیل چه‌طور؟ توضیح دهید:

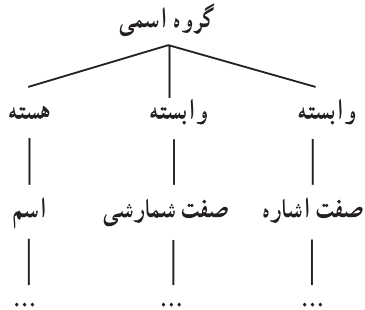
- ☐ آیا کیْ مسافرت کنیم؟
- ☐ آیا کجا برای اقامت مناسب‌تر است؟
- ☐ آیا چه اتّفاقی ممکن است بیفتد؟
- ☐ و ...

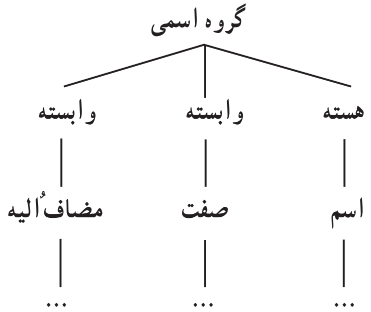
خودآزمایی

۱) نمودار این گروه‌های اسمی را رسم کنید.

این چهار دانش‌آموز زرنگ، کدام کتاب تاریخ؟، همین دو خانه‌ی ییلاقی، هر هفت روز هفته

۲) برای هر یک از نمودارهای زیر، سه گروه اسمی مثال بیاورید.





۳) از بین کلمات زیر صفت‌های بیانی را مشخّص کنید و برای هر کدام، یک موصوف بنویسید.

پنجم، گرفتنی، هوشمند، سنجیده، جالب، اخلاقی، دانا، خوب، کوشا، مؤدّب، طلایی، زیبا، گسسته، زیرک، دیگر، تاریخی

۴) مانند نمونه جدول را تکمیل کنید. (توجّه داشته باشید که صفت‌های فاعلی سه‌گانه از همه‌ی فعل‌ها ساخته نمی‌شود).

فعل	بن مضارع	صفت فاعلی الف	ب	پ
رفت	رو	رونده	روا	روان

۱) خورد　　۲) گرفته است　　۳) می‌دود

۴) سوخت　　۵) داشت　　۶) می‌دانند

۷) گریست　　۸) گذشت

۵) در یک نوشته‌ی ساده و صمیمی، «مادربزرگ» یا «پدربزرگ» خود را وصف کنید.

۶) برای کلمات زیر یک صفت و یک مضافٌ‌الیه مناسب بنویسید.

مثال : ☐ شهر ....　　شهر بزرگ، شهر دامغان

☐ دریا ....

☐ سینی ....

☐ انشا ....

خاطره نویسی / یادداشت روزانه

آیا گمان می‌کنی وجود ناچیزی هستی؟ حال آن‌که
در تو، جهان بزرگ پیچیده و خلاصه شده است.
امام علی (ع)

انسان انبان کوچک و حقیری از رازهاست.
آندره مالرو

«دیروز به مأمور خرید گفتم که این دفترچه را از نوشت‌افزارفروشی برایم بخر. شاید این هم از هوس‌های بچّگانه‌ای باشد که به بیمارها دست می‌دهد. بعد معلوم خواهد شد. از نامه‌هایی که به دیگران نوشتم، متوجّه شدم که با نوشتنِ افکارم احساس نوعی آسودگی می‌کنم. تا حالا، در زندگی، دفتر یادداشت روزانه نداشته‌ام. دیگر خیلی دیر شده است! نه، قصدم نوشتن خاطرات نیست بلکه هر وقت میلم کشید، فکرهایی را که در ذهنم می‌جوشند، روی کاغذ می‌آورم. مسلّماً برای حالم مفید است. نوشتن نجاتم می‌دهد. از پنجشنبه تا امروز حالم بهتر است؛ به مجرّدِ این‌که کم‌تر رنج می‌کشم، همه چیز به‌نظرم خوب و زیبا می‌آید....»

(خانواده‌ی تیبو، روژه مارتن دوگار، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی)

قطعه‌ای که خواندید از رُمان «خانواده‌ی تیبو» است. قهرمان رُمان، پزشک جوانی است که در جنگ بین‌الملل اوّل زخمی شده و از وقتی که در بیمارستان بستری شده با ثبت وقایع و حوادث گذشته و نوشتن نامه‌های دوستانه، خاطرات خود را زنده نگاه می‌دارد.

***

خاطره‌نویسی عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع نوشتن است. برای نوشتنِ خاطره هیچ قید و محدودیّتی نیست. خاطره نویسی سبب می‌شود که از مراحل و ایّام زندگی آثاری جاندار و روشن بر جای بماند. خاطرات تلخ و شیرین زندگی، پیروزی‌ها و شکست‌ها، عواطف و احساسات، تجربیّات تکرار ناشدنی، حوادث ایّام و... با نوشتن ثبت و ماندگار می‌شوند. زیرا

همین‌ها هستند که پیمانه‌ی حیات آدمی را پر می‌سازند. بنابراین زنده نگاه داشتن این حوادث، بسیار مغتنم است. وقتی گذشته‌ی خود را در برابر چشم دل مجسّم می‌کنیم، هم عبرت می‌گیریم و هم پی می‌بریم که غم و شادی در گذر است و آن‌چه می‌ماند، دست‌آوردهای ماست.

نویسندگانی را سراغ داریم که خاطراتشان، پرارزش‌ترین آثار به‌جا مانده از آن‌هاست. این خاطرات به این دلیل ارزشمندند که برگزیده و دست‌چین شده‌اند. تکرار در آن‌ها نیست، برای دیگران قابل فهم است و حالت شخصی ندارند. زبان آن‌ها گرم و صمیمی است، شیرین و عبرت‌انگیز هستند و... . نمونه‌ی زیر از کتاب «روزها» اثر دکتر محمّدعلی اسلامی ندوشن انتخاب شده است:

«مرا به کلاس پنجم بردند. مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیمودم، هر روز همان بود. کوچه‌های خاکی، خانه‌ها با دیوارهای بلند، دوچرخه‌ها که دِلِنگ دِلِنگ، زنگ‌زنان از کنار ما می‌گذشتند و پیاده‌ها که گیوه بر نوک پا، شُل شُل راه می‌رفتند. خشکی هوای شهر رخوتی در فضا می‌نهاد. نه‌تنها انسان‌ها و جاندارها، حتّی درخت‌ها و گیاه‌ها هم از کم‌آبی، شاخه‌های خود را آویخته نگاه می‌داشتند و گنجشک‌ها با نوک باز بر شاخه‌ها چرت می‌زدند. دبستان ما در محلّه‌ای بود که تعدادی درخت، و جوی آب خشکیده‌ای داشت.

در کلاس پنجم، ما بیست و چند نفر بودیم. معلّم ما با آن‌که جثّه‌ی کوچکی داشت، با جذبه وارد کلاس می‌شد. چشم‌های برّاق عسلی رنگ داشت؛ روی سرخِ تراشیده، حدودِ سی ساله و چنان‌که می‌گفتند تازه داماد بود.

میز معلّم، دم درِ ورودی، بر سکوی چوبی‌ای که نیم متری از کف کلاس بلندتر بود، استقرار داشت. او از در که وارد می‌شد، با چالاکی، هیکل ظریف و تمیز خود را پشت میز قرار می‌داد و با اندکی اخم ــ که گویا آن را برای تسلّط بر کلاس لازم می‌دید ــ درسش را شروع می‌کرد.

کلاس برای من با دو احساس متفاوت، یکی شوق و دیگری نگرانی از تازگی‌ها آغاز گشت. همه‌چیز گِرداگردم ناشناس بود: معلّم، بچه‌ها، محیط ...»

نویسنده در این خاطره به ترسیم و توصیف دیده‌های خود در مسیر مدرسه، کلاس درس و معلّم پرداخته است.

***

همه‌چیز می‌تواند موضوع خاطره باشد؛ تأثیر پذیرفتن از یک نوشته، شنیدن یک

سخن، دیدن یک فیلم، بروز یک حادثه، فکری که در زمانی خاص ذهن ما را به خود مشغول کرده است، اعمال و رفتار دیگران، صحنه‌ها و دیده‌های هر روز، عجایب و غرایب، آن‌چه در سفر یا گردش علمی دیده‌ایم، موضوع یک کلاس درس، اخبار مهّم رادیو، تلویزیون، مطبوعات، وصف خصوصیّاتِ روحی و جسمیِ دوستان، وصف اماکن تفریحی، زیارتی، بناهای تاریخی، نقد یک کتاب یا معرّفی آن، ثبت یک شعر زیبا، اندیشه‌ها و آرزوها، مشاجره با دوستان، گفتارِ درونی، مناجات، بیان خواب، شرح بیماری و…

فقط دقّت داشته باشید در ثبت وقایع «جدول ضربی» عمل نکنید ؛ یعنی لازم نیست مواردی را که هر روز برای شما رخ می‌دهد، هفت بار تکرار کنید و بنویسید ؛ مگر آن‌هایی را که از ویژگی یا اهمّیّتی برخوردار باشند.

یادداشت‌ها گاه کوتاه و گاه بلند هستند و از نظم منطقی خاصّی پیروی نمی‌کنند ؛ امّا به هر حال، محتوای آن‌ها باید اثربخش باشد و در خواننده هم‌حسّی پدید آورد. خاطرات می‌تواند بیان‌کننده‌ی تجربیّات روحانی نویسنده باشد. به این نوشته از خاطرات مناسک حج توجّه کنید :

«… به من حالتی دست داد که بی‌اختیار اشک می‌ریختم. خود را در حضور خداوند می‌دیدم با همه‌ی گناهان و تقصیراتم : سرافکنده و شرمسار. به‌عمرم آن‌چنان حالتی به من دست نداده بود. فرصت را غنیمت شمردم و همه‌ی کسانی را که سفارش کرده بودند و نکرده بودند یکایک، به یاد آوردم و برایشان دعا کردم.

در طواف، چند بار حالتی عجیب بر من عارض شد. همه حوْلِ محوری واحد می‌گشتیم ؛ نقشی از کاینات داشت. همه همدل با توجّه به یک قبله، به خدای یکتا. بنده با لباس ساده‌ی احرام، پایِ برهنه، فارغ از هر تکلّف و تعیّن، در پیشگاه خدا حضور ملموس پیدا می‌کند : روحانیّتی که نظیر آن را در هیچ فرصت دیگری نمی‌توان تجربه کرد.… با دل پاک و خشوع تمام دعا می‌خواند و من هم با او. پاها لگد می‌شد. انبوه جمعیّت فشار می‌آورد. ولی انگار نوه‌ام پایم را لگد می‌کند ؛ نه ناراحت می‌شدم نه احساس درد می‌کردم…»

فعّالیّت

با توجّه به مطالب بالا سه نفر از دانش‌آموزان هرکدام خاطره‌ای را بیان نمایند.

برای نوشتن خاطره و یادداشت روزانه بهتر است رئوس مسائل مهمّی را که در طول روز برایتان پیش آمده یادداشت کنید تا در پایان روز و در فرصتی مناسب آن‌ها را بنویسید.

در نوشتن یادداشت، می‌توانید از شیوه‌ی طرح سؤال نیز استفاده کنید :

امروز چه حادثه‌ی مهمّی برایم اتّفاق افتاد؟

با چه کسانی برخورد داشتم؟

چه مطلب مهمّی یاد گرفتم؟

با چه کتاب تازه‌ای آشنا شدم؟

□ و ...

خاطره‌نویسی نوعی تمرین نگارش است. خاطره‌نویسی به ما فرصت می‌دهد تا از آن‌چه آموخته‌ایم، به‌خوبی استفاده کنیم ؛ وصف، ساده‌نویسی، مقایسه، خلاصه برداری و...

پس اگر تاکنون دفتر یادداشتی تهیّه نکرده‌اید، بی‌درنگ از همین امروز، خاطرات هر روز خود را ثبت کنید. خاطرات هر هفته و هر ماه خود را با هم مقایسه کنید و ببینید تا چه اندازه در نوشتن پیشرفت داشته‌اید . به این ترتیب گنجینه‌ای گران‌بها از «پیمانه‌ی ایّامِ» خود را نیز گرد آورده‌اید.

یکی از نمونه‌های خاطره و یادداشت روزانه، «روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسّلطنه» است. او که وزیر انطباعات ناصرالدّین شاه بود، شرح وقایعی را که بر شاه می‌گذشت، هرروز می‌نوشت. در آغاز خاطرات او می‌خوانیم :

«به جهت شروع روزنامه (خاطرات روزانه)، انتظار موقعی [معیّن] لازم نیست که ابتدای سال باشد یا بعد از اتّفاق عمده یا مقدّمه‌ی سفر بزرگی باشد. هر وقت شروع کردی خوب است. مثلاً غُرّه‌ی (اوّل) جمادی‌الثّانی را که فرداست منتظر نمی‌شوم ؛ از امروز که ۲۹ جمادی‌الاوّل ۱۲۹۲ هجری قمری است شروع می‌کنم تا کی تمام شود».

(روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسّلطنه)

یادداشت‌های اعتمادالسّلطنه تا پنج روز قبل از مرگش ادامه یافت و در ۱۲۱۶ صفحه چاپ شد. شما نیز می‌توانید با خواندن نمونه‌هایی از یادداشت‌های روزانه‌ی خوب،

در این کار مهارت لازم را به‌دست بیاورید[۱].

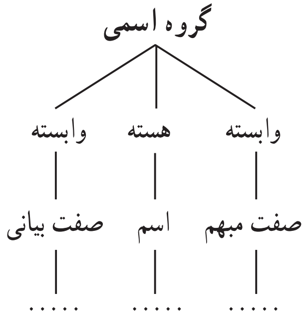
خودآزمایی

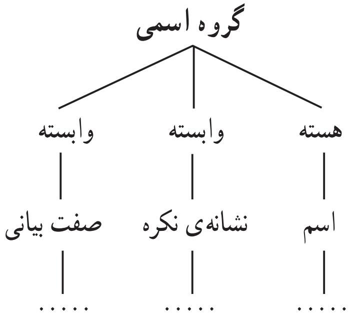
۱) خاطرات یک هفته‌ی خود را به طریق طرح سؤال جمع‌آوری و بازنویسی کنید.

۲) با مطالعه‌ی یکی از منابع معرّفی شده، بنویسید نویسنده‌ی آن، خاطرات خود را چگونه آغاز کرده است.

۳) از پدر یا مادر خود بخواهید یکی از خاطرات خود را برای شما نقل کنند. آن را در دفترچه‌ی خاطرات خود بنویسید.

۴) برای هر یک از نمودارهای زیر دو گروه اسمی مثال بیاورید.





---

۱) نمونه‌ی چند کتاب یادداشت و خاطره برای مطالعه‌ی بیشتر :

- ☐ آن‌روزها، طه حسین، ترجمه‌ی حسین خدیوجم، تهران، سروش ۱۳۶۳
- ☐ آن سال‌ها، محمّدجعفر یاحقّی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- ☐ سرگذشت زندگانی من، عبداللّه مستوفی، ۳ ج، انتشارات زوّار
- ☐ روزها، محمّدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، ۱۳۷۰
- ☐ سرگذشت من، مهاتما گاندی، ترجمه‌ی مسعود برزین، انتشارات بهجت، ۱۳۶۶
- ☐ رمُادی هفت (خاطرات آزادگان)، انتشارات جهاد سازندگی
- ☐ تپّه‌ی برهانی، حمیدرضا طالقانی، انتشارات واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران
- ☐ بخارای من ایل من، محمّدبهمن بیگی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳
- ☐ سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی، انتشارات امیرکبیر

ضمیر

«احمد از برادرش دو سال کوچک‌تر بود. آن‌ها در یک مدرسه، درس می‌خواندند. او و برادرش هر دو، خیلی خوب می‌نوشتند. احمد گاهی نوشته‌هایش را با شور و شادی در کلاس می‌خواند و مورد تشویق دیگران قرار می‌گرفت. همه، او را دوست داشتند.»

واژه‌های مشخّص شده در نوشته‌ی بالا را ضمیر می‌نامیم.

ضمیر به‌جای اسم یا گروه اسمی می‌نشیند و از تکرار آن‌ها جلوگیری می‌کند. گروه اسمی‌ای که ضمیر به‌جای آن می‌نشیند، مرجع نام دارد.

احمد از برادرش (= احمد) خواهش کرد که در انجام تکلیف‌هایش (= احمد)، او را



(= احمد را) راهنمایی کند.

انواع ضمیر

ضمیرها را در انواع زیر دسته‌بندی می‌کنیم :

۱) ضمیر شخصی

۲) ضمیر مشترک

۳) ضمیر اشاره

۴) ضمیر پرسشی

۱) ضمیر شخصی

ضمیر شخصی جانشین اسم یا گروه اسمی می‌شود و شش شخص دارد : ایشان آمدند : من نشستم. او رفت.

ضمیر شخصی دارای دوگونه است : جدا و پیوسته.

ضمیرهای جدا به واژه‌های دیگر نمی‌پیوندند : او را صدا زدیم.

ضمیرهای پیوسته به واژه‌های دیگر می‌پیوندند : کتابش را پس دادی؟

جدول ضمیرهای شخصی

شخص	ضمیرهای جدا	ضمیرهای پیوسته
گوینده	من	ـَـ م
شنونده	تو	ـَـ ت
دیگری	او	ـَـ ش
گویندگان	ما	ـِـ مان
شنوندگان	شما	ـِـ تان
دیگران	ایشان	ـِـ شان

فعّالیّت

گفت و گو کنید :

ضمیرهای شخصی جدا را در زبان فارسی و عربی با هم مقایسه کنید.

۲) ضمیر مشترک

ضمیر مشترک آن است که برای هر شش شخص با لفظ مشترک به‌کار می‌رود : خود، خویش، خویشتن

«سنجر که مَلِک مشرق خوانده می‌شد، خود کودکی نابالغ بود.»

به‌جای خود، در نوشته‌های ادبی، خویش و خویشتن هم کاربرد دارد :

«سنجر، خراسان را در دست غلامان، وزیران و ترکان خویش واگذاشته بود.»

ضمیر مشترک خود بیشتر همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته می‌آید :

خودم خودت خودش خودمان خودتان خودشان

۳) ضمیر اشاره

واژه‌های این و آن ضمیر اشاره‌اند که به‌ترتیب برای نزدیک و دور به‌کار می‌روند و مانند اسم‌ها جمع بسته می‌شوند :

جدول ضمیرهای اشاره

	مفرد	جمع
اشاره به نزدیک	این	اینان، این‌ها
اشاره به دور	آن	آنان، آن‌ها

۴) ضمیر پرسشی

تمام واژه‌هایی که جانشین اسم می‌شوند و برای پرسش به‌کار می‌روند، ضمیر پرسشی هستند و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از :

که ، چه ، کدام ، کجا ، چند ، کی

تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی:

صفت پرسشی وابسته‌ی اسم است و همراه آن می‌آید : کدام لیوان را می‌خواهید؟

ضمیر پرسشی جانشین اسم است و به‌جای آن می‌آید : لیوان را می‌خواهید؟

کدام را می‌خواهید؟

بیاموزیم

جمله‌های زیر را با هم مقایسه کنید. به نظر شما کدام یک درست است؟

الف) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف زبانم مو درآورد.

ب) آن‌قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف خسته شدم.

با اندکی دقت درمی‌یابیم که :

جمله‌ی «الف» درست است ؛ زیرا بعد از «به قول معروف» باید نمونه‌ای از مَثَل‌ها، حکمت‌ها و سخنان برجسته بیاید نه یک مطلب معمولی. «مو در آوردن زبان» به معنیِ بیش از حد درباره‌ی چیزی سخن گفتن است. این کنایه می‌تواند یک «قول معروف» تلقّی شود.

می‌توانیم جمله‌ی «ب» را به این ترتیب اصلاح کنیم :

آن‌قدر مطلب را برایش تکرار کردم که خسته شدم.

خودآزمایی

۱) در جمله‌های زیر به‌جای ضمیرهای شخصی جدا، ضمیر پیوسته بیاورید و به‌جای ضمیرهای پیوسته، ضمیرهای شخصی جدا به‌کار ببرید.

مثال: لباسم کجاست؟ ← لباس من کجاست؟

☐ کتاب‌های شما را به امانت برده‌ام.

☐ برادر ایشان آمده بود و سراغ شما را می‌گرفت.

☐ خیّاط هنوز لباسش را حاضر نکرده است.

☐ به خوابی عمیق فرو رفته بود ؛ چنان‌که هرچه او را صدا می‌زدند، جواب نمی‌داد.

☐ نگاهتان می‌کردند.

☐ خودت هم او را دیدی؟

□ اگر او را ببینی، می‌شناسی؟

□ داستانی را که خوانده بود، برای ما تعریف کرد.

۲) در نوشته‌ی زیر، ضمایر و مرجع آن‌ها را مشخّص کنید.

در گرماگرم فراگیرترین نبرد ایرانیان و تورانیان، رستم به کمک ایرانیان می‌شتابد. اشکبوس کشانی عرصه را بر ایشان تنگ کرده و آن‌ها را به ستوه آورده است. چشم امید همه به اوست امّا رخش، یاور بزرگش خسته است و پهلوان، ناگزیر پیاده به جنگ حریف می‌شتابد. از گرز و کمند و نیزه خبری نیست. تن پیلوار رخش بود که آن‌ها را می‌کشید. رستم تیری چند به بند کمر می‌زند و راهی میدان می‌شود. کشانی مغرور، آهنگ بازگشت دارد که رستم نهیبش می‌زند که هماوردت آمد، برمگرد. اشکبوس ناباورانه می‌نگرد و نام و نشان وی را می‌پرسد.

رستم می‌گوید: «نامم را پرسیدی؟ مادرم، نامم را مرگ ِتو نهاده است.»

۳) در جمله‌های زیر، در صورت امکان ضمیرهای مشترک را به ضمیر شخصی و ضمیرهای شخصی را به ضمیر مشترک تبدیل کنید.

مثال: (این کار را خودش انجام داد ← این کار را او انجام داد.)

□ پدر هر شب که به خانه برمی‌گردد، از کارش صحبت می‌کند.

□ نباید به هر ناملایمی از دوستان خود برنجید.

□ خودش این مطلب را به شما گفته است؟

□ حرف آخرتان را بگویید.

□ کارتان را که تمام کردید، به دوستانتان هم سری بزنید.

□ آیا این کتابِ خودش بود؟

۴) یکی از خاطرات دوران کودکی خود را در سه بند بنویسید.

چه کلمه‌ای اهمّیّت املایی دارد؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش بهتر است اوّل کلمات زیر را تلفّظ کنیم :

۱) سالم ، ثابت، صابر

می‌بینیم تلفّظ هرسه کلمه با «صدای» مشترک «س» آغاز می‌شود ولی املای آن‌ها با سه «حرف» متفاوت صحیح است نه با حرف «س» به تنهایی. ما از دوره‌ی دبستان به‌تدریج آموختیم که وقتی معلّم، این کلمات را در متن املا به کار می‌برد، آن‌ها را به همین شکل بنویسیم نه به شکل‌های دیگر آن‌ها ؛ یعنی «ثالم، صالم، سابت، صابت، سابر، ثابر».

هم‌چنین گروه‌های دیگری از حروف الفبا هستند که صدای واحد امّا شکل‌های متعدّد دارند ؛ به این شرح :

۲) رأی، رعد (حرف‌های ء ، ع با صدای مشترک همزه)

۳) تاجر، طالب (حرف‌های ت، ط با صدای مشترک ت)

۴) حامد، هاشم (حرف‌های ح، هـ با صدای مشترک هـ)

۵) ذاکر، زاهد، ضامن، ظالم (حرف‌های ذ، ز، ض، ظ با صدای مشترک ز)

۶) مغرور، مقدور (حرف‌های غ، ق با صدای مشترک ق)

بنابراین، بیشترِ کلماتی که اهمّیّت املایی دارند، کلماتی هستند که اولاً عربی رایج در فارسی‌اند ؛ ثانیاً یک یا چند حرف از حروف بالا را با خود دارند.

ما در املای کلمات غیرعربی ــ چه فارسی اصیل مانند گسستن، زمین‌لرزه، آسمان‌خراش و چه کلمات غیرعربی رایج در فارسی‌مانند پروتئین، کمیسیون، سوسیالیسم ــ با مشکل چندشکل‌نویسی روبه‌رو نیستیم ؛ زیرا برای صدای واحد هریک، بیش از یک شکل مکتوب نداریم. پس املای این کلمات ساده است و می‌توان با اندک توجّه و دقّت آن‌ها را درست نوشت.

۱) در فارسی کلمه‌ای اهمّیّت املایی دارد که اوّلاً عربی رایج در فارسی باشد ؛ ثانیاً در خود یک یا چند حرف از حروف شش‌گروه اعلام شده را داشته باشد. به عبارت دیگر، کلمه‌ای اهمّیّت املایی دارد که می‌تواند چند شکل مکتوب داشته باشد و باید شکل صحیح آن را هنگام نوشتن انتخاب کرد.

۲) بین «صدا» و «حرف» کلمات غیرعربی (کلمات فارسی و کلمات غیرعربی رایج در فارسی) غالباً تطابق یک به‌یک وجود دارد ؛ بنابراین در املای آن‌ها مشکل چند شکل نویسی نخواهیم داشت.

فعّالیّت

از متن درس‌های سیزده تا هجده کتاب‌های زبان و ادبیّات فارسی (۱) با توجّه به گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املای شماره‌ی سه

کشف واقعیّات، حوزه‌ی زبان‌شناسی، شهامت و شجاعت، امیر و مأمور، اصلح و افسد، تفضیل و برتری، زیاد و مشبَع، میمنه و میسره، قلب و جَناح، صفا و مخالصت، ناصیت و پیشانی،یاری و معونت، منصور و مظفّر،هوش و فراست، تفحّصات عمیق،درک و هضم مطالب، جملات معترضه، قلّه و چکاد، تأسّی و پیروی، شارح و مفسّر، ابهام و غموض، پرگویی و مبالغه، مهربان و مؤدّب، ثبت و ضبط، اثر طه حسین، وزیر انطباعات، غرّه‌ی جمادی الثّانی، خضوع و خشوع، رئوس مطالب، مرجع ضمیر، فریاد و نهیب، سوسیالیسم دولتی، پروتئین کافی، حواریان مسیح، نصیحةالملوک غزّالی، ادبیّات غنایی، مدح و هجو، زیان گزاف کاری، غایت و نهایت، روشنی و فروغ، خوناب شفق، امواج سیماب گون، ایجاد

و ابداع، آزمند و حریص، تهذیب و آراستگی، اضطراب و آشفتگی، مخزن‌الأسرار، رایت و عَلَم، محراب عبادت، موسم حج گزاری، هجوم سیل آسا، گَرد زعفران‌رنگ، ترک و تازیک، شمشیر عافیت سوز، غلتیدن امواج، لشکری خُرد، نصاب الصّبیان، اصطلاحات عرفانی، تأکید و اصرار، تألیف عنصرالمعالی، کشش و جاذبه، خار مغیلان، اصیل و گوهری، ذوق و چشایی، اَصالت موروثی، آز و طمع، غفلت و بی‌اعتنایی، غنّی و پربار، سمع و بصر، شام و حجاز، تعظیم و بزرگ‌داشت، مرتزق و برخوردار، مستهلک و نابود، ایجاد و نشئت، مواهب و بخشش‌ها، برخاسته از دل، مظاهر زیبایی، عرصه‌ی باشکوه، افراط و تفریط، تبعیّت و پیروی، مشخّص و انگشت‌نما، اثر کریستین آندرسن، غریو شادی، عریض و طویل، ملبوس فرنگ، حفظ و مصونیّت، کوفه و فُسطاط، دارالإماره، اعتکاف در مساجد، حلقه‌های اَذکار، مفهوم انتزاعی، هدف انتفاعی، روم و بیزانس، پناه و ملجئی، الواح و کتیبه‌ها، واعظ و قاری، پند و موعظه، خَلَف صدق، وَقَب و گودیِ چشم، یال و غارب، رَستن از مخمصه، چنبره و آخره‌ی گردن، نثر طنزآمیز، علامه‌ی دهخدا، عبید زاکانی، روزنامه‌ی صور اسرافیل، آشفته و متأثّر، عرض و عرض کشی، ازرق شامی، عِظَم و بزرگی، وکیل و مقنّن، تصنیف‌ساز مشهور، سلطه‌ی بیگانگان، بیت‌الحَزَن.

بیاموزیم

به این نمونه‌ها توجّه کنید.

همای سعادت، سبوی آب، کشتیِ نوح

باید دانست :

۱) در نمونه‌های بالا کلمه‌ی نخست یعنی «هما»، «سبو» و «کشتی» به‌ترتیب به مصوّت‌های «آ»، «او» و «ای» ختم شده است.

۲) املای آن دسته از کلمات مضاف یا موصوف که به مصوّت «آ» و «او» ختم شوند، با حرف میانجی «ی» درست است. مثال‌های دیگر : خدای بزرگ، نمای ساختمان، کندوی عسل، عموی پرویز.

۳) املای آن دسته از کلمات مضاف یا موصوف که به مصوّت بلند «ای» ختم شوند، بدون نوشتن حرف میانجی درست است ؛ مثال‌های دیگر : قاضیِ شهر، شادیِ دل‌ها، بازیِ بچّه‌ها، شادی زودگذر و …

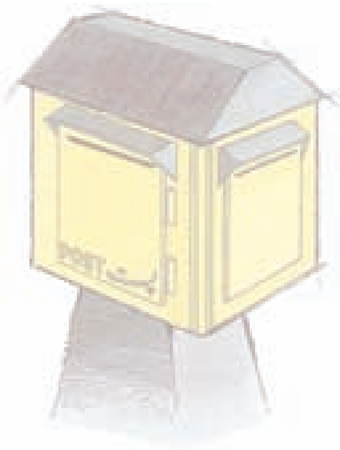
بنابراین نمی‌نویسیم : کشتی‌ی نوح، یا قاضی‌ی شهر و …

۴) حرف «ی» در نمونه‌های ردیف (۳) هم به تنهایی نشان‌دهنده‌ی مصوّت «ای» و هم حرف میانجی «ی» است. پس می‌نویسیم «بازیِ بچّه‌ها» و می‌خوانیم «بازی‌ی بچّه‌ها».

این شیوه‌ی املا در کلماتی مانند «بیا»، «خیابان»، «سیاست» و … نیز رایج است. آن‌ها را توضیح دهید.

نامه‌نگاری (۱)

در دوره‌ی راهنمایی با نامه‌نگاری آشنا شدید و دانستید که نامه‌ها دو نوع هستند :



الف) نامه‌های رسمی و اداری

ب) نامه‌های خصوصی و دوستانه

نامه‌های رسمی و اداری عبارت‌اند از :

- نامه‌های اداری
- پیام‌های تبریک، تسلیت، دعوت، تشکّر و ...

به این نامه توجّه کنید :

موضوع : تقاضای صدور کارت

باسمه‌تعالی

کتابخانه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۹۰/۱/۱۵

با عرض سلام و احترام

این‌جانب عبّاس احمدی دانش‌آموز سال اوّل دبیرستان مایلم در آن کتابخانه عضو شوم. با تقدیم مدارک مورد نیاز به پیوستِ نامه، خواهشمند است دستور فرمایید کارت عضویت برای این‌جانب صادر نمایند.

مدارک پیوست :

۱) گواهی اشتغال به تحصیل از دبیرستان

۲) دو قطعه عکس

۳) تصویر شناسنامه

۴) قبض بانکی به مبلغ ۵۰۰۰ ریال

با تشکّر

عبّاس احمدی

این نامه نمونه‌ی یک درخواست رسمی است و نامه‌ی رسمی و اداری نام دارد ؛ زیرا :

☐ دارای موضوع، عنوان، شروع، پایان و متن قالبی و کلیشه‌ای است و حتّی نمونه‌های از پیش‌نوشته شده دارد.

☐ برای نوشتن این گونه نامه‌ها از کلمات خاصّی استفاده می کنیم : متقاضی، مدارک پیوست، اقدام لازم. نامه‌ی رسمی و اداری از چند قسمت تشکیل می‌شود : ۱) سرآغاز ۲) تاریخ ۳) موضوع نامه (تقاضای مرخصی / تقاضای انتقال / و ...) ۴) عنوان (چون مدیریت محترم ... / سازمان محترم ... / اداره‌ی محترم ...) ۵) کلمات احترام (با عرض سلام / احتراماً / مستدعی است / خواهشمند است / سپاسگزارم ...) ۶) متن نامه ۷) امضا

تاریخ ← ۱۳۹۰/۱۲/۱۷

سرآغاز ← باسمه تعالی

موضوع ← تقاضای مرخصی

عنوان ← رئیس محترم دبیرستان نظام جدید علاّمه حلّی

کلمه‌ی احترام ← با عرض سلام و احترام

متن نامه:

این‌جانب احمد حسن‌زاده دانش‌آموز سال سوم الف با توجّه به مدارک پیوست برگزیده‌ی مرحله‌ی اوّل المپیاد ادبی هستم ؛ لذا جهت شرکت در اردوی آمادگی، به مدّت دو هفته به مرخّصی نیاز دارم. امیدوارم بتوانم افتخاری برای آن دبیرستان بیافرینم.

محلّ امضا ← با تشکّر

احمد حسن‌زاده

هنگام نوشتن نامه‌ی اداری و رسمی به نکات زیر توجّه داشته باشید :

۱) نامه خلاصه، صریح و بی‌ابهام باشد. از نوشتن تعارفات بیهوده، درددل و ... پرهیز کنید.

۲) در شروع و پایان نامه از کلمات احترام‌آمیز استفاده کنید امّا چرب‌زبانی و تملّق

در آن روا نیست.

۳) اگر ادّعا و شکایتی در نامه طرح کرده‌اید، باید اسناد و مدارک لازم را با نامه همراه کنید.

۴) کاغذ باید تمیز، مقاوم و در اندازه‌ای معیّن (معمولاً ۲۱×۱۵ یا ۳۰×۲۱) باشد.

۵) نامه‌ی اداری باید بدون خط‌خوردگی باشد و حتماً پاک‌نویس شود. رعایت نشانه‌گذاری، بند (پاراگراف) و حاشیه‌گذاری ضروری است.

۶) گذاشتن تاریخ نامه (در گوشه‌ی سمت چپ بالا) و امضا (در گوشه‌ی سمت چپ پایین) لازم است.

۷) ذکر نام و نشانیِ کامل و در صورت لزوم شغل و محلّ کار یا تلفن تماس ضروری است.

۸) سعی کنید از نامه‌ای که می‌فرستید، تصویر (فتوکپی) تهیّه کنید یا هنگام تحویل آن، رسید دریافت دارید.

به نمونه‌ی دیگر توجّه کنید.

باسمه‌تعالی

سردبیر محترم مجلّه‌ی رشد جوان ۱۳۹۰/۱۲/۱۰

با سلام و سپاس

احتراماً این جانب زهرا عباسی در تاریخ ۸۹/۱/۱۰ مقاله‌ای با عنوان «ارتباط شاعر و طبیعت» جهت درج در آن مجلّه‌ی وزین ارسال داشته‌ام ولی تاکنون چاپ نشده است. خواهشمند است مرا از تصمیم خود در این‌باره مطّلع گردانید.

با تشکّر

زهرا عباسی

فعّالیّت

یکی از دانش‌آموزان «درخواست موافقت با تهیّه‌ی یک روزنامه‌ی دیواری» را از مدیر مدرسه برتخته‌ی کلاس بنویسد و بقیّه درباره‌ی آن بحث و گفت‌وگو کنند.

بخش دیگری از نامه‌های رسمی، پیام‌های تبریک، تسلیت، دعوت و تشکّر است. این پیام‌ها نیز باید کوتاه، گویا، محترمانه و صریح باشند.

□ پیام تبریک

نامه‌ی تبریک را به مناسبت‌های مختلف و برای اشخاص گوناگون می‌فرستند: تبریک عید نوروز، موفّقیّت در امتحانات، جشن عروسی، تولّد، اعیاد مذهبی، ارتقای درجه یا مقام و... .

به نام خدا

سرکار خانم سعادت، دبیر گرامی ادبیّات

با کمال مسرّت و افتخار، انتخاب شایسته‌ی شما را به عنوان معلّم نمونه تبریک می‌گویم و سربلندی و توفیق شما را از درگاه حق خواهانم.

با سپاس

دانش‌آموز کوچک شما

فرشته نیکخو

باسمه‌تعالی

پسرعموی گرامی

موفّقیّت شما را در مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن تبریک می‌گویم. پیروزی و سربلندی شما را از ایزد منّان خواستارم.

ارادتمند شما

کاظم

□ پیام تسلیت

به نام خدا

انّالله و انّاالیه راجعون

معلّم بزرگوارم

با قلبی اندوه‌بار، شهادت مظلومانه‌ی برادر سلحشورتان را تبریک و تسلیت می‌گویم و از خداوند منّان برای جناب‌عالی و سایر بازماندگان صبر و سلامت مسئلت دارم.

شاگرد شما
نرگس جلالی

□ پیام تشکّر

به نام حق

من لم یشکر المخلوق، لم‌یشکر الخالق

دانش‌آموز گرامی دبیرستان هنر و ادب «آقای رضا جوادی»

با ابراز مسرّت و قدردانی از حضور فعّالانه‌ی شما در مسابقات روزنامه‌نگاری و کسب مقام برتر این دوره از مسابقات، توفیق روزافزون شما را در این مهم از خداوند خواهانم.

مدیر دبیرستان نظام جدید

□ دعوت‌نامه

۹۰/۳/۵

باسمه‌تعالی

شهر رمضان الّذی انزل فیه القران

جناب آقای شرافت، دبیر گرامی زبان فارسی

با آرزوی قبولی طاعات و عبادات، از جناب‌عالی دعوت می‌شود در مراسم افطاری که در مدرسه برگزار می‌شود، شرکت فرمایید. تشریف‌فرمایی شما موجب امتنان ماست.

دانش‌آموزان کلاس اوّل الف

بیاموزیم

۱) با مقایسه‌ی دو جمله‌ی زیر :

الف) ملّت ایران علیه رژیم سلطنتی قیام کرد.

ب) ملّت ایران بر علیه رژیم سلطنتی قیام کرد.

درمی‌یابیم که جمله‌ی اوّل صحیح است. با این توضیح که : «علیه» درست است نه «برعلیه». «علیه» به معنی «براو : ضدّ او» از «عَلیٰ : بر» و «ه : او» ساخته شده است. ترکیب «برعلیه» درست نیست ؛ چون «بر» به «علیه» اضافه شده و «حشو» است.

۲) می‌توانیم جمله‌ی «الف» را به این صورت نیز بنویسیم :

ملّت ایران بر ضدّ رژیم سلطنتی قیام کرد.

۳) از دو جمله‌ی زیر، کدام‌یک درست است؟

☐ او له و علیه کسی اقدام نکرد.

☐ او بر له و بر علیه کسی اقدام نکرد.

خودآزمایی

۱) درباره‌ی هریک از موضوعات زیر یک نامه‌ی اداری مناسب بنویسید.

□ نامه به مؤلّفان کتاب زبان فارسی با عنوان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

□ درخواست انتقال پرونده‌ی تحصیلی شما به مدرسه‌ای دیگر

□ نامه به اداره‌ی آموزش و پرورش محل و تقاضای تجهیز و تقویت کتابخانه‌ی مدرسه

۲) درباره‌ی دو موضوع از موضوعات زیر یک پیام بنویسید.

□ تبریک عید نوروز به پدر یا مادر

□ تقدیر و تشکّر از خدمت‌گزار مدرسه

□ تسلیت به یکی از آشنایان به مناسبت درگذشت پدر او

۳) نامه‌های زیر را اصلاح کنید.

باسمه‌تعالی

با عرض سلام

رئیس کتابخانه‌ی عمومی شهر ...

از این که عنایت کردید و کتاب‌های بخش فیزیک را در اختیار من قرار دادید، ممنونم.

با تشکّر

باسمه‌تعالی

رئیس محترم اداره‌ی ...

من مدّت ده سال است که در این اداره انجام وظیفه می‌کنم. اکنون به دلیل گرفتاری خانوادگی، زندگی و کار در تهران برایم مشکل شده است. فوراً با انتقال من به شهرستان اصفهان موافقت کنید.

عبدالله

۴) ضمیرها و صفت‌های همگون را ــ در صورت امکان ــ با حذف و افزایش موصوف جانشین یک دیگر سازید.

مثال:

تبدیل ضمیر به صفت ← این را از او شنیدم ← **این مطلب** را از او شنیدم.

تبدیل صفت به ضمیر ← کدام لباس را امروز می‌پوشی؟ ← کدام را امروز می‌پوشی؟

☐ این کتاب را امروز خریدید؟

☐ نثر کدام کتاب ساده‌تر بود؟

☐ چه می‌خوانید؟

☐ ارزش کدام را بیشتر می‌دانید؟ شعر عارفانه یا عاشقانه را؟

☐ کتاب را چند خریدید؟

☐ آن که به تو سلام کرد، برادرم بود.

گروه قیدی

به نقش‌های مختلف کلمه‌ی «دیروز» در جمله‌های زیر دقّت کنید :

۱) هوای دیروز از امروز بهتر بود. نقش : مضافٌ‌الیه

۲) به دیروز می‌اندیشم که خیلی سخت گذشت. نقش : متمّم

۳) دیروز را رایگان از دست دادی. نقش : مفعول

۴) دیروز روز خوبی بود. نقش : نهاد

۵) روز ملاقات بیماران، دیروز بود. نقش : مسند

چنان که می‌بینیم، کلمه‌ی دیروز در جمله‌های بالا، نقش‌های اسم را گرفته است.

واژه‌ی دیروز در جمله‌ی زیر چه نقشی دارد؟

۶) دیروز به دیدن آثار تاریخی رفتیم.

هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد. منادا هم نیست.

واژه‌ی دیروز در این جمله، گروه قیدی است.

ساده‌ترین راه برای شناختن گروه قیدی چیست؟

در پنج جمله‌ی نخست این صفحه، به هیچ وجه نمی‌توان کلمه‌ی دیروز را حذف کرد ؛ چون جمله ناقص می‌شود امّا در جمله‌ی شماره‌ی شش، حذف کلمه‌ی دیروز جمله را ناقص نمی‌کند.

پس برای تشخیص گروه قیدی از سایر اجزای جمله، ساده‌ترین راه، حذف آن است.

یک نمونه‌ی دیگر :

در جمله‌ی «دیروز، آن‌جا، باز علی را دیدیم.» حذف گروه اسمی «علی را» و گروه

فعلی «دیدیم» غیر ممکن است امّا بقیّه‌ی اجزای جمله را می‌توانیم حذف کنیم، بی‌آن‌که جمله ناقص شود : علی را دیدیم.

بنابراین، دیروز، آن‌جا و باز گروه قیدی هستند.

اقسام قید

قیدها از نظر ظاهر به دو دسته تقسیم می‌شوند :

قیدهای نشانه‌دار

قیدهای بی‌نشانه

الف: قیدهای نشانه‌دار: در ساختمان این نوع قیدها علامتی است که بدان شناخته می‌شوند. این قیدها سه‌گونه‌اند :

۱ــ واژه‌های عربی تنوین‌دار : پدر در کار خودش واقعاً استاد بود.

۲ــ قیدهایی که از یک پیشوند + اسم ساخته می‌شوند :

با عجله آمده بود.

به زور جعبه را بالا گرفتند.

در مه صبحگاهی به سختی می‌شد آدم‌ها را تشخیص داد.

علی نمی‌خواست بی‌هدف به راه خود ادامه دهد.

۳ــ متمّم قیدی : قیدهایی که از یک حرف اضافه + اسم یا ضمیر ساخته می‌شوند :

با چه آمدید؟

از دیروز تا حالا او را ندیده‌ام.

تا شهر راه زیادی پیمودیم.

ب: قیدهای بی‌نشانه: کلماتی هستند که بدون کمک نقش‌نما قید می‌شوند و بر سه گونه‌اند :

۱ــ در اصل، اسم یا گروه اسمی‌اند : امروز صبح هواپیما تأخیر داشت.

۲ــ صفت مشترک با قیدند : آهسته به راه خود ادامه دادیم. آهسته = قید

صدای آهسته‌ی او را می‌شنیدم. آهسته = صفت

۳ــ فقط قید هستند که آن‌ها را **قید مختص** می‌نامیم.

او **هرگز** از ناملایمات شکایت نمی‌کند.

برخی از قیدهای نشانه‌دار و بی‌نشانه را در زیر می‌بینیم.

- اقسام قید
  - نشانه‌دار
    - کلمات تنوین‌دار عربی : اصلاً، جدّاً، واقعاً، مطمئناً، حتماً
    - پیشوند + اسم : به دقّت، به‌سختی، به‌خوبی، به‌کندی، با احتیاط، بی‌حوصله، درحقیقت، ازقضا
    - متمّم‌های قیدی = حرف اضافه +
      - اسم (زمان، مکان و ...) : از اینجا، تا پیچ جاده، تا شهر، به خانه، از امروز، تا دیروز، تا عصر چهارشنبه
      - ضمیر : از چه؟ با که؟ تا کی؟ با او،
  - بی‌نشانه
    - قیدهای مختص : هنوز، هرگز، البتّه، ناگهان، شاید
    - اسم‌های زمان و مکان مشترک با قید : صبح، شب، یک ساعت پیش، پارسال، دیشب، این‌جا
    - صفت‌های مشترک با قید : خوب، زیاد، آهسته، مردانه، دیوانه‌وار

خودآزمایی

۱) در نوشته‌های زیر، قیدها را شناسایی کنید و نوع آن‌ها را بنویسید.

□ آن شب اصلاً از حرف‌های او سر در نیاوردم.

□ حرف‌های آن روز پدر، کاملاً به مجید قوّت قلب داده بود.

□ قرار بود همان روز صبح، مجید با اتوبوس به تهران برود.

□ همه‌ی مشق‌ها را با دقّت کافی نوشته بود.

□ همه جا را به سرعت گشتیم ؛ از هرکسی سراغ کتاب را گرفتیم ؛ متأسّفانه نتوانستیم پیدایش کنیم ؛ هرجا که می‌رفتیم، کتاب فروش می‌گفت : «تا همین یکی دو ساعت پیش داشتیم.» با ناراحتی به خانه برگشتیم.

۲) واژه‌ها و ترکیب‌های زیر را به عنوان قید در جمله به‌کار برید.

دو روز قبل، خیلی خوب، همین‌جا، دلاورانه، سریع، دیروز ظهر، یک‌ساعت بعد

۳) درباره‌ی موضوع زیر یک پیام بنویسید.

دعوت به جلسه‌ی پرسش و پاسخ درسی

۴) درباره‌ی موضوع زیر یک نامه‌ی اداری مناسب بنویسید.

تقاضای اشتراک مجلّه‌ی رشد جوان به نشانی تهران ــ صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

۵) شکل نوشتاری و گفتاری کدام‌یک از کلمات زیر متفاوت است، چرا؟

نیایش، سینی، دیانت، پیاز، دیار

زبان‌شناسی چیست؟ (۲)

در درس گذشته، دو مشکل از مشکلات شناخت زبان و راه حلّ آن‌ها را مطرح کردیم : یکی تغییر و تحوّل دائمی زبان و دیگری وجود انواع گونه‌ها، لهجه‌ها و گویش‌ها در زبان. اینک به سومین مشکل شناخت زبان یعنی پیچیدگی و گستردگی بیش از حدّ آن و راه حل این مشکل می‌پردازیم.

در این خصوص زبان‌شناسان به‌جای آن که به‌طورِ یک‌جا به مطالعه‌ی زبان بپردازند آن‌را به چند بخش تقسیم می‌کنند و هر بخش را جداجدا، یا به اصطلاحِ خودشان، در سطحی جداگانه بررسی می‌کنند.

در یک سطح، فقط به مطالعه‌ی صداهای زبان و قواعدِ ترکیبِ آن‌ها به منظورِ ایجاد ساخت‌های آوایی زبان می‌پردازند. به این سطح از مطالعه‌ی نظامِ زبان واج‌شناسی می‌گویند. مثلاً به هنگامِ مطالعه‌ی زبان فارسی در سطحِ واج‌شناسی مشخّص می‌کنند که این زبان ۲۹ واج دارد، و واج‌های مزبور طبقِ قواعدِ واجیِ این زبان باهم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های واجیِ از نوعِ «سه»، «سر» و «سرد» را می‌سازند. نیز معلوم می‌کنند که چرا ما در زبان فارسی ساخت‌های واجیِ از نوعِ «قارچ»، «مزد»، «بیست» یا «نژند» را داریم، ولی ساخت‌های واجیِ از نوعِ «قاچْر» ، «مازْد» ، «بیزْد» یا «نَدنْژ» را به هیچ وجه نمی‌توانیم داشته باشیم.

فعّالیّت ۱

بیست‌ونه واج زبان فارسی را بیان کنید. سپس یکی از دانش‌آموزان آن‌ها را روی تخته‌ی کلاس بنویسد.

در سطحِ دیگر، زبان‌شناسان فقط به بررسیِ نشانه‌های زبان و قواعدِ ترکیبِ آن‌ها

به‌منظورِ ساختنِ کلمات و عبارات و جمله‌های زبان بسنده می‌کنند. این سطح از مطالعه‌ی نظامِ زبان را دستورِ زبان می‌خوانند و آن را به دو بخشِ صرف و نحو تقسیم می‌کنند. در بخشِ صرف به بررسی و طبقه‌بندیِ نشانه‌های ساده، مثلِ «باغ» یا « ــ بان» (در «باغبان») یا «بی ــ » (در «بی‌خبر») و مانند این‌ها می‌پردازند و از نشانه‌ها به نامِ تک‌واژ یاد می‌کنند. آن‌گاه به چگونگیِ ترکیب تک‌واژها تا حدّ کلماتِ مشتق (مثلِ همان «باغبان» و «بی‌خبر») و کلماتِ مرکّب (مثلِ «کتاب‌خانه» و «گل‌فروش») توجّه می‌کنند. در بخش نحو به شیوه‌ی ترکیبِ انواع کلمات تا سطح گروه یا جمله می‌پردازند. آن‌گاه گروه‌ها را به انواع گروه اسمی (مثلِ «این کتابِ جلد سبز»)، گروه فعلی (مثلِ «گفته شده بود») و غیره طبقه‌بندی می‌کنند. جمله‌ها را هم به انواعِ جمله‌ی ساده، جمله‌ی مرکّب، جمله‌ی شرطی، جمله‌ی امری، جمله‌ی خبری و مانند این‌ها تقسیم می‌کنند.

در سطحِ سوم زبان‌شناسان به بررسی معنای انواع تک‌واژها، کلمه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها و روابطِ معنایی آن‌ها روی می‌آورند. این سطح از مطالعه‌ی نظامِ زبان را معناشناسی می‌نامند. در این سطح، از یک‌طرف، معنای هریک از تک‌واژها، کلمه‌ها، جمله‌ها و ... را توصیف می‌کنند ؛ مثلاً، معنای هر یک از تک‌واژهای «باغ» و «ــ بان» یا کلماتِ «باغبان» و «گل‌فروش» را مشخّص می‌کنند. از طرفِ دیگر، نشان می‌دهند که به فرض، چگونه هردسته از کلمه‌ها در یک حوزه‌ی معنایی قرار می‌گیرند ؛ مثلاً چگونه کلمه‌های «پدر»، «مادر»، «خواهر»، «برادر» و غیره در حوزه‌ی معنایی «خانواده» فراهم می‌آیند ؛ نیز نشان می‌دهند که میان کلمات و جملات چه روابطِ معنایی برقرار می‌شود ؛ مثلاً، رابطه‌ی معنایی میان «پدر» و «بابا» ترادف، رابطه‌ی معناییِ میان «روز» و «شب» تضاد و رابطه‌ی معناییِ میان «پدر» و «والدین» تضمُّن است و مانند این‌ها.

فعّالیّت ۲

فکر کنید و پاسخ دهید :

در کتاب زبان فارسی بیشتر کدام سطح از زبان مطرح شده است؟ چرا؟

اکنون، در پرتوِ مطالبِ بالا می‌توان دریافت که مطالعه‌ی علمیِ زبان در حوزه‌ی

زبان‌شناسیِ همگانی چگونه صورت می‌گیرد. حال اگر کمی دقّت کنیم، می‌بینیم که هنوز یک سؤال بی‌جواب مانده است و آن، این که : اگر مطالعه‌ی زبان در محدوده‌ی یک گویش (مثلاً، گویشِ گفتاری معیار) آن هم فقط در یک برهه از زمان (مثلاً در زمانِ حاضر) انجام شود، چگونه می‌توانیم ادّعا کنیم که از این راه به شناختِ کلّ زبان دست می‌یابیم. به این سؤال در سال‌های دیگر پاسخ خواهیم داد.

بیاموزیم

دو جمله‌ی زیر را مقایسه کنید.

الف) کتاب داستانی را که هفته‌ی پیش منتشر شده بود، خریدم.

ب) کتاب داستانی که هفته‌ی پیش منتشر شده بود را، خریدم.

با اندکی دقت درمی‌یابیم که جمله‌ی الف درست است ؛ زیرا نشانه‌ی مفعولی «را» بلافاصله در کنار مفعول جمله یعنی «کتاب داستانی» قرار گرفته است. کاربرد جمله‌ی ب، به دلیل فاصله افتادن بین «را» و «مفعول» نادرست است.

دو جمله‌ی زیر را مطابق جمله‌ی «الف» اصلاح کنید.

☐ رزمندگان، سلاح‌هایی که به غنیمت گرفته بودند را به پشت جبهه منتقل کردند.

☐ من مسابقه‌ای که دیروز برگزار شد را دیدم.

خودآزمایی

۱) واج‌شناسی چیست؟

۲) وظیفه‌ی هریک از دو بخش صرف و نحو را در دستور زبان بیان کنید.

۳) معناشناسی چه‌کاربردی در زبان‌شناسی دارد؟

۴) رابطه‌ی بین کلمات «کتاب و مدرسه»، «ورزش و فوتبال»، «هست و نیست» و «خانه و منزل» را بیان کنید.

۵) نوع قیدها را تعیین کنید.

«گویند شخصی از بینوایی در فصل زمستان دُرّاعه‌ی کتان و جامه‌ی بلند کتانی، یکتا پوشیده بود. در این حین خرسی را سیل از کوهستان در ربوده بود سرش در آب پنهان، کودکان که پشت خرس را دیدند به شخص گفتند: اینک پوستینی در جوی افتاده است و تو را سرماست، آن را بگیر.

مرد از غایت احتیاج و سرما در جَست که پوستین را بگیرد. خرس تیز چنگال در وی زد. مرد در آب گرفتار خرس شد. کودکان بانگ می‌داشتند که پوستین را بیاور و اگر نمی‌توانی آن را رها کن و بیا.

مرد گفت: من پوستین را رها می‌کنم، پوستین مرا رها نمی‌کند!»

۶) با کلمات له و علیه دو جمله‌ی مناسب بنویسید.

نامه‌نگاری (۲)
نامه به دوستان و نزدیکان

نامه‌ی زیر را باهم بخوانیم :

فرزند عزیزم سلام،

هم‌اکنون نامه‌ات را خواندم. تأثیر آن را می‌توانی حدس بزنی ؛ بی‌تابانه چشم به راه نامه‌ات بودم. به من حق‌خواهی داد که متوقّع باشم. حال من و مادرت خوب است. بحمداللّه سلامتیم. خواهرت پس از ماه‌ها تلاش موفّق شد در مرحله‌ی اوّل المپیاد ادبیِ کشور پیروز شود و آماده می‌شود تابستان امسال به رقابت چهل و پنج نفر دیگر برود.

راستی در نامه‌ات از کلاس‌های درس، استادان، فضای دانشگاه و ... برایم بنویس. می‌خواهم بدانم که آیا تاکنون توانسته‌ای خودت را با آن محیط مطابقت دهی یا نه؟

خوب است بدانی تا چند ماه دیگر بازنشست می‌شوم و مانده‌ام جز مطالعه، چه سرگرمی یا کار دیگری برای خودم پیدا کنم.

فرزندم، سعی کن در کنار درس و کلاس و تحقیق و پژوهش از مطالعات جنبی نیز بازنمانی.

پدرت

در مقایسه‌ی این نامه با نامه‌های اداری درمی‌یابیم که جملات بیشتری در آن به‌کار رفته است، از الگوی خاصّی پیروی نمی‌کند، بیشتر ابتکاری و موافق با ذوق و طبع نویسنده و نوع مناسبات او با مخاطب است.

این نامه عاطفی‌تر، صمیمی‌تر و بی‌تکلّف‌تر است و حرف‌های خصوصی در آن طرح شده است. به این نامه، یک **نامه‌ی خصوصی و دوستانه** می‌گوییم.

اگر بخواهیم برای این‌گونه نامه‌ها ویژگی‌هایی قائل شویم، اساسی‌ترین ویژگی آن‌ها این است که تقلیدی نیستند، لحن کلام در آن‌ها صمیمی و خودمانی است و از هرگونه تکلّف

به دورند. ویژگی دیگر این نامه‌ها قالبی نبودن آن‌هاست.

نامه‌ی خصوصی را هرکس به شیوه‌ی دل‌خواه خود شروع و ختم می‌کند. متن این نامه‌ها نیز با یک‌دیگر متفاوت است. حسن نامه‌ی خصوصی در این است که همه‌ی عناصِر آن از تصنّع خالی باشند. بار معنایی در نامه‌ای که با عبارت‌های قالبی آغاز می‌شود و با آن‌ها پایان می‌یابد، بسیار ضعیف است؛ در حالی که اگر نامه با عبارت‌های ابتکاری ــ البتّه بی‌تکلّف ــ و توأم با تازگی، آغاز گردد و پایان یابد، ضمن داشتن بارِ معنایی تأثیری مطلوب بر خواننده خواهد گذاشت.

به این جمله‌ها که در آغاز چند نامه آمده‌اند، توجّه کنید:

□ اکنون که با تو درد دل می‌کنم خاطرم آزرده و دلم گرفته است، این آزردگی خاطر و گرفتگی دل برای توست. می‌دانم که سخت تنهایت گذاشته‌اند.

□ از روزِ نگارش آخرین نامه‌ی من چند ماه و شاید بیش از دو فصل می‌گذرد و گویی همین دیروز بوده است.

□ درست است که از بازگشت به آغوش خانواده بسیار خوش‌حالم ولی در ته دل چیزی غیر عادی احساس می‌کنم و آن حضور توست. حضور پیوسته‌ی تو و از جان و دل آرزو دارم که یک روز هم‌دیگر را ببینیم.

□ هم‌اکنون نامه‌ی تبریکت را دریافت کردم. از این که هفته‌ها چشم به راهم گذاشتی و وادارم ساختی نامه‌ای آن چنانی را به تو بنویسم، باید شرم کنی؛ باری تو را می‌بخشم.

□ نامه‌ام را که بازخوانی کردم، خواستم پاره‌اش کنم، از بس بدخط بود ولی مهم آن است که تو بدانی ته دلم چه می‌گذرد.

اکنون به پایان چند نامه دقّت کنید:

□ چیزهای فراوان دیگری برای نوشتن دارم ولی اگر بخواهم نامه را امروز پست کنم، باید همین‌جا تمامش کنم.

□ می‌دانم که نامه را باید به همین‌جا ختم کنم؛ چون حالم خوب نیست و هنوز هیچ نشده دارم پرت و پلا می‌گویم.

* * *

فعّالیّت۱

فکر کنید و پاسخ دهید :

از دو متن زیر کدام یک برای آغاز نامه‌ی دوستانه مناسب‌تر است؟ چرا؟

برادر عزیزم!

این روزها بی‌تاب و دل‌گرفته منتظر دریافت نامه‌ات بودم. فکرش را بکن؛ سه‌ماه بی‌خبری سخت نیست؟ وقتی تو بودی، هر شب کنارت می‌نشستم و تو با صمیمیّت و محبّت، به پرسش‌هایم پاسخ می‌گفتی و مشکلات درسی‌ام را با صبر وحوصله گوش می‌دادی و من مثل عطش زده‌ای که به چشمه‌ای زلال رسیده باشد، جرعه جرعه سخنانت را می‌نوشیدم.

* * *

برادرم،

بی‌هیچ رودربایستی باید بگویم تو بی‌تفاوتی را به حدّ اعلای خود رسانیدی. انتظار داشتم درحضور دوستانم از من جانب‌داری کنی. مگر من برادر و هم‌خونت نیستم؟ این شرمندگی نیست که چشم در چشم من، مرا محکوم سازی ....

در نوشتن نامه‌ی خصوصی به این نکات توجّه داشته باشید :

۱) طول نامه باید با نوع مناسبات نویسنده و گیرنده متناسب باشد. گاه کوتاهی نامه از کم‌توجّهی حکایت می‌کند که پسندیده نیست. نامه اگر طولانی شود، ملال‌آور خواهد بود.

۲) انتخاب کاغذ مناسب، خطّ خوانا، سطور مرتّب و منظّم و پاکیزگی نامه، جلوه‌ای از حرمت‌گذاری به گیرنده است.

۳) در نامه‌ی خصوصی رعایت اعتدال شرط است؛ به خصوص اگر هدف گله‌گذاری یا اعتراض به مخاطب باشد، باید لحنی مناسب انتخاب شود. عجولانه کاری نکنیم که با نوشته‌ی خود موجب آزار دیگران و پشیمانی خود شویم. اگر در حال برآشفتگی نامه می‌نویسید، از فرستادن آن خودداری کنید و بگذارید چند روزی بگذرد و بعد از گذشت چند روز، برای فرستادن آن تصمیم بگیرید.

۴) نامه چون مکتوب است و تأثیر آن پایدارتر از گفتار؛ بنابراین، باید مواظب باشیم

با عبارات تند و تلخ مخاطب خود را نرنجانیم. درنظر داشته باشیم که نوشته در دست مخاطب «سندی اخلاقی» است و چه‌بسا در موقعیّتی به زیان نویسنده از آن بهره‌گیری شود.

۵) نامه، هرچند خودمانی باشد، نباید به زبان شکسته و محاوره‌ای نوشته شود. شأن نامه این است که در عین سادگی به زبان معیار نزدیک باشد.

۶) سعی کنید پیش‌نویس نامه‌ی خود را حفظ کنید یا نسخه‌ای از نامه‌هایی را که می‌فرستید، برای خود نگه دارید. این نامه‌ها سوابقی از گذر عمر و در حکم خاطراتی به‌یادماندنی هستند. خواندن آن‌ها در لحظاتی از زندگی عبرت انگیز و لذّت‌بخش خواهد بود.

* * *

فعّالیّت ۲

متن زیر را که بخش‌هایی از نامه‌ی پدری به پسر نوجوانش است بخوانید و درباره‌ی آن، با توجّه به توضیحات درس، گفت‌وگو کنید.

فرزندم، از «فریحه‌ی دروغین» بپرهیز. بیشترِ زندگی‌های به‌هدررفته و دوران تلخ پیری علّتی جز فریفتگی به این قریحه ندارد. تو را می‌بینم که به سنّ نوجوانی رسیده‌ای. شانزده، هفده‌سالگی، سنّ شدیدترین آشفتگی‌های ذهنی. سنّ آگاهی به خود و توهّم درباره‌ی نیروهای خود. در این سن شاید دلت به صدای بلند سخن بگوید وتو نتوانی جوشش‌های آن را مهار کنی.

در این سن، انسان که هنوز ناتوان است و خود را توانا می‌پندارد، به یافتن تکیه‌گاه‌ها و ریسمان‌هایی نیاز دارد و به نخستین یقین و انضباطی که ببیند چنگ می‌اندازد ... به هوش باش! در همین سن است ــ و تو شاید آن را ندانی ــ که تخیّلت صورت واقعیّت را تغییر می‌دهد تا جایی که باطل را حق می‌انگارد و غالباً دنباله‌رو سلیقه‌های مصنوعی و موقّتی و دل‌بخواهی است. این تمایلات را کاملاً اصیل و از آنِ خود می‌شمارد؛ غافل از آن‌که این‌ها ذاتاً با او بیگانه‌اند.

چگونه می‌توانی خود را از این خطرها حفظ کنی؟ برایت نگرانم. آیا به اندرزهای من گوش خواهی داد؟

نخست آرزو دارم که به نصایح معلّمان و اطرافیان و دوستدارانت، همه‌ی کسانی که به گمانت روح تو را درک نمی‌کنند و چه بسا تو را بهتر از خودت می‌شناسند، بی‌اعتنایی نکنی.

ولی به خصوص آرزو دارم که از خودت برحذر باشی. مواظب باش که درباره‌ی خود به اشتباه نیفتی و فریب ظواهر را نخوری.

سخنم را گوش کن. قریحه! مثالی می‌زنم. در ده یا دوازده سالگی، گمان می‌کردی که قریحه‌ی دریانوردی و اکتشاف سرزمین‌های ناشناخته را داری؛ زیرا داستان‌های پرحادثه را می‌خواندی. اکنون به آن تصوّراتِ کودکانه لبخند می‌زنی. بسیار خوب، در شانزده و هفده سالگی نیز اشتباهات مشابهی در کمین توست. هشیار باش و به تمایلاتت اعتماد نکن. گمان نبر که هنرمند یا مرد عمل یا قربانیِ عشق بزرگی شده‌ای؛ فقط به صِرف این که، در کتاب‌ها یا در زندگی، شاعران کارگردانان بزرگ و عاشقان را تحسین کرده‌ای. صبورانه جست‌وجو کن تا به کنه طبیعتت پی‌ببری. بکوش تا اندک اندک شخصیّت واقعی خود را بیابی. این کار آسان نیست. بسیاری از مردم دیر به این مرحله می‌رسند و بسیاری هرگز نمی‌رسند. صبور باش؛ عجله‌ای در کار نیست. باید مدّت‌ها جست‌وجو کنی تا بدانی که کیستی ولی چون حس کردی که خودت را یافته‌ای، آن وقت همه‌ی جامه‌های عاریت را به دور بیفکن.

(خانواده‌ی تیبو، روژه مارتن دوگار، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی)

بیاموزیم

در نمونه‌های زیر حرف همزه را با حرف میانجی کوچک «ی» مقایسه کنید.

الف) مَأذنه‌ی مسجد، ارائه‌ی گزارش، اسائه‌ی ادب، و...

ب) مَأذنهٔ مسجد، ارائهٔ گزارش، اسائهٔ ادب، و ...

توضیح آن که :

۱) کلمات «مَأذنه»، «ارائه»، «اسائه»، «شیء» و ... دارای حرف همزه هستند. همزه «ء» یکی از سی و سه حرف الفبای فارسی است و هرچند به «ی» میانجی کوچک (ء) شباهت دارد امّا مستقل از آن است. این دو حرف را در مثال‌هایِ «ارائهٔ گزارش» یا «اسائهٔ ادب» در کنار هم می‌بینیم.

۲) اگرچه املای هر دو ردیف کلمات بالا درست است امّا بهتر است به جای «ی» میانجی کوچک «ء»، شکل بزرگ آن را به‌کار ببریم ؛ زیرا«ی» میانجی کوچک به حرف همزه شباهت دارد و این امر موجب بدآموزی می‌شود.

خودآزمایی

۱) با رعایت اصول نامه‌نگاریِ دوستانه، برای یکی از افراد زیر نامه‌ای بنویسید.

- ☐ برادرِ اسیرتان که چندین سال است در اسارت به‌سر می‌برد.
- ☐ خواهرتان که در شهری دوردست زندگی می‌کند.
- ☐ دوستی که سال‌هاست او را ندیده‌اید.

۲) دو نمونه از نامه‌های دوستانه و خصوصی بزرگان را در کلاس بخوانید.

۳) تفاوت واج و حرف را با یک مثال بنویسید.

گروه کلمه چیست؟

به بخش دوم یک املای تقریری که در زیر آمده است، توجّه کنید :

نقضِ غرض، سخنِ نغز، عصیان و سرکشی، صحّت و سقم و...

□ این ترکیب‌ها کلمه نیستند ؛ زیرا هرکدام از دو یا بیش از دو کلمه تشکیل شده است : نقضِ غرض : از مضاف، نقش نمای اضافه و مضافٌ‌الیه. سخنِ نغز : موصوف، نقش نمای اضافه و صفت. عصیان و سرکشی :معطوفٌ‌علیه، حرف عطف، معطوف. صحّت و سقم : معطوفٌ‌علیه، حرف عطف و معطوف.

□ این‌ها جمله هم نیستند ؛ زیرا استقلال فعلی و اسنادی ندارند. اگر می‌گفتیم «غرض نقض شده است. سخنش نغز است. هم عصیان است و هم سرکشی. از صحتّ و سقم آن خبر ندارم.» با جمله سروکار داشتیم.

به چنین ترکیب‌هایی که نه کلمه‌اند و نه جمله «گروه کلمه» گفته می‌شود. گروه کلمه یا گروه واژه معمولاً یا مضاف و مضافٌ الیه هستند (نقض غرض)، یا موصوف و صفت (سخن نغز)، یا مترادف (عصیان و سرکشی) و یا متضادّ (صحّت و سقم) یا ...

□ «گروه کلمه» ها برای املای تقریری جنبه‌ی تکمیلی و ترمیمی دارد. توضیح آن‌که اگر متن انتخاب شده از چندین درس، چنان‌که باید متناسب با سطح علمی و مهارتیِ دانش‌آموزان نباشد و اهمّیّت املاییِ کافی را نیز نداشته باشد، می‌توان با اضافه کردن چندین «گروه کلمه» ــ حدّاکثر بیست مورد ــ متن یاد شده را تعدیل و متناسب کرد. شاخصه‌ی «گروه کلمه»های املا این است که گویا و واضح باشد و به پرسش مقدّر ما پاسخ دهد ؛ مثلاً اگر گفته شود «نقض»، جای سؤال است که کدام نقض و در چه معنایی؟ امّا وقتی گروه کلمه‌ی نقضِ غرض یا سخنِ نغز مطرح می‌شود، توضیح و قرینه‌ی لازم برای درست نوشتن وجود دارد.

گاهی در بخش پایانیِ املای تقریری از «گروه کلمه» استفاده می‌شود تا :
☐ متن‌های ساده‌ی املا برای ارزش‌یابی تعدیل و مناسب گردند.
☐ کلماتی که اهمّیّت املایی دارند و در متن املا منظور نشده‌اند، مورد ارزش‌یابی قرار گیرند.
☐ از جمله سازی و املای تلفیقی (املای خارج از متون مصوّب کتاب) جلوگیری شود.

فعّالیّت

از متن درس‌های نوزده تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیّات (۱) با استفاده از گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املای شماره‌ی چهار

تقاضای صدور کارت، پیام تسلیت، اشتغال به تحصیل، تعارفات بیهوده، تملّق و چرب‌زبانی، حاشیه‌گذاری کتاب، شجاع و سلحشور، صبر واجر، ابراز مسرّت، انتصاب به‌جا، مراسم افطار، تجهیز و تقویت، متمّم قیدی، شکل مکتوب و ملفوظ، تغییروتحوّل، حوزه‌ی معنایی، ترادف وتضاد، تضمّن و همراهی، برهه‌ای از زمان، سطور مرتّب و منظّم، قریحه‌ی دروغین، نظم و انضباط، دور و برحذر، نقض غرض، نغز و دلکش، معطوف و معطوفٌ‌علیه، دارالمعلّمین، مبارز و اصلاح‌طلب، کرنش و تعظیم، عریضه‌چیِ دربار، هدیه و تعارف، استبداد صغیر، مُحال و غیرممکن، تغزّلات سنّتی، نفوذ استعمار، شأن و منزلت، حسب حال‌نویسی، تشویش و دغدغه، ناتوانی و عاجزی، خورجینک سفر، ابوالفتح علی‌بن‌احمد، نامه و رقعه، بحقّ‌الحقّ واهلِهِ، آسایش و فراغ‌بال، دلّاک و قیّم، جلّ‌جلالُه و

عَمّ نوالُه، حج‌گزاران اهل قلم، رویداد و واقعه، بحر در کوزه، زمزمه و گفت‌وگو، قبرستان بقیع، لحظه‌ی وصال، تحسین و اعجاب، عشقه و پیچک، غمگین و مغموم، مایع خنک، علف‌های مزارع، متوقّع و خواستار، مصمّم و قاطع، برق و الکتریسیته، مزایا و محاسن، جذبه و تأثیر، معاشرت همسایگانه، گوشه و بیغوله، بحران بلوغ، حقوق شندرغاز، اُخت و مأنوس شدن، عناوین والقاب، تره‌بار و بُنشن، غم غربت، زندگانی بی‌تلاطم، طمأنینه و آرامش، مجسّمه‌ی فراعنه، درخت تلاجن، درنگ و تأنّی، نقایص جسمی، تنگی معیشت، شِبه‌قارّه‌ی هند، شقایق نُعمانی، سرشت و فطرت، غم‌اغیار، مأمن و پناهگاه، صحرای ختن، ضمیر وارسته، تازگی و طراوت، خوشایند و فارَم، سرسان و حیرت‌زده، لطافت و ظرافت، قبح و زشتی، اوجِ‌سما، بخشش و عطا، عجین و آمیخته، هوا و هوس، طاغوت خودپرستی.

نقش نما

از جمله مشایخ صوفیه که از تعلیمِ غزّالی تأثیر پذیرفته‌اند، می‌توان عبدالقادر گیلانی را نام برد.

۱) گروه اسمیِ «تعلیمِ غزّالی» چه نقشی در جمله دارد؟
۲) در گروه اسمیِ «تعلیمِ غَزّالی»، «غزّالی» چه نقشی دارد؟
۳) نقش «عبدالقادر گیلانی» چیست؟

ساده‌ترین راه برای یافتن پاسخ درست پرسش‌های بالا چیست؟ توجّه دقیق به نشانه‌ها.
مثلاً وجود کلمه‌ی «از» پیش از گروه اسمی «تعلیم غزّالی» نشانه‌ی متمّم بودن آن است.
وجود نشانه‌ی «ــِـ» (نقش نمای اضافه) پیش از «غزّالی» نشانه‌ی مضافٌ‌الیه بودن آن است.
وجود نشانه‌ی «را» مفعول بودن عبدالقادر گیلانی را می‌رساند.
این گونه واژه‌ها را نقش نما می‌نامیم.
نقش نماها به چند دسته تقسیم می‌شوند :

۱) را
۲) نقش نمای اضافه
۳) حرف اضافه
۴) حرف ربط (پیوند)
۵) نشانه‌ی ندا

فعّالیّت

با ذکر مثال درباره‌ی جایگاه هر یک از این نقش نماها گفت‌وگو کنید.

۱) را :

«را» پس‌واژه‌ی مفعولی است. بعد از گروه اسمی می‌آید و نشانه‌ی معرفه بودن مفعول است.

برهمن بدون آن‌که نگاهش را از روی آن مشت استخوان بردارد، ساکت شد. بعد نفس را در سینه حبس کرد ؛ حرکت قلب خود را خفه نمود و حتّی فکر خود را هم از کار انداخت.

۲) نقش نمای اضافه :

این نشانه بعد از اسم می‌آید و کلمه‌ی بعد از آن مضافٌ‌الیه یا صفت است.

آن نزدیکان ـِ بی بصر و دوران ـِ باخبر که در آن روزگاران، گوش به سخن ـِ شیخ ـِ شیراز می‌نهادند، اکنون همه رفته‌اند و از آن‌ها نشانی نمانده است.

کسره‌ی اضافه، نقش نمای مضافٌ‌الیه یا صفت است.

۳) حرف اضافه :

حرف اضافه، پیش‌واژه‌ی متمّم‌ساز است. متمّم پس از حرف اضافه می‌آید ؛ به عبارت دیگر، هر گروه اسمی که پس از حرف اضافه بیاید، متمّم است.

حرف اضافه نشانه‌ی متمّم است.

موضوع مسابقه را از دوستم پرسیدم.

امروز شاگرد اوّل مدرسه را به دانش‌آموزان معرّفی کردند.

حرف‌های اضافه عبارت‌اند از : به، از، با، در، بر، برای، مانندِ، ...

۴) حرف ربط (پیوند) : حرف ربط (=پیوند) نقش نما دو گونه است :

الف : نقش نمای جمله‌های وابسته (پیوندهای وابسته ساز) :

او را نصیحت کردم تا بیشتر تلاش کند.

چون شما اصرار کردید، ایشان هم آمدند.

اگر ایرانی آباد و مستقل می‌خواهیم، باید نسلی شجاع و آزاده تربیت کنیم.

پیوندهای وابسته‌ساز پرکاربرد عبارت‌اند از : که، تا، چون، زیرا، اگر، بااین‌که، تااین‌که، همین‌که، گرچه...

ب : نقش نمای جمله‌های هم‌پایه (پیوندهای هم‌پایه‌ساز) :

هوا سرد بود و برف نرمک نرمک می‌بارید.

جمعه‌ی گذشته به کوه‌نوردی رفتیم امّا حسین نیامد.

درد نادانی بسیار بزرگ است ولی هم‌نشین نادان بودن از آن هم بزرگ‌تر است.

پرکاربردترین پیوندهای هم‌پایه‌ساز عبارت‌اند از : و، امّا، ولی، یا، ...[۱]

دوجمله را که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم بپیوندند، جمله‌های هم‌پایه می‌گوییم.

۵) نشانه‌ی ندا :

در زبان فارسی سه نشانه داریم که با آن‌ها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم :آی، ای، یا

این واژه‌ها را نشانه‌ی ندا می‌گوییم و اسمی را که همراه آن‌ها می‌آید، منادا می‌خوانیم.

ای خدای بزرگ!

یا امام هشتم!

آی مردم!

هم‌چنین است مصوّت «اَ» در پایان برخی از اسم‌ها ؛ مانند :

خدایا! پروردگارا!

---

۱) این پیوندها اگر بین دو یا چند اسم بیایند، نقش همه‌ی آن اسم‌ها یکی است :
علی و حسن و احمد به مدرسه رفتند. در این جمله اسم‌های مشخّص شده نهادند.

بیاموزیم

کدام یک از دوجمله‌ی زیر درست‌تر است؟

الف) درکتابخانه هم دانش آموزانِ سالِ اوّل مطالعه می‌کردند هم دانش‌آموزانِ سال دوم.

ب) در کتابخانه هم دانش‌آموزان سال اوّل مطالعه می‌کردند هم دانش‌آموزان سال دوم مطالعه می‌کردند.

با توّجه بیشتری به مثال‌های بالا درمی‌یابیم که جمله‌ی «الف» بهتر و صحیح‌تر است ؛ زیرا در آن از تکرار فعل «مطالعه می‌کردند» خودداری شده و یکی از آن‌ها به قرینه حذف شده است. پس آوردن دو فعل مشابه در یک جمله‌ی مرکّب «حشو» و زاید است. و به‌کاربردن آن توصیه نمی‌شود.

جمله‌ی «الف» را به صورت زیر نیز می‌توانیم بنویسیم :

در کتابخانه هم دانش‌آموزان سال اوّل و هم دانش آموزان سالِ دوم مطالعه می‌کردند.

اکنون به دو مثال زیر توّجه کنید :

الف) هم آنان درباره‌ی مطبوعات مقاله نوشتند هم ما نوشتیم.

ب) هم آنان درباره‌ی مطبوعات مقاله نوشتند هم ما.

جمله‌ی الف درست‌تر است زیرا کلمات «آنان» و «ما» که نهاد هستند هر یک با فعل مناسب خود یعنی «نوشتند» و «نوشتیم» آمده‌اند.

خودآزمایی

۱) حروف ربط (پیوندها) وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز را در نوشته‌های زیر مشخّص کنید.

اگر زبان فارسی از میان رفته بود، ما امروز آثار گران‌بها و ارزنده‌ای همچون مثنوی، گلستان و دیوان حافظ نداشتیم[1].

سعدی، اگر به درگاه بزرگان می‌رفت، غالباً برای آن می‌رفت که مگر ستمکاری را از تعدّی به مظلومی باز دارد یا چاره‌ای برای بی‌چاره‌ای بجوید.

سعدی نویسنده است و شاعر امّا در نویسندگی، شهرتش بیشتر به سبب گلستان است ؛ در صورتی که به‌جز آن کتاب‌های دیگری نیز دارد.

با آن‌که بیشتر عمر ملک‌الشّعرای بهار در مطالعات ادبی گذشت، از توجّه به آزادی و آزادی‌خواهی لحظه‌ای غافل نبود.

۲) جاهای خالی نوشته‌های زیر را با نقش نمای مناسب پر کنید.

اولین روزی که ... دیدن دوستم رفتم، او را ... مزرعه سرگرم کار دیدم.

فردوسی سی سال از عمر گران‌بهای خود ... صرف سرودن شاهنامه کرد.

علّامه دهخدا امثال و حکم فارسی ... در چهار جلد نوشت.

نهاد، کلمه ... گروهی از کلمات است ... درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.

۳) واژه‌های «برادر»، «ایران»، «فردوسی»، «ادبیّات» را با نقش نماهای (را، کسره، حرف‌اضافه و حرف ندا) درجمله‌های جداگانه به‌کار ببرید و مفعول، مضافٌ‌الیه، متمّم و منادا بسازید.

مثال :ای برادر! چرا از وظیفه‌ات روی گردانی؟	برادر= منادا
مسلمان، باید گرفتاری برادر مسلمانش را رفع کند.	برادر= مضافٌ‌الیه
از برادرت روش درست درس خواندن را یادبگیر.	برادر= متمّم
برادرت را دیدم.	برادر= مفعول

۴) یک آغاز و یک پایان مناسب برای نامه‌ای دوستانه بنویسید.

---

۱) خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری

خلاصه‌نویسی

داستان زیر را با دقّت بخوانیم:

خانه‌ی پدری

هشتاد سال پیش ازین، پیرمردی از نژاد ایرانیان قدیم در هرات ساکن بود.

نصراللّه هفتاد و چهار سال عمر کرده بود. اصلاً از مردم دهخوارقان[1] بود؛ ولی حوادث جهان او را به هرات برده بود و در آن شهر حمّالی می‌کرد.

نصراللّه از آن کسانی بود که به هیچ چیز دل‌بستگی نداشت. چون از خردسالی یتیم مانده و هرگز هم زن نگرفته بود، احساسات خانوادگی را لغو می‌دانست. اگر در کوچه مادری را می‌دید که کودک نوباوه‌ی خود را تنگ در آغوش گرفته و می‌بوسد، تعجّب می‌کرد و در برابر آن از تنفّر خودداری نمی‌توانست. چون خانه‌ی معیّن نداشت و هر شبی را جایی به سر می‌برد، هرگز برای او پیش نیامده بود به جایی علاقه‌ای نشان دهد یا سرزمینی را از جای دیگر بهتر بداند.

بالأخره این پیرمرد از آن فیلسوفان بی‌قید بود که نسبت به هیچ چیز دوستی نداشت و در عمر خود هم از کسی مهری ندیده بود و به همین جهت مکرّر می‌گفت که هیچ چیز وی را در این گیتی پابست نمی‌دارد و اگر بنا شود روزی عالم را بدرود گوید، با کمال خون‌سردی و بی هیچ‌گونه اَسَف، رخت از جهان خواهد کشید. همین عقاید نصراللّه باعث شده بود که با کسی رفت و آمد نمی‌کرد و دوست نمی‌گرفت.

جنگ‌هایی در خراسان روی داد. چندی ایرانیان فاتح بودند و بالأخره به تردستی بازیگران، وادار شدند هرات و بسیاری دیگر از آن نواحی را به انگلیسیان واگذارند.

این خبر تمام مردم هرات را متألّم کرد و فقط نصراللّه بود که از شنیدن آن غمگین

---

۱) نام قدیم آذرشهر از بخش‌های شهر تبریز است.

نشد. متموّلین شهر، همه با وطن‌پرستیِ مخصوصی، هرات را ترک کردند و راه خراسان پیش گرفتند.

هرکسی، جزئی دارایی داشت، به بهای اندک می‌فروخت که در مشهد یا دیگری از شهرهای ایران، منزل بگیرد.

بدیهی است در چنین موقعی، کار نصرالله که حمل بارهای مسافرین بود، تا چه حد بیش از پیش شد و دریافتی روزانه‌ی او به چه اندازه بالا رفت.

شب‌ها وقتی که نصرالله فارغ می‌شد، در قهوه‌خانه‌های هرات این رفتار همشهریان خود را نکوهش می‌کرد، حمل بر سفاهت می‌کرد. به نظرِ او کسانی که دارایی خود را به خیال واهی از دست می‌دادند و در آخر عمر رنج سفر را بر خود آسان می‌ساختند، می‌بایستی دیوانه باشند. مگر همه جا زمین خدا نیست، هرات را با مشهد چه تفاوت است؟

بیشتر تعجّب نصرالله از این بود که این دیوانه‌ها خود می‌روند، چرا دل‌گیرند و پشیمان از رفتن هستند؟

کسی که ایشان را مجبور نکرده است!

اگر هم این خانه‌ها را دوست می‌دارند، پس چرا آن‌را ترک می‌کنند؟

پیران هرات و آشنایان نصرالله هرچه می‌خواستند به او بفهمانند که انسان همواره به وطن و مولد خویش علاقه دارد و نباید به‌آسانی از آن جدا شود، او گوش نمی‌کرد. یعنی اصلاً نمی‌فهمید و به همان خیال خود بود!

روزی یکی از خوانین هرات نصرالله را خواست و به او گفت:

«نصرالله تو دیگر پیر شده‌ای و قوّه‌ی کارکردن نداری. من هم می‌خواهم از هرات بروم و آن باغچه‌ای که در بیرون شهر دارم، بی‌صاحب می‌افتد؛ زیرا که از بس مردم خانه فروخته و رفته‌اند، دیگر مشتری نیست. آن را به تو می‌سپارم تا بعد چه شود. تو هم عجالتاً پاسبان آن‌جا باش و سپرده‌ام از ملکی که در اطراف دارم، برای تو لقمه نانی برسانند. تو نیز آن‌جا باش، تا آخر عمر به دوندگی و تلاشِ روزی مجبور نباشی.»

نصرالله کم‌کم پیری را در خود احساس می‌کرد. از خدا خواست که چنین تفضّلی درباره‌ی او بکنند. فوراً مختصر دارایی خود را برداشت و به آن باغچه‌ی بیرون شهر رفت.

روزها به عادت دیرین، زود از خواب برمی‌خاست. تمام اوقات خود را به پروراندن گل‌ها و درختان باغچه به‌سر می‌برد. چون از کار خسته می‌شد به کنار جوی میان باغ می‌نشست و فکر می‌کرد. در این مدّت چیزهای تازه می‌دید. یک روز ناگهان ملتفت شد، سنگ‌ریزه‌هایی که در ته جوی آب قرار گرفته‌اند، مثل این است که آن‌جا برای خود، خانه ساخته‌اند. همیشه با فشار آب مقاومت می‌کنند. مثل این است که آب می‌خواهد، به زور آن‌ها را از خانه بیرون کند ولی آن‌ها تن در نمی‌دهند. عاقبت فشار آب آن‌ها را از جای خود بیرون می‌اندازد و به پایین می‌کشد؛ ولی باز در چنگال دشمن غاصب تلاش می‌کنند، به دور خود می‌گردند و گویی همیشه، به حسرت، به عقب خود نگران‌اند و با رشک به خانه‌ی خود می‌نگرند.

عاقبت روزی انگلیس‌ها هرات را گرفتند. املاک کسانی را که هجرت کرده بودند، متصرّف شدند و از آن جمله، آن باغچه‌ی خان بود. نصراللّه هم مجبور شد، خواهی نخواهی، از آن باغچه بیرون رود؛ زیرا دیگر آن باغچه پاسبانی چون پیرمرد دهخوارقانی نمی‌خواست.

بالأخره نصراللّه از باغچه‌ی خان بیرون رفت ولی به اختیار هر روز به در باغ برمی‌گشت و از شکاف در با حسرت، به اندرون آن نظر می‌افکند. راستی آن نصراللّه بی قید و بی‌خانمان دل نمی‌کند که از آن محوطه بیرون رود. هر وقت منظره‌ی درختان و گل‌های باغ به یادش می‌آمد، بی‌اختیار بر مالکین جدید آن نفرین می‌فرستاد. گاهی هم گریه می‌کرد.

چون دیگر کسی مخارج او را نمی‌داد، مجبور شده بود باز راه حمّالی را پیش بگیرد ولی این حمّال امروز، آن حمّال دو ماه پیش نبود. آن نصراللّه بی قید که دوستی و دشمنی هیچ‌کس را به دل راه نمی‌داد، اینک هر وقت مجبور می‌شد بار یکی از تازه واردان را به‌دوش بگیرد، با بغض و کینه آن‌را از زمین برمی‌داشت و مکرّر اتّفاق می‌افتاد که در میان راه بی‌اختیار چیزی او را تحریک می‌کرد که آن بار را بر زمین نهد. غالباً به این خیال می‌افتاد که آن‌را بشکند، همه‌ی دشمنی نصراللّه با آن صاحبان بار از این بود که او را از باغچه‌ی عزیزش بیرون کرده بودند.

یک روز در میان راه، یکباره خاطره‌ی جویبار میان باغچه‌ی خان و آن سنگ‌ریزه‌های گرفتار چنگال آب از دماغ او گذشت. یادش آمد چگونه آن سنگ‌های در به‌در، در قبال

فشار آب پافشاری می‌کردند و نمی‌خواستند از جای خود بیرون روند.

فردای آن روز دیگر کسی نصرالله را در هرات ندید و دو ماه بعد، کسانی که جوانی او را در دهخوارقان دیده بودند، پیرمرد شکسته‌ی ناشناسی را دیدند که عصازنان و گردآلود، کوله‌باری بر سر عصای خود بسته بود و سراغ خانه‌ی رجبعلی پدر نصرالله را می‌گرفت.

سعید نفیسی

***

این داستان را می‌توان با حذف برخی نکات و جزئیّات، کوتاه کرد. سطرهایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است قسمت‌های اصلی داستان است ما این داستان را با همان سبک و سیاق نویسنده به میزان تقریباً یک سوم کوتاه کرده‌ایم. یک‌بار دیگر متن کوتاه شده را با هم می‌خوانیم و با اصل آن مقایسه می‌کنیم :

«هشتاد سال پیش از این، پیرمردی در هرات ساکن بود. نصرالله هفتاد و چهار سال عمر کرده بود. اصلاً از مردم دهخوارقان بود و در آن شهر حمّالی می‌کرد. به هیچ چیز دل‌بستگی نداشت. چون از خردسالی یتیم مانده و هرگز هم زن نگرفته بود. احساسات خانوادگی را لغو می‌دانست. هرگز برای او پیش نیامده بود به جایی علاقه‌ای نشان دهد یا سرزمینی را از جای دیگر بهتر بداند. با کسی رفت و آمد نمی‌کرد و دوست نمی‌گرفت.

جنگ‌هایی در خراسان روی داد. چندی ایرانیان فاتح بودند و بالأخره به تردستی بازیگران وادار شدند هرات و بسیاری دیگر از آن نواحی را به انگلیسیان واگذارند. این خبر تمام مردم هرات را متألّم کرد و فقط نصرالله از شنیدن آن غمگین نشد.

هرکسی جزئی دارایی داشت به بهای اندک می‌فروخت. در چنین موقعی کار نصرالله که حمل بارهای مسافرین بود بیش از پیش شد و دریافتی روزانه‌ی او بالا رفت.

نصرالله این رفتار همشهریان خود را نکوهش می‌کرد که مگر همه جا زمین خدا نیست؟ بیشتر تعجّب نصرالله از این بود که این دیوانه‌ها که خود می‌روند، چرا دل‌گیرند و پشیمان از رفتن هستند؟

پیران هرات و آشنایان نصرالله هرچه می‌خواستند به او بفهمانند که انسان همواره بر وطن و مولد خویش علاقه دارد و نباید به آسانی از آن جدا شود، او گوش نمی‌کرد.

روزی یکی از خوانین هرات به او گفت: نصراللّه تو دیگر پیر شده‌ای. آن باغچه‌ی بیرون شهر را به تو می‌سپارم. او فوراً مختصر دارایی خود را برداشت و به آن باغچه رفت. وی تمام اوقات خود را به پروراندن گل‌ها و درختان باغچه به‌سر می‌برد. در این مدّت چیزهای تازه می‌دید. عاقبت روزی انگلیس‌ها هرات را گرفتند. نصراللّه هم مجبور شد از آن باغچه بیرون رود ولی به اختیار هر روز به در باغ برمی‌گشت و از شکاف در با حسرت به اندرون آن نظر می‌افکند و بر مالکین جدید آن نفرین می‌فرستاد. گاهی هم گریه می‌کرد. چون دیگر کسی مخارج او را نمی‌داد مجبور شد راه حمّالی را پیش بگیرد. ولی این حمّال امروز آن حمّال دو ماه پیش نبود. اینک هر وقت مجبور می‌شد بارِ یکی از تازه واردان را به دوش بگیرد، با بغض و کینه آن را از زمین برمی‌داشت. همه‌ی دشمنی نصراللّه با آن صاحبان بار از این بود که او را از باغچه‌ی عزیزش بیرون کرده بودند.

دیگر کسی نصراللّه را در هرات ندید و دو ماه بعد، کسانی که جوانی او را در دهخوارقان دیده بودند، پیرمرد شکسته‌ی ناشناسی را دیدند که عصازنان سراغ خانه‌ی رجب‌علی پدر نصراللّه را می‌گرفت».

***

متن خلاصه شده را می‌توان بار دیگر با اندکی تغییر به میزان نصف یا یک سوم خلاصه کرد. عبارت‌هایی که در متن خلاصه شده، زیر آن خط کشیده شده است، خلاصه‌ی خلاصه‌ی داستان است. با این روش می‌توان، قسمت‌های مهمّ یک مقاله، بندهایی از یک نوشته یا کتاب و هر چیز دیگر را به میزان دل‌خواه خلاصه کرد.

نوشته‌ها را به‌شکلی دیگر نیز می‌توان کوتاه کرد: پس از خواندن هر بخش از داستان یا کلّ آن، خلاصه و حاصل داستان را به قلم خود می‌نویسیم. اکنون خلاصه‌ی همان داستان را بدون رعایت سبک نویسنده، با هم می‌خوانیم:

«هشتاد سال قبل پیرمردی به نام نصراللّه اهل دهخوارقان در هرات می‌زیست. زندگی او از طریق حمّالی تأمین می‌شد. نصراللّه هیچ دل‌بستگی به‌وطن، شهر و خانواده نداشت و هرگونه احساسات مربوط به خانواده و وطن را بی‌معنی می‌دانست.

جنگ‌هایی در خراسان بزرگ رخ داد و هرات از ایران جدا شد و انگلیسی‌ها آن را تسخیر کردند. این مسئله جز نصرالله همه‌ی مردم شهر را اندوهگین کرد. هرکس هرچه داشت گذاشت و رفت و نصرالله در این میان بار مردمی را که ترک وطن می‌گفتند، جابه‌جا می‌کرد. نصرالله این اندوه و نگرانی مردم شهر را نکوهش می‌کرد؛ زیرا مفهوم دوستی وطن را نچشیده بود و هرچه مردم می‌خواستند به او بفهمانند که وطن‌دوستی در سرشت هر انسانی است، به گوشش فرو نمی‌رفت. تا آن‌که روزی یکی از بزرگان هرات که قصد مهاجرت داشت، باغچه‌اش را به او سپرد. از آن پس، وقت نصرالله بیشتر به پرورش و نگهداری گل‌ها و گیاهان باغچه می‌گذشت. کم‌کم به باغچه خو گرفت و هیچ روزی بی‌گل‌ها و گیاهان باغچه که تنها علاقه‌اش در این دنیا بودند، سپری نمی‌شد. دامنه‌ی نفوذ انگلیس‌ها گسترش یافت و سرانجام نصرالله را نیز از باغچه راندند. او هر روز از شکاف درِ باغ با حسرت و گریه به گل‌ها می‌نگریست. نصرالله مجبور شد دوباره حمّالی کند امّا او دیگر نصرالله پیشین نبود. هنگام حمل بارهای اشغالگران، آن‌ها را با بغض و کینه از زمین برمی‌داشت. او دشمن کسانی بود که باغچه‌اش را تسخیر کرده بودند. سرانجام نتوانست آن وضع را تحمّل کند و از هرات به دهخوارقان مهاجرت کرد. و دیگر کسی او را در هرات ندید. دو ماه بعد مردم دهخوارقان پیرمرد شکسته‌ی نحیفی را دیدند که عصازنان سراغ خانه‌ی رجبعلی پدر نصرالله را می‌گرفت.»

فعّالیّت ۱

درس «مشروطه‌ی خالی» را از کتاب ادبیّات فارسی خود با همین شیوه در دو بند بنویسید.

***

یکی از راه‌های تمرین نگارش خلاصه نویسی است. خلاصه نویسی چندین فایده دارد:

- با خلاصه کردن خوانده‌ها می‌توانیم نتیجه‌ی تمامی مطالعات خود را در حجمی اندک حفظ کنیم تا در صورت لزوم با مرور آن‌ها، از مطالعات خود استفاده کنیم.
- با خلاصه نویسی میزان دقّت و تمرکز ما برای درک و دریافت مفاهیم متن افزایش می‌یابد.

☐ خلاصه‌نویسی دست ما را برای نگارش باز و توانا می‌کند.

فعّالیّت ۲

فکر کنید و فواید و کاربردهای دیگر خلاصه‌نویسی را برای هم‌کلاسان خود بیان نمایید.

چند پیشنهاد برای خلاصه‌نویسی:

۱) یک بار به‌دقّت متنی را که باید خلاصه شود، بخوانیم تا از موضوع، اهداف و خطوط اصلی نوشته آگاه شویم.

۲) میزان خلاصه نویسی و روش آن‌را قبلاً معیّن کنیم.

۳) مفاهیم و نکات مهمّ مطلب مورد نظر را مشخّص کنیم.

۴) به محتوای اصلی و مفاهیم کلیدی متن نه چیزی اضافه و نه از آن کم کنیم.

۵) نکته‌های زاید، غیرمهم، تکراری و جزئیّات را ــ به شرط آن‌که به کلّ مطلب لطمه نزند ــ حذف کنیم.

۶) یک‌بار دیگر متن خلاصه‌شده را بخوانیم و با متن اصلی مقابله کنیم. بندها و علایم نگارشی را به درستی رعایت کنیم.

۷) مشخّصات نوشته‌ای را که خلاصه کرده‌ایم، به‌طور دقیق بنویسیم[۱]. در صورت امکان چند سطر درباره‌ی ارزش کتاب، نوشته، داستان یا هرچیزی که آن را خلاصه می‌کنیم و نویسنده‌ی آن بنویسیم.

فعّالیّت ۳

زیر دو عبارت اصلی و کلیدی نوشته‌ی زیر خط بکشید :

خواب دنیای شگفت‌انگیزی است. ما در خواب چارچوب زمان و مکان را درهم می‌شکنیم. خواب منطق خاصّ خود را دارد. هرکس خواب خود را

---

۱) معمولاً مشخّصات یک کتاب را به شکل زیر می‌نویسند :

نام کتاب......... نویسنده .... مترجم .... ناشر .... محلّ نشر .... سال چاپ ....

به تنهایی می‌بیند. ما هیچ‌وقت دسته‌جمعی خواب نمی‌بینیم. خواب‌هایی هم هست که انگار همه‌ی انسان‌ها با هم دیده‌اند. اسطوره خوابی است که یک قوم یا ملّت با هم دیده‌اند، آن‌هم درعالم بیداری! همان‌طورکه خواب انسان‌ها با هم فرق می‌کند، خواب ملّت‌ها هم با هم فرق دارد. هر قومی اسطوره‌های خاصّ خود را می‌سازد که رنگ و بوی آرزوها و آرمان‌های آن قوم را دارد. امّا با وجود این، شباهت‌هایی هم با هم دارند، انگار همه‌ی انسان‌ها به یک زبان خواب می‌بینند امّا زبان آن‌ها زبان رمزی و نمادین است. هم‌چنان‌که خواب‌ها تعبیر می‌شوند، اسطوره‌ها نیز تفسیر می‌شوند.

سروش نوجوان ــ قیصر امین‌پور

توجّه داشته باشیم :

☐ اگر خلاصه‌نویسی مربوط به یک داستان است، باید در آن ویژگی شخصیّت‌های اصلی و حوادث کلّی داستان که در مسیر کلّی داستان نقش تعیین کننده‌ای دارند، ذکر شود.

☐ اگر بخواهیم یک نوشته‌ی علمی را خلاصه کنیم باید مفاهیم علمی را دقیق بیان کنیم.

☐ هر مطلب یا موضوعی قابلیّت خلاصه شدن ندارد ؛ مثلاً تعریف‌های علمی یا توصیف‌های دقیق را نمی‌توان خلاصه کرد. زیرا آن‌ها خود چکیده و خلاصه هستند.

☐ گاهی غرض از خلاصه‌کردن یک نوشته، ساده کردن آن است. در این صورت، ممکن است از آوردن برخی نکته‌های اصلی مثل معادلات، فرمول‌ها، اصطلاحات و ... صرف نظر کنیم.

☐ در خلاصه‌نویسی می‌توان جملات معترضه، مترادف‌ها، آرایه‌های ادبی، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، تمثیل‌ها یا چیزهای دیگری را که برای تفهیم بیشتر مطالب ذکر شده‌اند، حذف کرد.

☐ گاه استفاده از افعال بسیط به‌جای مرکّب وکاربرد یک کلمه به‌جای یک عبارت یا جمله موجب کوتاه شدن جمله می‌شود.

بیاموزیم

نشانه‌های خطّ فارسی را در نمونه‌های زیر بیابید :

او معنی کلمه‌ی «حَکَم» را نمی‌دانست.

به آن جا «قُنَیْطَره» می‌گویند.

او مآل‌اندیش است.

برای ادای دیْن باید جدّی باشیم.

عرفاً چنین عمل می‌کنند. بعبارةٍ اُخری. بنّا را دیدم.

۱) در خطّ فارسی، علاوه بر سی‌وسه حرف الفبا، از این نه نشانه‌ی خطّی نیز استفاده می‌شود : ـَـ ـُـ ـِـ ـْـ ـآ ـّـ ـً ـٌ ـٍ

۲) استفاده از این نشانه‌ها محدود است ؛ زیرا در خطّ فارسی کلمات حرکت‌گذاری نمی‌شوند.

۳) در املای کلمات از میان نشانه‌های نه‌گانه‌ی بالا مد، تشدید و تنوین نصب (ـآ ـّـ ـً) بیشتر کاربرد دارند. تنوین رفع و جر (ـٍ ـٌ) تنها در ترکیب‌های عربی رایج در فارسی به‌کار می‌رود و از بقیّه‌ی نشانه‌ها در مواردی استفاده می‌کنیم که رعایت نکردن آن‌ها موجب ابهام و بدفهمی شود.

نمونه‌هایی از ابهام و بدفهمی را با استفاده از مثال‌های بالا و مثال‌های دیگر بیان کنید.

خودآزمایی

۱) با حذف مترادف‌ها، جملات معترضه و به‌کارگیری کلمه به جای عبارت، جمله‌های زیر را کوتاه‌تر کنید؛ به‌طوری که مفهوم اصلی حفظ شود.

☐ هرکه در کارهای بزرگ و مهمّات با خردمندان و عقلا مشورت و هم‌اندیشی می‌کند، درواقع شریک عقل و اندیشه‌ی آن‌ها می‌شود.

☐ دانشمند واقعی کسی نیست که زیاد کتاب خوانده و بیشتر مطالعه کرده باشد و از همه بیشتر معلومات و محفوظات داشته باشد. دانشمند واقعی آن کس است که در تحصیل علم و ادب و کسب معلومات با روش و شیوه‌ای درست قدم بردارد و با راه و رسمی صحیح و درست آن را به‌کار ببرد.

☐ خرد چون چراغی است که انسان را به راه راست رهنمون می‌شود. کسانی که از آن بهره نمی‌گیرند از این‌که در راه زندگی چراغی در دست داشته باشند، خودداری می‌کنند.

۲) داستان خیر و شر را از کتاب ادبیّات فارسی (۱) به میزان یک سوم با حفظ سبک نویسنده خلاصه کنید.

فهرست منابع و مآخذ

الف) دستور زبان فارسی

۱) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمّدرضا باطنی، تهران، ۱۳۴۸

۲) دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، انتشارات فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۲

۳) دستور زبان فارسی، حسن انوری، حسن احمدی گیوی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴

۴) دستور زبان فارسی (دستور دبیرستان رشته‌ی فرهنگ و ادب) علی‌اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، سال ۱۳۵۸

۵) دستور زبان فارسی، تقی وحیدیان کامیار، مشهد، ۱۳۴۹

۶) دستور زبان عامیانه، تقی وحیدیان کامیار، مشهد، ۱۳۴۳

۷) مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، ابوالحسن نجفی، تهران، ۱۳۵۸

ب) نگارش

۱) آیین‌نگارش، احمد سمیعی گیلانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۹

۲) آیین‌نگارش، حسن انوری، ج ۱ و ۲، انتشارات رسام، سال ۱۳۶۶

۳) راهنمای نگارش و ویرایش، محمّدجعفر یاحقّی ــ محمّد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳

۴) شیوه‌ی نویسندگی نویسندگان بزرگ، حسین رزمجو

۵) فنّ نویسندگی، نادر وزین‌پور، مؤسّسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹

۶) فنّ نگارش، محمّدجعفر محجوب، فرزام‌پور

۷) کتاب کار انشا و نگارش، حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۶

ج) زبان‌شناسی

۱) آموزش زبان فارسی (کتاب درسی تربیت معلم)، مهدی مشکوةالدّینی، وزارت آموزش‌و پرورش ــ سال ۱۳۷۶
۲) زبان و تفکّر، محمّدرضا باطنی، کتاب زمان، تهران، ۱۳۴۹
۳) سیری در زبان‌شناسی، واترمن، جان‌تی، مترجم فریدون بدره‌ای، انتشارات جیبی، ۱۳۴۷

د) املا و رسم‌الخط

۱) راهنمای درس املا و شیوه‌نامه‌ی تصحیح آن، حسین داودی، انتشارات مدرسه، سال ۱۳۷۶
۲) شیوه‌ی املای فارسی، تهران، ۱۳۶۰، مرکز نشر دانشگاهی
۳) شیوه‌ی خطّ معیار، جعفر شعار، انتشارات احیاء کتاب
۴) شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران ۱۳۷۲
۵) غلط ننویسیم، ابوالحسن نجفی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.